

بِسْمِ اللَّهِ

کلیدهای تربیت کودکان و نوجوانان

**کلیدهای آموختن به کودکان
دربارهٔ خدا**

دکتر ایریس یاب

مترجم: دکتر مسعود حاجی زاده

www.saberinbooks.ir

سرشناسه: یاب، آیریس ام. Yob, Iris M.
 عنوان و نام پدیدآور: کلیدهای آموختن به کودکان درباره خدا / آیریس یاب؛ مترجم مسعود حاجی‌زاده.
 مشخصات نشر: تهران: صابرین، ۱۳۹۶.
 مشخصات ظاهری: ۱۹۴ ص.
 فروست: کلیدهای تربیت کودکان.
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۱۸۱-۱۲-۰
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
 یادداشت: عنوان اصلی: Keys to Teaching Children about God, c1996.
 موضوع: تعلیمات دینی مسیحی
 موضوع: Christian education
 موضوع: کودکان -- زندگی مذهبی
 موضوع: Children - - Religious life
 موضوع: خانواده‌ها -- زندگی مذهبی
 موضوع: Families - - Religious life
 شناسه افزوده: حاجی‌زاده، مسعود، ۱۳۴۱ - ، مترجم
 رده‌بندی کنگره: BV ۱۵۹۰ / ک ۴ ی ۲
 رده‌بندی دیویی: ۲۴۸ / ۸۴۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۲۷۰۷۱



کتاب‌های دانه

مؤسسه انتشارات صابرین ۸۸۹۶۸۸۹۰

کلیدهای آموختن به کودکان درباره خدا ایریس یاب

دکتر مسعود حاجی‌زاده	مترجم
احمد بروجردی	ویراستار
سیامک غنیمی‌فرد	مقابلة یا متن اصلی
نرگس محمدی	اجرای طرح جلد
سلیمانی و میرهاشمی	عکس
۵۰۰	تعداد
۱۳۹۷	چاپ شانزدهم
فاطمه بابایی	حروفچینی و صفحه‌آرایی
پویه گراور	لینوگرافی
روزنه کار	چاپ متن و جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۱۸۱-۱۲-۰

ISBN: 978 - 964 - 6181 - 12 - 0

حقوق ناشر محفوظ است.

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

تقدیم به شادروان استاد غلامرضا منفرد عزیزی که صمیمانه در نقد
و اصلاح ترجمه این اثر ما را یاری کرد.
درود حق بر روح پاکش

فهرست مطالب

۹	سخن ناشر
۱۱	مقدمه نویسنده
۱۳	بخش اول: سؤالات کودکان دربارهٔ خدا
۱۵	فصل یکم. هنگامی که کودکان سؤال می‌کنند
۱۹	فصل دوم. خدا کیست؟
۲۴	فصل سوم. خدا کجاست؟
۲۸	فصل چهارم. آیا خدا می‌تواند مرا ببیند و سخنانم را بشنود؟
۳۲	فصل پنجم. من از کجا آمده‌ام؟
۳۶	فصل ششم. خدا از کجا آمده است؟
۴۰	فصل هفتم. پس از مرگ چه خواهد شد؟
۴۴	فصل هشتم. چه کسی در جهان از همه قوی‌تر است؟
۴۸	فصل نهم. آیا خداوند تمام خواسته‌های مرا اجابت می‌کند؟
۵۲	فصل دهم. چرا خدا کاری نمی‌کند؟
۵۶	فصل یازدهم. خدا شبیه چیست؟
۶۱	بخش دوم: نحوهٔ یادگیری کودکان دربارهٔ خدا
۶۲	فصل دوازدهم. یادگیری بدون برنامه

- ۶۷ فصل سیزدهم. یادگیری با برنامه
- ۷۱ فصل چهاردهم. یادگیری به هر وسیله
- ۷۶ فصل پانزدهم. یادگیری از طریق متون مذهبی
- ۸۰ فصل شانزدهم. یادگیری از طریق تاریخ مذاهب
- ۸۴ فصل هفدهم. یادگیری از طریق تمثیل‌ها و سایر داستان‌ها
- ۸۷ فصل هجدهم. یادگیری از طریق نظریه‌ها
- ۹۱ فصل نوزدهم. یادگیری از طریق مردم
- ۹۵ فصل بیستم. یادگیری از طریق والدین
- ۹۹ فصل بیست و یکم. یادگیری از طریق اشتباهات والدین
- ۱۰۲ فصل بیست و دوم. یادگیری از طریق طبیعت
- ۱۰۶ فصل بیست و سوم. یادگیری از طریق موسیقی و تحرک جسمی
- ۱۰۹ فصل بیست و چهارم. آموختن از طریق هنر و معماری
- ۱۱۲ فصل بیست و پنجم. یادگیری از طریق پرسش
- ۱۱۷ فصل بیست و ششم. بنیان‌های یادگیری دربارهٔ خدا
- ۱۲۳ بخش سوم: همکاری متقابل برای آموزش کودکان دربارهٔ خدا
- ۱۲۵ فصل بیست و هفتم. مراحل ایمان: دوران پیش از دبستان
- ۱۲۹ فصل بیست و هشتم. مراحل ایمان: دوران کودکی
- ۱۳۳ فصل بیست و نهم. مراحل ایمان: دوران نوجوانی
- ۱۳۷ فصل سی‌ام. بحران ایمان
- ۱۴۱ فصل سی و یکم. خلوت تنهایی
- ۱۴۶ فصل سی و دوم. عبادت خانوادگی
- ۱۵۲ فصل سی و سوم. شرکت در فعالیت‌های معنوی و عام‌المنفعه
- ۱۵۷ فصل سی و چهارم. انتخاب مدرسه
- ۱۶۲ فصل سی و پنجم. اهمیت دادن به زمین خدا
- ۱۶۷ فصل سی و ششم. کمک به دیگران

۱۷۱	یادگیری دربارهٔ سایر ادیان و مذاهب	فصل سی و هفتم.
۱۷۴	تفاوت داشتن با دیگران	فصل سی و هشتم.
۱۷۸	پذیرش خوبی (خیر) و رویارویی با بدی (شر)	فصل سی و نهم.
۱۸۳		پرسش و پاسخ
۱۸۷		واژه‌نامه
۱۹۰		نمایه

سخن ناشر

پرسش‌های کودکان دربارهٔ خدا، در عین سادگی بسیار زیبا و لطیف است. ما به‌عنوان والدین چگونه با این سؤالات روبه‌رو می‌شویم؟ آیا از کنار آن‌ها می‌گذریم؟ آیا پاسخ به پرسش آن‌ها را به آینده‌ای نسبتاً دور وامی‌گذاریم؟ آیا ممکن است از سر احساس مسئولیت، پاسخ‌هایی بدهیم که در خور شرایط سنی و ذهنی کودکانمان نباشد؟

به‌هرصورت، پرسش دربارهٔ خدا یکی از دغدغه‌های بشر از سنین کودکی تا بزرگسالی است و پاسخ به آن نه تنها یک ضرورت است بلکه نقش مؤثری در رشد شخصیت و رفتار فردی و اجتماعی ما دارد.

انتشارات صابرین مدت‌ها در پی به‌دست آوردن آثاری در این زمینه، به قلم مؤلفان داخلی و مسلمان بود که متأسفانه توفیقی نیافت تا اینکه به متن انگلیسی این اثر تحت عنوان: *Keys to Teaching Children about God* نوشتهٔ خانم ایریس یاب دست یافت و ترجمه و انتشار آن را در دستور کار قرار داد. متن حاضر از نظر ارائهٔ روش‌های برخورد و پاسخگویی به کودکان اثری کارشناسانه و بسیار مفید است که امیدواریم پس از مطالعهٔ کتاب با ما هم عقیده باشید.

نویسنده به‌رغم اینکه با دیدگاهی فرامذهبی سعی کرده است ما را با شیوه‌های درست پاسخگویی به پرسش‌های کودکانمان آشنا سازد، در عین حال در نقل پاره‌ای مطالب از زبان ادیان مختلف و یا در تفسیر و تحلیل برخی مسائل تحت تأثیر دیدگاه خاص مذهبی خود قرار گرفته است. بر همین اساس

ناشر در مواردی محدود ناچار از اصلاحاتی در متن بوده است. این اصلاحات گاهی به صورت حذف برخی جملات و گاهی به صورت درج توضیح و پاورقی است.

امیدواریم ترجمه و انتشار این کتاب برای والدین مفید باشد و آن‌ها نیز ما را در جریان نظریات، پیشنهادها و انتقاهای خود قرار دهند. همچنین از تمام صاحب‌نظران و بزرگواران آشنا با معارف دینی و امور تربیتی و آموزشی مصرانه درخواست نقد، بررسی و راهنمایی داریم.

مؤسسه انتشارات صابرین

مقدمه نویسنده

ما در عصری زندگی می‌کنیم که به ظاهر، سرشار از جرم‌های مختلف و تهی از ارزش‌هاست. بسیاری از انسان‌ها، در جست‌وجوی آرامش خاطر، امید به آینده و هدفمندی در زندگی خود بوده و برای فرزندان خویش نیز چنین آرزویی دارند. تمام والدین می‌خواهند بدانند که فرزندان خود را چگونه باید تربیت کنند تا در آینده زندگی موفق‌تری داشته باشند.

«رشد معنوی» در واقع فراگیری ارزش‌ها و رویکردی اندیشمندانه به زندگی است. وصل شدن به کسی یا چیزی برتر از خود؛ احساس رشد یابنده‌ای که زندگی را از تولد تا مرگ دارای مفهوم و معنا می‌داند؛ نگرش همراه با احترام فزاینده به دیگر موجودات زمین و به یک کلام، یادگیری برخورداری از ایمان است.

آموزش دربارهٔ خدا، با دیگر اموری که بین شما و فرزندتان روی می‌دهد، تفاوت آشکاری دارد. این نوع آموزش، در واقع آموختن «زندگی به‌نوعی دیگر» و برخورداری از زیستنی همراه با معنا، امید، تعهدات ارزشمند و تصمیم‌گیری مبتنی بر اندیشه است. خدا، نامی است که ما به مهم‌ترین وجود جهان اطلاق می‌کنیم. درحالی‌که دانش ما از «او»، در زندگی روزمره و روابط و فعالیت‌های خانوادگی مان شکل می‌گیرد.

دربارهٔ خدا، باورهای گوناگونی وجود دارد که به‌رغم تفاوت‌های چشمگیری که در جزئیات آن‌ها دیده می‌شود، نقاط مشترکی نیز دارند. این کتاب، از دیدگاه مذهبی خاصی نوشته نشده و هدف آن معرفی روش‌هایی مفید

بخش اول

سؤالات کودکان دربارهٔ خدا

اکثر کودکان، با طرح سؤالاتی غیرمنتظره دربارهٔ خدا، موجب شگفتی بزرگسالان می‌شوند. خدا کیست؟ خدا کجا زندگی می‌کند؟ خدا را که آفریده؟ آیا خدا در یک غار تاریک هم ما را می‌بیند؟ آیا خدا می‌تواند هر کاری را انجام دهد؟ از کجا بفهمم که خدا صدای مرا می‌شنود؟ چرا خدا همهٔ بدی‌ها را از بین نمی‌برد؟

این سؤالات و سؤال‌های مشابه آن‌ها باعث می‌شود که فکر کنید کودکان ذاتاً فیلسوف به دنیا آمده‌اند. در واقع آن‌ها با ذهنی کنجکاو زاده می‌شوند و می‌خواهند حقیقت هر چیز این جهان را دریابند. گروه‌های مختلف مؤمنان، معمولاً دربارهٔ حقیقت وجود خداوند اتفاق نظر دارند، اما از لحاظ درک و تفسیر افراد، تنوع گسترده‌ای وجود دارد تا حدی که در میان جوامع ایمانی مختلف، تکثر بیشتری مشاهده می‌شود. تفسیر فردی هر کس از خدا، در طول زندگی وی دچار تغییر و تکامل می‌شود. پاسخ‌های شما به سؤالات فرزندتان، معمولاً با درک و تفسیر فردی شما از خداوند، ارتباط نزدیکی دارند. ممکن است پاسخ برخی از سؤالات، برای خود شما نیز واضح نشده باشد و یا نتوانید درک خود را به زبانی

ساده و قابل فهم به کودک منتقل کنید.

چگونه و با چه زبانی باید سخن گفت که مطالب برای هر دو طرف - شما و فرزندتان - قابل درک و فهم باشد؟ این بخش، به بررسی برخی سؤالات عمیق کودکان و کلیدهایی برای پاسخگویی به آنها اختصاص دارد و مورد توجه والدین قرار می‌گیرد که سؤالات کودکان را جدی تلقی می‌کنند. خدا کیست؟ ماهیت او چیست؟ خدا کجاست؟ خدا از چه زمانی وجود داشته است؟ خدا چه نقشی در جهان دارد؟

هنگامی که کودکان سؤال می‌کنند

حتی مشکل‌ترین سؤالات کودکان درباره خدا نیز پاسخ‌های قابل فهمی دارند که ذهن این پرسشگر جوان را به حل معمای خدا باز می‌کند.

«تمام ذهن‌های نیازمند و پرسشگر، خواستار دانستن‌اند». انسان از طریق نیازها و سؤالاتی که دارد، با جهان پیرامون خود ارتباط برقرار می‌کند. «چه»، «کجا»، «چگونه» و «چرا» اولین لغاتی هستند که کودکان فرامی‌گیرند. تمام والدینی که فرزندان چهار تا پنج ساله دارند، به‌خوبی از این امر آگاهند.

❖ «مامان! خدا چقدر بزرگ است؟»

● «خدا بزرگ‌تر از هر چیزی است. او بزرگ‌تر از جهان و آسمان‌ها و ... است.»

❖ «ولی به چه بزرگی؟»

● «خدا به بزرگی عالم و حتی بزرگ‌تر از آن است.»

❖ «خدا کجاست؟»

● «خدا همه جا حضور دارد.»

❖ «چرا؟»

● «چون او آفریننده همه چیز است و باید همه چیز را هدایت کند.»

* «او چطور می‌تواند همه جا حضور داشته باشد؟»

● «چون او خداست و می‌تواند هر کاری بکند.»

* «چرا؟»

شما، دیر یا زود، با سؤالاتی از این دست روبه‌رو خواهید شد که احتمالاً پاسخگویی به تمام آن‌ها برایتان ساده نخواهد بود. کودکان می‌توانند سؤالات عمیقی دربارهٔ تمام موضوعات جهان مطرح کنند، ولی به‌هنگام پرسش از خداوند، خوبی و بدی و زندگی و مرگ، مشکل‌ترین سؤالات را می‌پرسند.

هنگامی که با فرزندتان دربارهٔ خدا سخن می‌گویید و راز خدا و خلقت را برای او آشکار می‌سازید، راه‌های ساده‌ای وجود دارد که به شما کمک می‌کند پاسخی بسیار ساده و قابل فهم به آن‌ها بدهید.

□ سؤالات کودکان را جدی بگیرید و قبل از پاسخ دادن به آن‌ها، مدتی درباره‌شان فکر کنید. در ضمن زمان مناسبی را برای پاسخ دادن به آن‌ها انتخاب کنید.

ممکن است مشغول آشپزی باشید، تلفن دائم زنگ می‌زند، اتاق هنوز مرتب نیست و کارهای زیادی باقی مانده که انجام نداده‌اید و درست در چنین اوضاعی فرزندتان می‌پرسد: «خدا چقدر بزرگ است؟» طبیعی است که چنین زمانی برای پاسخ دادن به این سؤال، اصلاً مناسب نیست، هر چند که سؤال فرزندتان ارزشمند است. در چنین مواقعی، با توافق فرزندتان زمانی مناسب را برای پاسخ دادن به سؤال او تعیین کنید. معمولاً ساعات اولیهٔ شب، فرصت خوبی است تا به او پاسخ بدهید، چون کارهای خانه تمام شده و هر دوی شما وقت کافی دارید تا با آرامش و تمرکز لازم دربارهٔ سؤالات او گفت‌وگو کنید. به‌محض فرا رسیدن زمان مناسب، سؤال فرزندتان را مطرح کنید و نظرات خود را در خصوص پاسخ سؤال او، به زبانی ساده بیان دارید.

□ تمام سؤالات را جدی بگیرید

گاهی، طرح سؤال از جانب فرزندان برای رسیدن به جوابی مشخص نیست بلکه در واقع به منظور جلب توجه والدین بوده و یا دلایل دیگری دارد. شما بهتر از هر کسی قادرید انگیزه سؤال کردن فرزندان را درک کنید. در این‌گونه مواقع، سؤال فرزندان را جدی بگیرید تا دریابد که به او اهمیت می‌دهید.

□ صادقانه به فرزندان بگویید که پاسخ همه سؤالات را نمی‌دانید.

از شما انتظار نمی‌رود که پاسخ تمام سؤالات بچه‌ها را بدانید. شما احتمالاً فیلسوف یا عالم الهی نیستید و ممکن است نگران اشتباه بودن پاسخی باشید که به فرزندان می‌دهید.

در سنین نوجوانی، ممکن است فرزندان مایل نباشد سؤالات خود را با شما مطرح کند. در چنین شرایطی بهتر است او را راهنمایی کنید تا سؤالاتش را با شخصی مورد اطمینان (آموزگار یا...) مطرح کنید. البته به یاد داشته باشید که همیشه نمی‌توانید و نباید پاسخی به سؤالات او را بر عهده دیگران بگذارید.

شما می‌توانید انگیزه این تلاش را از طریق یادآوری مفهوم و معنای آموزش درباره خداوند، در وجود خود ایجاد کنید. خدا، وجودی لایزال است که فرزند شما در حال برداشتن اولین گام‌های پرخشای خود برای درک و شناخت اوست. شما اگرچه به‌عنوان فردی بالغ، تجربه بیشتری در این زمینه دارید، اما جست‌وجوی خداوند انتهایی نداشته و در تمام مراحل زندگی هر انسانی تداوم دارد. بر اساس این دیدگاه، خود شما نیز همواره یک دانشجو هستید و تنها بخشی از فهم و درک خود را می‌توانید با فرزندان در میان بگذارید، چرا که ممکن است برخی مسائل هنوز برای شما نیز بی‌پاسخ مانده و حتی برای بعضی سؤالات، هیچ‌گاه پاسخی نیابید.

فرزند خود را تشویق کنید تا برای یادگیری بیشتر درباره خدا با شما گفت‌وگو کند. برای پاسخ به سؤالات او از مثال استفاده کنید، ولی همواره

تأکید بورزید که پاسخ کامل سؤالاتش را نمی‌دانید، چون هر تفسیری که از خدا ارائه کنید یا هر پاسخی که به سؤالات او بدهید، خداوند را در پاسخ‌های خودتان محدود کرده‌اید. صداقت، صراحت، تردید مثبت و حیرت، عادت‌های شایسته‌ای هستند. کسی که تصور می‌کند پاسخ تمامی سؤالات را می‌داند، لذت یادگیری بیشتر را تجربه نخواهد کرد.

به فرزندتان بگویید: «من نمی‌دانم خداوند چقدر بزرگ است، ولی می‌دانم که هیچ چیزی در این عالم، بزرگ‌تر، قوی‌تر و بهتر از او نیست. خداوند عظیم‌تر از آفتاب است؛ بزرگ‌تر از خانه، و وسیع‌تر از آسمان‌هاست. او بندگان خود را دوست دارد.»

* «اما خدا کجا زندگی می‌کند؟»

● «او همه جا حضور دارد.»

* «آیا او در اتاق من نیز هست؟»

● «بله.»

* «آیا او در کمد لباس، جعبه اسباب بازی‌ها و یخچال ما نیز هست؟»

● «بله.»

* «آخر چطوری؟»

● «هیچ کس نمی‌داند.»

* «چرا؟»

● «زیرا او خداست و محدودیت‌های ما انسان‌ها را ندارد. او هر کجا که

باشیم، با ماست.»

هنگامی که احساس کنید ضرورتی ندارد پاسخ تمامی سؤالات را بدانید، هم شما و هم فرزندتان عظمت خداوند را بهتر احساس خواهید کرد. این احساس، موجب تقویت نیازمندی شما به خدا شده و محرک جست‌وجو و تحقیق بیشتر برای دستیابی به پاسخ‌هایی عمیق‌تر دربارهٔ خدا خواهد بود.



خدا کیست؟

از آنجا که هیچ پاسخ ساده و مشخصی به سؤال «خدا کیست؟» وجود ندارد، سعی کنید طوری به این سؤال پاسخ دهید که انگیزه کنونی سؤال فرزندتان را جوابگو باشید.

هنگامی که فرزندتان می‌پرسد: «خدا کیست؟» چه پاسخی به او می‌دهید؟ بله، پاسخ این سؤال کار آسانی نیست. قرن‌هاست که فلاسفه، علما، شعرا، هنرمندان و دانشمندان در جست‌وجو برای پاسخ این پرسش عمیق، تلاش می‌کنند.

در جوامعی که اقوام و فرهنگ‌های متعددی دارند، فرزند شما ممکن است با کودکانی برخورد داشته باشد که دارای باورهای مختلفی هستند (مسلمان، مسیحی، یهودی، زرتشتی و یا حتی بی‌مذهب). اطلاع از باورها و نظرات مختلفی که در این‌گونه جوامع درباره‌ی خدا وجود دارد، موجب طرح سؤالات بیشتری از سوی فرزندتان می‌شود.

برخی مردم، تصور می‌کردند خدا دارای شخصیت ویژه‌ای است. لذا او را ستاره یا کوهی خاص تلقی می‌کردند. برخی دیگر، تصور می‌کنند خدا «قدرت» و «نیرو» است. چینی‌ها، این نیرو را تائو^۱ خطاب می‌کنند،

1. Tao

هندوها آن را رتا^۱ می‌نامند و ایرانیان عهد باستان به آن آشا^۲ می‌گفتند. هندوها تصور می‌کنند خدا به شکل‌های مختلفی ظاهر می‌شود، اما پیروان ادیان توحیدی (اسلام، مسیحیت، یهودیت) معتقدند فقط یک خدا وجود دارد که به‌رغم برخورداری از شخصیت و قدرت، نادیدنی است. بودایی‌ها دربارهٔ خدا چیزی نمی‌گویند، اما دربارهٔ حقیقت هستی (جوهر وجود) صحبت می‌کنند. می‌بینید که دیدگاه‌های انسان‌ها دربارهٔ خدا، بسیار متفاوت و متعدد است.

والدین، در اغلب موارد برای توضیح دادن مفهوم خدا، از لغاتی استفاده می‌کنند که برای فرزندشان نامفهوم است. دانشمندان الهیات، از لغاتی مانند: جاودان، مقدس، ازلی و ابدی، ماوراءطبیعی، قادر مطلق و... استفاده می‌کنند. این لغات حتی برای بسیاری از بزرگسالان نیز به سختی قابل درک است تا چه رسد به ذهن کودکان که به‌هیچ وجه قادر به فهم آن‌ها نیست. برای اینکه بتوانید پاسخگوی سؤالات فرزندتان دربارهٔ خدا باشید اصل سادهٔ زیر را رعایت کنید: **پاسخی به فرزندتان بدهید که با نیازهای کنونی فرزندتان ارتباط داشته باشد.** برای این کار باید به دو نکته توجه کنید:

۱. سطح بلوغ فرزندتان در چه حدی است؟

بررسی سؤالات زیر به درک این موضوع کمک می‌کند:

□ او چه لغاتی را درک می‌کند؟

افراد بالغ می‌توانند از لغاتی مثل «ازلی و ابدی»، «نامحدود و غیرقابل درک»، «مقدس» و «عادل» استفاده کنند، ولی در مورد کودکان زیر شش سال می‌بایستی از لغاتی مثل «برای همیشه»، «بزرگ»، «قوی» و «خوب» استفاده شود. کودکان بالاتر از شش سال می‌توانند لغاتی چون «همیشه»، «همه جا»، «مافوق»، «قدرتمند» و «کامل» را درک کنند.

□ خدا را می‌بایستی با چه چیزهایی مقایسه کرد تا برای فرزندتان قابل فهم باشد؟

ما معمولاً مجهولات و پدیده‌های جدید را با دانسته‌های گذشته خود مقایسه می‌کنیم تا آن‌ها را درک کنیم. با استفاده از این روش، به فرزند خود بگویید: «قوی‌ترین کسی که می‌شناسی کیست؟ خدا از او هم قوی‌تر است»، «خدا بیش از پدر و مادرت مراقب توست»، «وقتی خوشرفتاری تو را با یک کودک فلج دیدم، به یاد خدا افتادم». و «وقتی پرنده‌ها آواز می‌خوانند در واقع به ما می‌گویند خدا مراقب آن‌هاست».

□ فرزند شما، تاکنون چه تصویری از خدا به دست آورده است تا شما توضیحات بعدی خود را بر اساس آن استوار کنید؟

گرچه خدا از هر تصویری بزرگ‌تر است، اما همه ما صرف نظر از سن و سال و دانش و تجربه شخصی، خدا را بر اساس تصور خود از او می‌شناسیم. برای اینکه بتوانید به سؤال «خدا کیست؟» فرزندتان پاسخ بدهید، ابتدا از او بپرسید: «نظر خودت چیست؟»

۲. فرزند شما چه نیاز ویژه‌ای دارد؟

برای پاسخ دادن به این سؤال، از خود بپرسید: «آیا در وجود خدا شک کرده؟»، «آیا می‌خواهد مطمئن شود همیشه کسی هست که از او مواظبت کنند؟»، «آیا می‌خواهد خوبی و خیر را بشناسد تا راهنمایی در انتخاب‌هایش داشته باشد؟»، «آیا می‌خواهد منشأ الهامات خود را در خدا جست‌وجو کند؟»

بررسی این سؤالات به شما کمک می‌کند پاسخی به سؤال فرزندتان بدهید که متناسب با سطح درک او بوده و نیاز موجود در پس سؤال او را برآورده سازد. در پاسخ‌دهی به سؤال فرزندتان، می‌توانید از باورهای استفاده کنید که ادیان مختلف درباره آن‌ها اتفاق نظر دارند. این باورها عبارتند از:

- خدا غایت هر چیزی است. هیچ چیزی بزرگ‌تر از او نیست، قرن‌هاست که مردم زندگی خود را فدای اعتقاد خود به خداوند می‌کنند، زیرا او برای آن‌ها مهم‌تر از زندگی است. به فرزندتان بگویید: «خدا، بزرگ‌ترین و بهترین چیزی است که در عالم وجود دارد.»
- خدا قادر مطلق است. او می‌تواند بیافریند یا نابود کند، او می‌تواند گرفتاری را نجات دهد یا گردنکشی را او دار به تسلیم کند. او بهترین حامی و حل‌کنندهٔ مشکلات است. به فرزندتان بگویید: «خدا قوی‌ترین و بزرگ‌ترین فرد در سراسر عالم است.»
- خدا معنادهندهٔ زندگی است. خدا به این عالم «هدف» و «مقصد» می‌دهد و این هدفمندی جهان به همه چیز معنا می‌بخشد. حتی اموری که تصادفی به نظر می‌رسند، تحت اراده خداوند هستند. به فرزندتان بگویید: «خدا پاسخ تمامی سؤالات ما را می‌داند.»
- خدا سرچشمه امید است. در مواقعی که احساس می‌کنیم شکست خورده‌ایم و یا راه‌حلی برای مشکل مان وجود ندارد، توکل به خدا باعث می‌شود تا راهی برای خروج از مشکلات بیابیم. تمامی مذاهب، راهی برای «توبه» و «بخشایش گناهان» انسان، نشان داده‌اند. به فرزندتان بگویید: «خدا به ما کمک می‌کند تا بر مشکلاتمان پیروز شویم.»
- خدا مقدس است. تقدس خداوند، او را از پدیده‌های جهان مجزا و ممتاز می‌کند. به‌همین دلیل، عبادت و پرستش مختص اوست. به فرزندتان بگویید: «خدا با هر چیزی که تصور می‌کنی تفاوت دارد.»
- خداوند گرچه قادر مطلق و مقدس است، اما می‌توان او را شناخت. تمامی ادیان در طول تاریخ، معلمان و پیروانی داشته‌اند. همیشه پیامبران، رسولان، روحانیان، موعظه‌گران و معلمانی بوده‌اند که خداوند را به پیروان خود معرفی کرده و شناسانده‌اند. هنگامی که با سؤال فرزندتان دربارهٔ خدا روبه‌رو می‌شوید، احساس می‌کنید در

جایگاه آن معلمان قرار گرفته‌اید. به فرزندتان بگویید: «خدا بزرگ‌تر از آن است که بتوان او را تصور کرد. ما فقط می‌توانیم تا حدودی صفات او را درک کنیم و هر چه بیشتر جست‌وجو کنیم، به درک بهتری از او دست خواهیم یافت.»



خدا کجاست؟

فرزند شما ممکن است بخواهد به دلیل نیازهای کنونی خود
مکانی مشخص را برای خدا تصور کند.

در غروبی تابستانی، خانواده‌ای به سفر می‌روند. آسمان پس از طوفانی که درگرفته بود، صاف شده و خورشید در حال پنهان شدن در پس چند لکه ابر باقی مانده است. اشعه سرخ‌فام خورشید، از پشت ابرها، تمام آسمان را رنگین کرده و افق واقعاً زیبا شده است. فرزندان به افق خیره شده و می‌پرسد: «آیا خدا در آنجا زندگی می‌کند؟»

کودکان احساس خاصی درباره «خانه» دارند. از نظر آن‌ها، خانه محلی برای سکونت، استراحت و بودن در کنار اعضای خانواده است و نوعی احساس آرامش و امنیت در آن‌ها ایجاد می‌کند. کودکان به‌رغم هر خاطره‌ای - خوب یا بد - که از خانه داشته باشند، همین‌که می‌دانند خانه محل سکونت آن‌هاست، این تصور را به تمامی پدیده‌ها تعمیم می‌دهند و برای هر چیزی مکانی ویژه قائل می‌شوند. آن‌ها ممکن است درباره محل زندگی (آشیانه) پرندگان کنجکاو باشند یا فرودگاه را محل سکونت هواپیما بدانند و یا از خود پرسند محل خواب خورشید کجاست. طبعاً این نوع سؤالات، درباره خدا نیز مطرح می‌شوند. گاهی اوقات، مسجد، معبد یا کلیسا به‌عنوان خانه خدا تلقی می‌شود. ممکن است فرزندان نیز

از خود بپرسد آیا خدا در این مکان‌ها زندگی می‌کند؟ آیا می‌توان خدا را به خانه یا جایگاهی خاص، محدود کرد؟ آیا خدا می‌تواند هم‌زمان در تمام مکان‌های مقدس حضور داشته باشد؟

در این مورد که خداوند کجا زندگی می‌کند؟ دو پاسخ اساسی وجود دارد. عده‌ای می‌گویند خداوند در آسمان‌ها زندگی می‌کند. این باور، تأکید زیادی بر «الوهیت» و «تقدس ماورایی» خداوند دارد. رابرت کولز^۱ در بخشی از کتاب زندگی معنوی کودکان، ایده‌های پسری ده ساله به نام اندی^۲ را دربارهٔ محل زندگی خداوند، تشریح کرده است.

اندی، در حال کشیدن تصویری از بهشت است. او مستطیلی می‌کشد که یک بیضی درون آن قرار دارد، آن هم با رنگ‌هایی متنوع (درست مانند تخم‌مرغ‌های رنگی سفره هفت سین). اندی، این بیضی رنگارنگ را بهشت می‌نامد، چون رنگ‌های زیبایی دارد. از نظر او ساختمان‌های داخل این بهشت، از جنس شیرینی زنجبیلی ساخته شده‌اند، چون بسیار خوشمزه است. درون این ساختمان‌ها نیز آدم‌های بسیار خوشحال و خوشبختی زندگی می‌کنند. اندی، زمینه اطراف این بیضی (بهشت) را سیاه رنگ کرده است، چون باور دارد که فضای بین زمین و بهشت، سیاه است. او در گوشه‌ای از بهشت رنگین خود، کسی را نقاشی کرده و او را خدا می‌نامد. اندی می‌گوید: «زنده بودن خدا با زنده بودن ما فرق دارد. در هر حال، ما واقعاً نمی‌توانیم او را ببینیم».

اما عده‌ای دیگر بر این باورند که خدا در همه جا حضور دارد. آن‌ها خدا را در رویش گل‌ها، جوشش چشمه‌ها و حتی انتخاب‌های خوب در زندگی انسان‌ها، حاضر و ناظر می‌بینند. این عده، خداوند را همواره همراه خود و نزدیک‌تر از رگ گردن به خویش می‌دانند. این باور، تأکید زیادی بر همراه بودن خداوند و مراقبت دائمی او از ما دارد.

1. Robert Coles

2. Andy

رابرت کولز، در بخشی دیگر از کتاب خود، به پسر بچه‌ای ده ساله به نام مورتون^۱ اشاره می‌کند که کوهی را نقاشی کرده بود که نردبانی، دامنه و قله آن را به هم وصل می‌کرد. در دامنه کوه، عده‌ای در حال پرستش گوسالهٔ سامری بودند (نشانی از دوری و غربت ایشان از خدا). در قله کوه، موسی^(ع) درحالی‌که لوح ۱۰ فرمان را در دست گرفته، ایستاده بود. بالای سر موسی^(ع)، دست خدا قرار داشت. آسمانی نیلگون با انواری زرد و سرخ، موسی^(ع) و ده فرمان و خدا را به هم وصل می‌کرد. همه این‌ها که در قله کوه قرار داشتند، توسط نردبانی به دامنه کوه متصل بودند. همه چیز این نقاشی از ارتباط و همبستگی متقابلی برخوردار بود.

مورتون می‌گفت: «خدا از سرکشی گوساله پرستان خشمگین است و موسی^(ع) هم همین‌طور. اما خداوند، موسی^(ع) را تسکین می‌دهد. اتفاقاتی که در دامنه کوه روی می‌دهد، به‌طور روشنی بر آنچه که در بالا اتفاق می‌افتد، تأثیر می‌گذارد.»

در نگرش اخیر، خداوند وجودی است که همیشه با ما زندگی می‌کند و حتی نزدیک‌تر از یک عضو خانواده یا یک دوست، با ما همراه است. با چنین دیدگاهی، خدا را به خاطر لطف و توجهی که به ما دارد شکر می‌گوییم.

نکته مهم این است که امکان دارد فرزندان بخواهد خدا را بر اساس نیازهای کنونی خود، در مکان و جایگاهی ویژه تصور کند. دامنهٔ این نیازها اگرچه بسیار وسیع است، اما می‌تواند شامل یکی از موارد زیر باشد:

- اگر او دربارهٔ ارتباط خدا با خودش فکر می‌کند، به او بگویید «خدا نزدیک و در کنار ماست. او ما را می‌بیند، سخنان ما را می‌شنود و از طریق تمام چیزهای اطرافمان با ما ارتباط برقرار می‌کند.»

- اگر او دربارهٔ جایگاه خدا در عالم هستی می‌اندیشد، به او بگویید «خدا همه جا حاضر است. او نزد ما حضور دارد، اما در عین حال در سراسر جهان و حتی در ستارگان دور دست نیز حاضر است.»
- اگر او دربارهٔ منشأ خوبی‌ها و شادی‌ها می‌اندیشد، می‌توانید به او بگویید «منشأ خوبی‌ها در بهشت است و بهشت جایگاه خداوند است.»
- اگر دغدغهٔ فکری او این است که آیا خدا از ناراحتی‌ها، ترس و عصبانیت او آگاه است یا خیر، به او بگویید «خدا از مشکلات تو آگاه است و در بر طرف کردن آن‌ها به تو کمک می‌کند.»
- اگر او حضور خدا را در مکانی مقدس و یا لحظه‌ای خاص احساس می‌کند، به او بگویید «خدا قطعاً در آنجا حضور دارد.»
- اگر او اشتیاق دارد که روزی خدا را ببیند، به او بگویید «همهٔ ما از آنِ خداییم و هم به سوی او باز خواهیم گشت.»
- طرح سؤال «خدا کجاست؟» با هر انگیزه‌ای که باشد، نیازمند این پاسخ است که: «خدا در همه جا حضور دارد. حالا در کجا می‌توانی خدا را ببینی؟ آیا قادر هستی او را به مکانی خاصی محدود کنی و در آن محدوده او را ببینی؟ قطعاً خیر.»



آیا خدا می تواند مرا ببیند و سخنانم را بشنود؟

عقایدی دربارهٔ ارائهٔ تفسیر شخصی از خدا.

حضور خدا در همه جا یا سکونت او در آسمان‌ها، مشکل شخصی کودک را حل نمی‌کند. چه اهمیتی دارد که خدا کجاست؟ آیا خدا می‌تواند او را ببیند و سخنانش را بشنود؟ آنچه برای یک کودک مهم است، درک حضور خدا در ارتباط با خود و مشکلات شخصی اوست. عواملی چند ممکن است ذهن کودک را به چنین سؤالاتی هدایت کند.

□ تحرک یک کودک ممکن است او را به این فکر وادارد که آیا خدا می‌تواند او را تعقیب کند.

کودکان تحرک زیادی دارند. دیدار بستگان، خرید کردن، تغییر شغل یا محل سکونت والدین، رفت و آمد به مدرسه و جدایی والدین از یکدیگر، می‌تواند آن‌ها را از خانه خود دور کرده و به شهر یا حتی کشوری دیگر منتقل کند. آیا خدا می‌تواند او را دنبال کند و به او برسد؟ □ کودک ممکن است آگاهی بیشتری دربارهٔ بزرگی و عظمت جهان به دست آورد و به راحتی نپذیرد که خدا می‌تواند همه این جهان پهناور را پُر کند.

«فضا» یکی از مفاهیمی است که کودکان در دوران رشد خود آن را درک کرده و می‌توانند موقعیت خود را در یک مکان از نظر فاصله و جهت

تعیین کنند. بالا و پایین، دور و نزدیک، مافوق و مادون، ابتدایی‌ترین ادراکاتی هستند که کودکان در ارتباط با مفهوم فضا دارند. سپس با مفاهیمی مانند «چقدر دور» یا «چقدر نزدیک» (دَرِ بعدی، خیابان بعدی، شهر بعدی، ستاره یا سیاره بعدی) آشنا می‌شوند. سرانجام به حدی می‌رسند که عظمت جهان باعث می‌شود مفهوم فضای بی‌انتهای (لایتناهی) را تصور کنند. با هر چه بازتر شدن افق دید کودکان، انتظارات آن‌ها برای یافتن پاسخی قانع‌کننده درباره مکان زندگی خداوند، بیشتر رشد می‌یابد.

□ کودکی که برای نخستین بار وارد مکانی تازه می‌شود، احساس تنهایی می‌کند.

ورود به مدرسه برای نخستین بار یا در ابتدای سال تحصیلی و رفتن به اردو برای اولین بار، باعث می‌شود که کودک حس کند در حال ورود به دنیایی جدید است. این احساس ممکن است با ترس، هیجان و اضطراب همراه باشد. کودک از خود می‌پرسد: «در این موقعیت جدید، آیا تنها هستم؟»

□ کودک ممکن است مرتکب عمل خطایی شده باشد و از خود بپرسد: «آیا خدا مرا دیده است؟»

کودک ممکن است با دسترسی به کیف پول مادرش، وسوسه شود برای خرید شکلات، مقداری پول از درون آن بردارد. از آنجا که او این کار را بدون اجازه انجام داده است، دچار وحشت می‌شود. او نزد خود فکر می‌کند که اگرچه مادرش از کار او خبر ندارد، اما خداوند که در همه جا حضور دارد، حتماً او را دیده است. او حتی ممکن است تصور کند که خداوند به مادرش خواهد گفت که او چه کار بدی کرده است.

احساس حضور خداوند، باعث تقویت وجدان کودکان می‌شود، تاحدی که حتی در نبود والدین خود به آن‌ها احترام بگذارند و در مورد تصمیم‌هایی که می‌گیرند، بیندیشند. از سوی دیگر این احساس ممکن

است باعث شود که کودک همیشه خود را تحت نظارت بداند و از این بابت، مضطرب و نگران شود. البته، هر یک از این حالات بستگی به احساسی دارد که کودکان از حضور والدین خود دارند. نحوه برخورد والدین با اشتباهات فرزندشان، بروز یکی از دو حالت یاد شده را تقویت خواهد کرد.

□ عقایدی دربارهٔ داشتن تصویر شخصی از خدا

تمام احساسات متضاد یاد شده، ناشی از این واقعیت‌اند که ما قادر به دیدن خدا و شنیدن صدای او نیستیم، ولی باور داریم که همه‌جا حضور دارد و هر جا که باشیم ما را می‌بیند و صدایمان را می‌شنود. در زیر، تمرین‌هایی را پیشنهاد کرده‌ایم که بر اساس سن کودکان (از کوچک تا بزرگ) تنظیم شده‌اند.

- منظره‌ای را برای فرزندتان تصویر کنید (زمین بازی، صحنه‌ای در زیر آب، روستا، مزرعه و...) که به‌ویژه نمایانگر جمعیت زیاد و فعالیت‌هایی متنوع باشد (می‌توانید عکس یا تصویری نقاشی شده را به او نشان دهید). بعد، از او بخواهید تا نقطه‌ای را که علاقه دارد در آنجا باشد و یا نقطه‌ای را که از بودن در آن متنفر است، مشخص کند و دربارهٔ مکان‌های خوب و مکان‌هایی که از نظر او وحشتناک هستند، با شما صحبت کند. بعد از او بپرسید خدا در کدام یک از آن مکان‌ها حضور دارد. مثلاً در داخل ابرها؟ لابه‌لای درختان انبوه؟ جایی به بلندی خورشید؟ یا همراه کودکانی که در حال شنا کردن هستند؟
- از فرزندتان بخواهید که صدایی ایجاد کند؛ آهسته یا بلند، با دهان یا با دست. بعد، از او بپرسید که چه کسی این صدا را می‌شنود؟ کسی که در تلویزیون است؟ (او بلندترین صداها را هم نمی‌شنود) همسایه‌ها؟ شخصی که در اتاق کناری است؟ گربه‌ای که پشت در اتاق خوابیده؟ خودتان؟ (درحالی‌که چشم‌هایتان را بسته‌اید) یا خداوند؟ (که آرام‌ترین صداها را هم می‌شنود).
- با استفاده از ذره‌بین، میکروسکوپ و یا دوربین، به چیزهای مختلفی

نگاه کنید و به فرزندتان بگویید، خداوند همه آن‌ها را بدون نیاز به هیچ وسیله‌ای می‌بیند.

● از فرزندتان بخواهید تصویری را نقاشی کند که شنیدن و دیدن خدا را نشان بدهد.

● همراه با فرزندتان، فهرستی از پدیده‌هایی را که خدا قادر به دیدن و شنیدن آن‌هاست، تهیه کنید. این فهرست بر اساس سن کودک، می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

□ خدا می‌تواند دعاها، گریه‌ها، دم و بازدم‌ها، آوازه‌ها، ضربان قلب و حتی صدای راه رفتن مورچه‌ها را بشنود. او می‌تواند صدای رشد گیاهان، صدای حرکت سیاره‌ها و ستارگان و حتی افکار ما را بشنود.
□ خدا می‌تواند تک تک ذرات خاک، اعماق اقیانوس‌ها، آن سوی کره ماه، درون سر زنبور، تمام ستاره خورشید، توی تاریک‌ترین غارها، تمام حرف‌ها و کلمه‌هایی که در تمامی کتاب‌ها نوشته شده‌اند و پنهانی‌ترین حرکت‌ها و کارها را ببیند.

در هر مورد، به فرزندتان توضیح دهید که این گونه بینا و شنوا بودن خداوند او را از هر موجود دیگری متمایز و برتر می‌کند. به کودک بگویید این توانایی و قدرت خداوند، چیز بسیار خوبی است، چون در هر کجا و هر حالی که باشیم، می‌تواند به ما کمک کند.

اگر فرزندان پرسید من از کجا آمده‌ام؟ با گفتن یک داستان به او پاسخ دهید.

همه کودکان، روزی از والدین خود خواهند پرسید که از کجا آمده‌اند. گاهی اوقات، آن‌ها درباره نحوه تولد یک نوزاد سؤال می‌کنند. هنگامی که با این سؤال روبه‌رو شدید، آموزش فرزندان درباره روابط جنسی، پدر و مادر، عشق و خانواده، مسئولیت‌ها و امکان زن یا مرد شدن را آغاز کنید. کودکان ممکن است درباره مکان تولد خود، شهر یا کشوری که در آن به دنیا آمده‌اند و اینکه چه شباهت‌ها و اختلافاتی با دوستان و همسایگان خود دارند، سؤالاتی از شما بپرسند.

گاهی اوقات، سؤالات آن‌ها بسیار عمیق‌تر است و به منشأ خلقت انسان می‌انجامد.

جنیفر^۱ در کنار پدرش، آلبوم خانوادگی را تماشا می‌کرد. پدر، عکس نوزادی جنیفر را به او نشان داد. بعد عکس مراسم ازدواج خود و همسرش و در نهایت عکس پدر و مادر خودش و مادر جنیفر را به او نشان داد. جنیفر از پدرش پرسید: «پدر و مادرِ پدرِ بزرگ و مادرِ بزرگ کجا هستند؟» پدر جنیفر به او گفت: «من عکسی از آن‌ها ندارم. آن‌ها خیلی

1. Jennifer

وقت پیش زندگی می‌کردند». جنیفر، در ذهن خود سلسله والدین را دنبال کرده و برای هر پدر و مادری، والدینی را تصور می‌کند، اما نمی‌داند ابتدای این سلسله از کجا آغاز می‌شود.

بشر همیشه در فکر یافتن ابتدا و آغاز هر پدیده‌ای بوده است. یکی از استدلال‌های قدیمی بشر دربارهٔ وجود خدا، استناد به «علت اولین» بود. مثلاً، باران علت رشد گیاهان است، ابر علت باران، بخار آب دریاها علت ایجاد ابر، و باران علت تشکیل آب‌های روی زمین است. اما باران اولیه از کجا آمده است؟ خدا، باران اولیه را خلق کرد. به بیانی دیگر اگر سلسله علل را دنبال کنیم، به جایی می‌رسیم که زنجیره خلقت می‌بایستی توسط کسی یا چیزی آغاز شده باشد.

دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، عجایب فراوانی دارد. فرزندان ما نیز سؤالات فراوانی دارند. چرا آسمان آبی رنگ است؟ چه کسی دویدن، پریدن و پرواز کردن را به حیوانات آموخته است؟ چه چیزی باعث پیدایش شب و روز می‌شود؟ چه کسی کوه‌ها و دره‌ها را آفریده است؟ چه کسی باعث رشد گیاهان می‌شود؟ انسان چگونه در شکم مادر خود ساخته می‌شود؟ جهان چگونه خلق شده است؟

داستان‌های ادیان دربارهٔ منشأ پیدایش جهان و فرضیات علوم در این باره، همیشه با هم سازگار نیستند. عده‌ای، بین این دو آشتی برقرار کرده و با ترکیب فرضیات آن‌ها به سؤالات خود پاسخ می‌دهند. برخی دیگر فکر کردن در این باره را بی‌حاصل می‌دانند و عده‌ای نیز یکی از فرضیات را کاملاً پذیرفته و فرضیه دیگر را کاملاً رد می‌کنند.

البته، راه دیگری نیز وجود دارد که وارد این دعواها و اختلافات نمی‌شود. این راه توصیه می‌کند که وقتی با سؤالات فرزندان در ارتباط با منشأ پیدایش پدیده‌ها روبه‌رو شدید - صرف نظر از اینکه چه اعتقاداتی دارید - نظرات ادیان مختلف در این خصوص را برای آن‌ها بیان کنید، چرا که داستان آفرینش تنها دربارهٔ نحوه پیدایش جهان سخن نمی‌گوید بلکه

بیانگر ارزش‌ها، معانی و ارتباطات است (ارتباط انسان با جهان، انسان با انسان و انسان با خدا). داستان‌های مذهبی با نظریاتی که دربارهٔ منشأ پیدایش جهان ارائه می‌دهند، به ما می‌آموزند که زندگی چگونه است و چگونه باید باشد.

هنگامی که داستانی را برای فرزندتان بیان می‌کنید، نکات زیر را به‌خاطر داشته باشید:

- هر داستان، دربردارنده سطوح مختلفی از معنی است. داستان خلقت نیز چنین است. عده‌ای معتقدند که این داستان‌ها دقیقاً همان‌گونه که نقل شده‌اند، اتفاق افتاده‌اند. عده‌ای نیز آن‌ها را داستان‌هایی نمادین می‌دانند. در هر دو صورت، قدرت و ارزش داستان در انتقال اندیشه‌ای نهفته است که خلقت و حیات انسان را هدفمند و دارای معنی می‌داند.
 - دربارهٔ نکته‌ای که می‌خواهید به فرزندتان بیاموزید، پرحرفی نکنید. اجازه بدهید تا خود داستان، مفاهیم لازم را منتقل کند.
 - داستانی را برای فرزندتان بگویید که حاوی نکاتی مفید برای او باشد. نکاتی مانند اینکه: هرگز نباید خود را در جهان تنها تصور کند؛ کسی او را برای هدفی خاص به دنیا آورده است؛ وجود او ارزشمند است و هر چیزی در جهان، دارای جایگاه، هدف و ارزش ویژهٔ خود است.
 - داستان آفرینش را به‌نحوی برای فرزندتان بیان کنید که ذهن او را روشن کند، به سؤالات او پاسخ دهد و بر ابهامات او نیفزاید. به سؤالات فرزندتان دربارهٔ مفهوم زندگی، می‌بایستی با روش‌هایی بسیار ساده و قابل فهم پاسخ دهید:
- کودکان کوچک‌تر ممکن است ابتدا دربارهٔ علت درازی گردن زرافه یا راه بودن پوست گورخر و یا بال داشتن پرندگان، سؤال کنند.
 - کودکان کمی بزرگ‌تر، ممکن است دربارهٔ تفاوت انسان با سایر موجودات سؤال کنند.
 - کودکانی که سن بیشتری دارند، ممکن است دربارهٔ روابط زن و مرد، انسان و طبیعت و انسان و خدا سؤال کنند.

بنابراین، داستان خود را متناسب با سن کودک و سطح سؤالات او تنظیم کنید. اگر فرزندان خدا را خالق جهان بدانند، دیدگاهی سالم و مستحکم در او رشد خواهد کرد که بر اساس آن برای زندگی خود، غایت و هدفی قائل شده و روابط خود را با دیگران بر همین اساس تنظیم می‌کند.



خدا از کجا آمده است؟

ایمان به ازلی و ابدی بودن خدا.

بیشتر والدین می‌دانند که ردیابی منشأ پیدایش انسان‌ها تا موجودات اولیه و یا اولین خلقت خداوند، در درازمدت نمی‌تواند کودکان را قانع کند، چرا که هنوز سؤال بی‌پاسخی برای آن‌ها وجود دارد: «خدا از کجا آمده است؟» و «اگر خدا همه چیز را خلق کرده، خالق او چه کسی است؟» کودک، همان‌گونه که با مشاهده تولد انسان‌ها به این سؤال می‌رسد که خدا چگونه متولد شده است، با مشاهده مرگ انسان‌ها نیز از خود می‌پرسد: «آیا خدا پیر نشده؟» و «آیا او نخواهد مرد؟» پاسخ رایج به سؤال اول این است که «هیچ کسی خدا را خلق نکرده است. خدا همیشه وجود داشته و زمانی قبل از خدا وجود ندارد». چنین ایمانی به ازلیت خدا، شامل ایمان به ابدیت خدا نیز می‌شود. «خدا قدیمی‌تر از هر چیزی است، ولی هیچ‌گاه پیر نمی‌شود و تا همیشه زنده است».

تجارب کودکان نشان می‌دهد که هر چیزی آغاز و پایانی دارد، لذا درک وجود خدایی که قبل از آغاز وجود داشته و پس از پایان نیز وجود خواهد داشت، برای آن‌ها مشکل است. شما چگونه می‌توانید خدای ازلی و ابدی را برای فرزندتان توضیح دهید؟

بهترین روش ممکن این است که به دام زنجیره سؤالات بی‌پایان دربارهٔ چگونگی جاودانگی خداوند نیفتید و بی‌نهایت بودن خدا را به‌عنوان امری ایمانی و اعتقادی معرفی کنید نه پدیده‌ای عقلی یا تجربی. دانشی که از ایمان حاصل می‌شود، بسیار متفاوت از دیگر دانش‌هاست. ما، بعضی از حقایق مرتبط با وجود خداوند را به‌طور ایمانی پذیرفته‌ایم. ایمان بدون اینکه نیازی به توضیح، تفسیر و اثبات داشته باشد، قابل تصدیق است. ذات خدا را نمی‌توان اثبات کرد یا چگونگی آن را توضیح داد بلکه تنها باید به آن ایمان داشت. نداشتن توضیحی منطقی یا مدرکی حسی، نمی‌تواند دلیلی بر نادرست بودن جاودانگی خدا باشد. ما جاودانگی خدا را می‌پذیریم، زیرا تمام کتب آسمانی، پیامبران، سنت‌ها و معلمان و مربیان ما به آن معترفند. اگر فرزندان پس از شنیدن تمام توضیحات شما قانع نشد، ناچارید که به او بگویید: «من بیش از این چیزی نمی‌دانم، ولی مطمئنم که خدا جاودانه است».

داشتن ایمان - حتی بدون توجیه منطقی - امر بدی نیست. همه ما به چیزهایی ایمان داریم که ادامه حیات ما را امکان‌پذیر می‌کنند. ایمان و اعتقاد به خدا، معنای عمیقی به زندگی مؤمن می‌بخشد. شما می‌بایستی تلاش کنید که فرزندان به خوبی‌ها و راستی‌ها ایمان پیدا کنند.

برای توضیح دادن ماهیت ایمان، با در نظر گرفتن سطح بلوغ فکری فرزندان و نیازهای خاصی که دارد، یکی از راه‌های زیر را انتخاب کنید:

● به فرزندان یادآوری کنید که چه چیزهای دیگری در زندگی ما وجود دارد که آن‌ها را به‌طور ایمانی پذیرفته‌ایم. به‌ویژه مواردی را ذکر کنید که او شخصاً تجربه کرده است. مثلاً:

- تو ایمان داری وقتی که راه می‌روی، از زمین جدا نخواهی شد.
- تو ایمان داری که دارو باعث درمان بیماری می‌شود، هر چند که از سازوکار درمانی آن اطلاعی نداری.
- به دلیل اعتمادی که به والدینت داری از آنان اطاعت می‌کنی، هر چند

که گاهی ممکن است دلیلی برای این کار نداشته باشی.

● شما می‌توانید برای فرزندتان داستان‌هایی دربارهٔ ایمان نقل کنید. در همهٔ مذاهب و فرهنگ‌ها، داستان‌هایی دربارهٔ کسانی وجود دارد که بر اساس ایمان و اعتقادات خود کارهای درخشانی کرده‌اند، هر چند که در ابتدا نتیجه کار برای خودشان هم روشن نبوده و خطرات زیادی در بر داشته است.

● شما می‌توانید برای فرزندتان مثال‌هایی بزنید که محدودیت درک انسان و رازآلود بودن ذات خدا را نشان دهد. بچه‌های بزرگ‌تر، از کاوش در معمای وجود و جست‌وجو برای پاسخ دادن به داستان‌هایی نظیر این مثل چینی لذت می‌برند:

«هنگامی که در حال خواب دیدن هستیم. خودمان نمی‌دانیم که خواب می‌بینیم، ولی به گاه بیداری متوجه می‌شویم که خواب دیده‌ایم. ما حتی می‌توانیم خواب ببینیم که از خواب بیدار شده‌ایم و یا خواب ببینیم که در حال خواب دیدن هستیم. تنها کسی که واقعاً بیدار و هشیار است می‌داند که تمام زندگی ما و دانسته‌های ظاهری ما، چیزی جز خواب و رؤیا نیست. ابلهان، همواره فکر می‌کنند که بیدارند و آن‌قدر به این تصور خام خود اطمینان دارند که خود را واقعاً شاهزاده، صاحب‌منصب و یا شخصیتی دیگر تصور می‌کنند. آیا زندگی کنونی ما، خوابی بیش نیست که تنها پس از بیدار شدن از آن، درمی‌یابیم به تمامی خواب بوده است؟»

این مثال، محدودیت درک و تجربه انسان را به خوبی نشان می‌دهد.

● شما می‌توانید برای فرزندتان الگویی از ایمان باشید.

□ تلاش برای آموختن دربارهٔ خدا. فرزندتان باید مشاهده کند که شما دربارهٔ خدا می‌اندیشید، به مطالعه کتاب‌هایی در این زمینه علاقه دارید و خدا را عبادت می‌کنید.

□ متواضع بودن در اعتقادات مذهبی. فرزندتان با مشاهده سعه صدر شما در تحمل عقاید دیگران، عدم تعصب در عین داشتن یقین و

احترام به نظرات مخالف، حتماً به اعتقادات شما علاقه‌مند خواهد شد، زیرا رفتار جذاب شما را مصداق باورهایتان می‌داند.

دنیای امروز بیش از هر زمان دیگری در حال تغییر است. در این دنیای پرتحول و آشوب، تنها چیز ثابت و قطعی و بدون تغییر، خداوند است، هرچند که قادر به توصیف او نباشیم. ایمان به ازلی و ابدی بودن خدا، به زندگی انسان هدف و امید می‌بخشد. بنابراین، ایمان فرزندان به خداوند را تقویت کنید.



پس از مرگ چه خواهد شد؟

آگاه کردن فرزندان درباره مرگ، باعث می شود که او به خاطر زنده بودن خود، شکر خدا را به جای آورد.

یکی از واقعیت های تلخ زندگی، پایان و مرگ همه چیزهاست. گل ها پژمرده می شوند و برگ درختان می ریزند. کودکان، مرگ پدر بزرگ و مادر بزرگ خود را تجربه می کنند و گاهی والدین، برادر، خواهر، و دوستان یا بستگان خود را بر اثر تصادف و حوادث مختلف از دست می دهند و گاهی خود نیز به دلیل سانحه یا بیماری، با مرگ روبه رو می شوند.

در گذشته چنین تصور می شد که اطلاع کودکان از ماهیت مرگ، دانش خوشایندی برای آنها نیست و به همین دلیل سعی می شد در شرایطی قرار نگیرند که با مرگ و تبعات آن آشنا شوند. امروزه، با نگاهی واقع بینانه به تجارب کودکان، می توان دریافت که آنها از طریق تلویزیون، روزنامه و ارتباط با دوستان خود، از پدیده مرگ آگاه می شوند. بنابراین، نمی توان تا مدت زیادی جلوی آگاهی آنها را در خصوص مرگ گرفت. مخفی کردن پدیده مرگ از کودکان، روش مناسبی نیست و مانع از آمادگی آنها در برخورد با یکی از واقعیت های زندگی می شود.

متأسفانه اکثر آموزش هایی که کودکان در خصوص مرگ می بینند،

غیرواقعی هستند. شخصیت‌های کارتونی ده‌ها بار می‌میرند و زنده می‌شوند. مرگ‌هایی که در فیلم‌های تلویزیونی نشان داده می‌شوند، آن‌چنان دور از زمان و مکان واقعی هستند و آن‌چنان مکرر و لحظه‌ای اتفاق می‌افتند که احساس درست و واقعی فقدان شخص مرده را به کودکان منتقل نمی‌کنند. بعضی کودکان در جایی زندگی می‌کنند که مرگ دیگران را بارها و بارها شاهد بوده‌اند. از این رو، انتظار مرگ برای آن‌ها امری عادی می‌شود. آن‌ها به همان اندازه که احتمال می‌دهند زنده بمانند و به بلوغ برسند، احتمال می‌دهند که امروز یا فردا بمیرند.

اعتقاد به خدای ازلی و ابدی، باعث می‌شود که با مشاهده مرگ و اضمحلال پدیده‌ها، حیات را امری مستمر بدانیم. بسیاری معتقدند که خدا انسان را بیهوده و بی‌هدف نیافریده است و در پی هر مرگی، زندگی جدیدی می‌آفریند. این نوع اعتقاد به آخرت و حیات پس از مرگ، موجب می‌شود تا کردار شایسته دوران حیات خود را، راهی برای رسیدن به زندگی جاودانی بدانیم و یقین داشته باشیم که خوبی بر بدی پیروز خواهد شد، عدالت در جهان تحقق خواهد یافت و هر نادرستی عاقبت درست خواهد شد.

آگاه کردن فرزندان از چگونگی مرگ، موجب می‌شود تا او به‌خاطر زنده بودن خود، شکر خدا را به‌جای آورد. اگر فرزندان یکی از بستگان نزدیک خود را از دست داد و یا خودش با مرگ روبه‌رو شد، می‌توانید موارد زیر را انجام دهید:

● بر اساس اعتقاد دینی خود، وعده خداوند درباره زندگی پس از مرگ را برای او بازگو کنید. بیان اعتقادات ادیان دیگر نیز در این مورد مفید است. در قرآن کریم دیدار خدا پس از مرگ را چنین وصف کرده است: تمام نیکوکاران و رستگاران وارد بهشت شده و از تمام زیبایی‌ها و لذت‌هایش بهره می‌برند. روزی، یکی از فرشتگان از جانب خداوند فرود می‌آید و بر فراز یکی از حصارهای بهشت می‌ایستد. او بانگ

می‌زند و با صدایی بزرگ و خوش تمام اهالی بهشت را فرامی‌خواند: «هنوز وعده‌ای هست که باید عملی شود. بزرگ‌ترین شادمانی شما در راه است.» مردم درحالی‌که زیباترین لباس‌ها را بر تن و تاج‌هایی بر سر دارند، سوار بر بهترین اسب‌ها به درون بهشت حرکت می‌کنند. عاقبت به دشت وسیعی می‌رسند که دروازه‌ای عظیم از شرق تا غرب بر روی آن‌ها گشوده شده است. آن‌ها از این دروازه عبور می‌کنند و وارد درهٔ بسیار بزرگی می‌شوند. خاک این دره از مشک و زعفران است، شن‌هایش طلاست، شاخه‌های پر بار درختانش از سنگینی میوه به سوی زمین خم شده‌اند و گل‌های زیبایش به روی آنان شکفته و لبخند می‌زنند. اهالی بهشت، بر متکاهای ساتن و اِسْتَبْرَق جواهر نشان که زیر درختان چیده شده‌اند، تکیه می‌زنند. مطبوع‌ترین طعامی که هیچ‌گاه به خوبی آن نچشیده‌اند، برای آن‌ها آورده می‌شود. نوشابه‌های گوارا در جام‌هایی از مروارید و مرجان، به ایشان داده می‌شود.

تمام این‌ها در مقایسه با وعده‌ای که عملی خواهد شد، هیچ است! پرده‌های نور که حجاب میان آنان و الله است کنار زده می‌شود و آن‌ها بدون هیچ حجاب و مانعی به دیدار خدا می‌روند، بدون آنکه ذره‌ای ناراحت شوند یا صدمه ببینند. همه آن‌ها به سجده می‌افتند و می‌گویند: «پاک و منزهی تو ای پروردگار من! شکر و حمد از آن توست. برکت از آن توست و بخشاینده و مهربان نام مقدس توست.»

- درختی به یادبود در حیاط خانه خود بکارید. وقتی عزیزی را از دست می‌دهید، گل یا درختی به یادبود او در حیاط خانه‌تان بکارید. این گل یا درخت می‌تواند نمادی از حیات و تداوم زندگی باشد.
- شجره‌نامه‌ای خانوادگی درست کنید. تا آنجا که می‌توانید، نام و تاریخ تولد و مرگ اعضای خاندان خود را در این شجره‌نامه بگنجانید. در صورت امکان، کنار نام هر کسی، عکس، خاطره یا نکته قابل توجهی در زندگی او را ثبت کنید. مثلاً: «در سال ۱۹۲۶ از شهرستان به اینجا مهاجرت کرد.» یا «همراه دیگر رزمندگان در دفاع از کشورش شرکت

داشت.» یا «رومیزی قلابدوزی ما را او بافته است.» فراموش نکنید که محل نام و عکس فرزندان را در شجره‌نامه مشخص کنید.

● برای کسی که تازه درگذشته است، دفتر یادبوی تنظیم کنید. این دفتر یادمان می‌تواند شامل خاطره‌ها، موقیعت‌های شاد و تجربه‌های خوشحال‌کننده‌ای که با او داشته‌اید، گفته‌های خوبی که از او مانده و... باشید. این دفتر را در محل مخصوصی برای یادبود شخص درگذشته، نگه دارید.

● در مجالس رسمی ختم شرکت کنید و یا خودتان برای شخص درگذشته مراسم ختم برپا کنید. این مجالس برای عزاداری به‌خاطر شخص درگذشته و شکرگزاری بقای دیگران برگزار می‌شود. پیروان برخی ادیان (ارتدکس‌های مسیحی و شیعیان مسلمان) چنین مراسمی را در سومین، هفتمین و چهلمین روز درگذشت عزیزان خود برپا می‌کنند و در سالگرد وفات آن‌ها نیز یادشان را در مجلس یادبودی گرامی می‌دارند.

این مراسم، معمولاً با قرائت آیات الهی و دعا‌های مختلف و نیز خیرات و احسان بستگان و نزدیکان شخص درگذشته همراه است. شرکت‌کنندگان، در این مراسم، از خداوند برای شخص از دست رفته طلب آمرزش کرده و بازماندگان او را دعوت به صبر و تحمل می‌کنند.

● به فرزندان نشان دهید که همان‌طوری‌که زندگی شیرین است، مرگ تلخ و ناراحت‌کننده است. سعی نکنید از ناراحتی و گریهٔ کودک خود جلوگیری کنید. او باید بتواند احساسی را که از فقدان یکی از نزدیکان خود به او دست داده است، ابراز کند. تفاوتی ندارد که این مرگ بر اثر حادثه‌ای جمعی (جنگ یا زلزله) رخ داده باشد یا به دلیل فقر، تنهایی، بیماری و یا حادثه رانندگی. به فرزند خود اطمینان بدهید که خداوند شاهد مرگ همهٔ انسان‌هاست و روزی همهٔ مردگان را دوباره زنده خواهد کرد.



چه کسی در جهان از همه قوی تر است؟

لحظات حیرت و شکرگزاری در برابر قدرت لایزال خداوند را
همراه فرزندتان تجربه کنید.

کودکان پس از آشنایی با جهان خارج، همواره در پی یافتن جایگاه خود و امن بودن آن هستند. آن‌ها می‌خواهند بدانند چه کسی در مدرسه از همه قوی تر است؟ خودشان؟ دوستشان؟ معلمشان؟ بچه‌های زورگوی کلاس‌های بالاتر؟ و چه کسی بزرگ‌ترین خانه‌ها را دارد؟ چه کسی بهترین اسباب بازی را دارد؟ کدام ماشین از همه بهتر است؟ آن‌ها از خود خواهند پرسید چه کسی در جهان از همه قوی تر است؟

در نگاه اول، این سؤالات ممکن است نشانه نوعی خودکم‌بینی و احساس ضعف باشند. کودک با طرح این سؤالات پذیرفته است که او قوی‌ترین فرد نیست، لذا باید قوی‌تر از خود را یافته و از طریق ارتباط با او قوی‌تر شود. با چنین احساسی، اعتماد به نفس او از بین می‌رود و جهان برایش به مکانی پر از ترس و وحشت تبدیل می‌شود. او با بودن پدر، معلم، برادر یا خواهر بزرگ‌تر... و یا خدا که قادر به انجام هر کاری است، توانایی رویارویی با هر چیزی را خواهد یافت.

یکی از محققان مذهبی، به نام ژراردوس وندرلو^۱ معتقد است که در

1. Gerardus van der Leeuw

بسیاری موارد، ایده «قدرت» زمینه ساز اعتقاد به خداست. مردم هر نامی را که می‌خواهند به این قدرت اطلاق می‌کنند، اما حضور آن را در طبیعت به صورت تغییر فصول، حرکت خورشید و ستاره‌ها، غریزه حفظ حیات در حیوانات، پرندگان و ماهی‌ها مشاهده می‌کنند. آن‌ها این قدرت را در حیات خود می‌بینند؛ در تولد، رشد، مرگ، عشق، اشتیاق و حکمت. آن‌ها از خود می‌پرسند: «چگونه می‌توان با این قدرت بی‌پایان ارتباط برقرار کرد؟»

وندروو برای توضیح ایده خود، مثالی از یک افریقایی می‌آورد. او در زمان‌های قدیم سفری را آغاز می‌کند و در مسیر خود، بر روی سنگی پا می‌گذارد و هر چه فشار می‌دهد، تغییری در سنگ ایجاد نمی‌شود. او قدرت و استحکام سنگ را زیر پای خود حس می‌کند. آن را بر می‌دارد و می‌گوید: «آه، تو آنجایی؟» باور (و امید) او این است که قدرت خدایان درون آن سنگ نهفته است. سپس برای اینکه سفر بی‌خطری در پیش داشته باشد و قدرت خدا حامی او شود، آن سنگ را در جیب می‌گذارد و به همراه خود می‌برد.

البته در عصر حاضر، شکل‌های ایمان بسیار متفاوت از دوران‌های گذشته است، ولی هنوز این اعتقاد وجود دارد که ارتباط با خدا به معنای ارتباط با منبع و منشأ تمامی قدرت‌هاست. به همین دلیل است که بسیاری از مردم، هر روز صبح دعا می‌کنند که خدا آن‌ها را در طول روز حفظ کند. آن‌ها برای بیماران، آدم‌های گرفتار و کسانی که در خطرند نیز دعا می‌کنند. آن‌ها خدا را عبادت می‌کنند تا در غلبه بر مشکلات یا شروع کاری جدید به آن‌ها کمک کند. آنگاه خدا را شکر می‌گویند، چرا که به آن‌ها نیروی لازم را برای رسیدن به هدفشان عطا کرده است.

امروزه خطرات و مشکلات زیادی در جهان پیرامون ما وجود دارد. مثلاً چگونه می‌توانیم فرزند خود را از آسیب دیدن بر اثر خشونت دیگران حفظ کنیم؟ فرزند ما چگونه می‌تواند بر وسوسه استفاده از مواد

مخدر یا فساد جنسی غلبه کند؟ کودکان چگونه می‌توانند در دنیایی آکنده از دنیاپرستی، خشونت و نفرت و جنایت، از چنگال ناامیدی و افسردگی نجات یابند؟ شما چگونه می‌توانید وجود او را سرشار از ایمان، امید و عشق سازید؟ این سؤالات، شما را به یاری خواستن از قدرتی رهنمون می‌سازد که بسیار فراتر از قدرت و توانایی شماست؛ قدرتی لایزال که تنها از آن خداست.

بسیاری از مردم، جلوهٔ قدرت خدا را در معجزه‌های او می‌بینند و قدرت پیامبران و پیشوایان رهایی‌بخش را ناشی از ارتباط آن‌ها با خدا می‌دانند. در طول تاریخ، مؤمنین به همه مذاهب (یهودی، مسیحی و مسلمان) سختی‌های بسیاری را فقط با ایمان به خدا و حقانیت راهشان تحمل کرده و پشت سر گذاشته‌اند. گفتنی است که اعتقاد به اینکه خداوند همه را برادر و برابر آفریده است، الهام‌بخش مارتین لوترکینگ^۱ بود.

اگرچه معجزات، اموری بسیار شگفت‌انگیزند، اما تنها نشانه قدرت خدا به‌شمار نمی‌آیند. خداوند اغلب در رویدادهایی به‌ظاهر عادی قدرت خود را به نمایش می‌گذارد؛ تولد یک کودک، ایجاد انرژی، شکفتن غنچه‌های بهاری و میوه‌های متنوع، نشانه‌هایی از قدرت و خلاقیت خداوند هستند.

صفت «روزی دهندگی» و «خلق دائم» خداوند را از طریق نشانه‌های طبیعی برای فرزندان توضیح دهید، برای این منظور، راه‌های متعددی وجود دارد:

● ذکر داستان‌ها و معجزات.

۱. Martin Luther King, Jr. یکی از مصلحان اجتماعی امریکا و منادی برابری حقوق سیاه‌پوستان و سفیدپوستان بود. وی در ۱۹۶۸ مورد هدف گلولهٔ یکی از نژادپرستان قرار گرفت و کشته شد. او که یکی از رهبران مذهبی مسیحی سیاه‌پوستان بود، با سخنرانی‌های خود موفق شد افکار عمومی را جلب کند و حرکت او منجر به کسب حقوق اجتماعی سیاه‌پوستان در امریکا شد - مترجم.

- یادآوری لحظاتی که قدرت خدا بر ما آشکار شده و غیرممکن‌ها را ممکن ساخته است.
 - همراهی کردن فرزندان در تماشای پرواز پرنندگان، کوهنوردی و... برای مشاهده آیات و نشانه‌های قدرت خداوند.
 - تشکر کردن از خدا به خاطر تأمین نیازمندی‌های ما.
 - حفظ آرامش در محیط خانواده به هنگام رویارویی با بحران‌ها و درعین حال اعتراف به ترس، اضطراب و تردیدهای خود.
 - گفت‌وگو با فرزند خود درباره مشکلات زندگی (در فرصت‌های مناسب). هنگامی که فرزند شما از خانه خارج می‌شود، دیگر تحت کنترل و مراقبت شما نیست و نمی‌دانید با چه خطراتی روبه‌رو شده و در معرض چه سؤالات و مشکلاتی قرار خواهد گرفت.
- شما در تمام لحظاتی که او نیازمند تصمیم‌گیری است، حضور ندارید و نمی‌توانید به‌طور مستقیم در قبول یا پذیرش موقعیت‌ها او را یاری کنید. شناساندن خدای قادر و قدرتمند به فرزندان، به او شجاعت و احساس امنیت می‌دهد. او، با اعتقاد به وجود چنین حامی نیرومندی، درست مانند آن افریقایی که سنگی را در جیب خود گذاشت، همیشه خدا را حاضر و نزدیک خود خواهد دید و خداوند نیز او را در زندگی‌اش به سوی کامیابی رهنمون خواهد بود.



آیا خداوند تمام خواسته‌های مرا اجابت می‌کند؟

به فرزندتان چگونه دعا کردن را یاد بدهید و به او بیاموزید که خداوند همواره بیش از نیازهای ما، می‌بخشد و عطا می‌کند.

شما همیشه دوست دارید خواسته‌های فرزندتان را برآورده سازید، چون می‌خواهید خوشحال باشد. تمام والدین، خواسته‌های کودکان خود را بر خواسته‌های خود مقدم می‌دانند، چرا که به آن‌ها علاقه دارند و نمی‌توانند به نیازهایشان اهمیت ندهند. این درحالی است که بذل و بخشش بیش از حد، باعث لوس شدن فرزندتان می‌شود. بسیاری از خواسته‌های کودکان بازتابی از تبلیغات فریبدهندهٔ مؤسسات و شرکت‌های تجاری است و حتی برخی از آن‌ها واقعاً مفید و مناسب آنان نیست.

معنویت، از آن دسته مفاهیمی است که تعریف آن کاری بسیار مشکل است. یکی از معانی معنویت، توجه به محتوا و ماوراء ظواهر است. به بیانی دیگر، پرورش ارزش‌های معنوی در انسان به گونه‌ای که خداوند اراده کرده است؛ ارزش‌هایی مانند: صلح، آرامش، کمک به دیگران و شکرگزاری از نعمات.

معنای «معنویت» را می‌توان با شناخت آنچه که معنویت نیست، بهتر درک کرد. احتمالاً دقیق‌ترین کلمه متضاد معنویت، «مادیّت» یا «دنیاگرایی» است. دنیاگرایی یعنی تلاش همراه با طمع برای به دست

آوردن چیزهایی که آن‌ها را از هر چیزی قیمتی‌تر و ارزشمندتر می‌دانیم. دنیاگرایی، یکی از بزرگ‌ترین وسوسه‌ها در دنیای مصرف زده غرب است. واقعیت این است که اکثر غربیان، بیش از جوامع دیگر و حتی اعصار گذشته، از مواهب مادی برخوردارند.

خواسته‌های مادی انسان به هنگامی که جنبه دنیاگرایی به خود می‌گیرند، تفاوت آشکاری با نیازهای معنوی دارند و بین این دو می‌بایستی کاملاً فرق گذاشت.

والدین خردمند، همواره در خصوص تأمین تقاضاهای فرزندان خود، عاقلانه عمل می‌کنند. آن‌ها نیازهای واقعی و خواسته‌های غیرواقعی فرزند خود را به خوبی تشخیص می‌دهند و به نیازهایی مانند محبت، امنیت و اعتماد، با بهترین شیوه‌ها پاسخ داده و درعین حال به نیازهای مادی کودکان خود توجه می‌کنند. آن‌ها می‌دانند که کودک ممکن است درخواستی داشته باشد که برای او مناسب نباشد. خواسته‌های انسان پایانی ندارد. همه ما هر چه بیشتر داشته باشیم، باز هم به چیزهایی که نداریم فکر می‌کنیم و آن‌ها را می‌خواهیم.

والدین خردمند، هرگز کودکان خود را «مغرور» و یا «حریص» بار نمی‌آورند، چرا که می‌دانند «آرامش» گرانبهاترین دارایی انسان‌هاست. آن‌ها از فرزندان خود می‌خواهند که بیش از حد برای پول ارزش قائل نشوند و به نیازهای دیگران توجه کنند. آن‌ها باید بدانند که گاهی اوقات، نداشتن چیزی مفیدتر از داشتن آن است.

والدین اگر در مورد تأمین خواسته‌ها و نیازهای واقعی فرزندان و تمیز دادن بین آن‌ها هشیارند، خداوند بسیار هشیارتر از آن‌هاست. تمام منابع کهکشان‌ها در دسترس و تحت اراده و تسلط خداست. او چون از ابتدا می‌تواند عاقبت امور را ببیند، قادر است نیازهای واقعی ما را از خواسته‌های کاذب تشخیص دهد و اگر چیزی مطلوب را از صمیم قلب از او بخواهیم، حتماً خواسته‌مان را اجابت خواهد کرد.

شما چه کمکی می‌توانید به فرزندتان بکنید تا تصویری بزرگ‌تر از خدا داشته باشد؟ به او بیاموزید که خداوند صلاح او را بهتر از خودش تشخیص می‌دهد. به او بیاموزید که چگونه چیزی را از خداوند بخواهد و همان‌طور که برای خودش دعا می‌کند، برای دیگران نیز دعا کند. اهمیت دادن به نیاز دیگران، پادزهر غرور و خودخواهی است. کودکی که به نیازهای دیگران اهمیت می‌دهد، خواسته‌های خود را تعدیل می‌کند، وسعت نظر می‌یابد و خواسته‌های جمعی خواهد داشت نه فردی.

● **خواسته‌های پسندیده‌ای داشته باشید.** قبل از دعا، درباره نیاز خود بیندیشید: این خواسته چقدر مهم است؟ چه تغییری ایجاد می‌کند؟ چه کسی را خشنود می‌سازد؟ باعث ناراحتی چه کسی می‌شود؟ آیا اصولاً خوب است که این خواسته اجابت شود؟ پاسخ به این سؤالات کمک می‌کند تا خواسته خود را اصلاح کنید و کودک خود را با خواسته‌ها و دعاها درست، آشنا سازید.

● **خدا را به خاطر آنچه دارید و هر چه که قبلاً به شما اعطا کرده است، شکر بگویید.** هر شب به خودتان یادآوری کنید که طی روز چه اتفاقی باعث شادی شما شده و قابل شکرگزاری است. این کار را می‌توانید به صورت نوعی بازی خانوادگی انجام دهید و به نوبت شاکر خداوند باشید. به فرزندتان بیاموزید که حتی برای امور ناراحت‌کننده نیز شکرگزار باشد: «بارانی که باعث برهم خوردن گردش خانوادگی شده، از سوی دیگر عامل رشد و سرسبزی گل‌ها و مزارع است.»، «روزی که به دلیل بیماری مجبور شده در بستر استراحت کند، از سوی دیگر این فرصت را به او داده است که به آواز پرندگان گوش دهد.»، «اگرچه برخی از دوستانش با او نامهربان بوده‌اند، او همچنان مشتاق دوستی با آنها بوده.»

سپاسگزاری به خاطر داشته‌های کنونی، باعث قناعت و جلوگیری از فزون‌طلبی خواهد شد.

● حتی در صورت برآورده نشدن نیازهایتان، شکرگزار باشید. کودک

ممکن است به خاطر اجابت نشدن دعای خود، نازاحت شود. شما باید او را از اهمیت پاسخ‌های منفی آگاه سازید. به یادش بیاورید که خود شما نیز گاهی خواسته‌های او را برآورده نکرده و حتی جواب رد به او داده‌اید، اما همیشه خیر او را خواسته‌اید. حتی علت مخالفت خود را برای او شرح دهید. به کودک خود پیاموزید که خداوند حکیم است و صلاح هر کسی را بهتر از خودش می‌داند. بنابراین، عدم اجابت دعای وی حتماً به نفع او بوده است.



چرا خدا کاری نمی‌کند؟

با صداقت و خوش‌بینی بر مشکلات و مصائب فائق آید.

آلکس^۱، پسری ده ساله بود که مادرش به سرطان مبتلا شد. او مادرش را برای شیمی‌درمانی و پرتودرمانی به بیمارستان می‌برد و شاهد گریه‌ها و ناله‌های او بود. آلکس هر روز به درگاه خداوند دعا می‌کرد تا زندگی مادرش را نجات دهد، ولی مادرش روز به روز ضعیف‌تر می‌شد تا اینکه سرانجام درگذشت. آلکس پس از مراسم ختم مادرش گفت از خدا متنفر است.

آلکس در کوران تجربه‌ای گرفتار شده بود که در آن، ایمانش در بوته آزمایش قرار گرفته بود. او به خود می‌گفت: «این چه قدرتی است که از نجات مادرم ناتوان است؟ چرا خدا زندگی انسان‌ها را نجات نمی‌دهد؟ چرا باران را برای مزارع خشک فرو نمی‌بارد؟ چرا جنایتکاران را مجازات نمی‌کند؟ چرا به جنگ‌ها پایان نمی‌دهد؟»

در چنین مواقعی که دعاها و خواسته‌های انسان به‌رغم اصرار زیاد اجابت نمی‌شود، قدرت و توانایی خدا مورد سؤال قرار می‌گیرد. مواجهه با چنین موقعیت‌هایی، نیاز به خردمندی و صبر دارد، به‌خصوص مواقعی که والدین نیز شریک مصیبت وارده به کودکان هستند. هنگامی که دچار

1. Alex

مصیبت و فشارهای طاقت‌فرسا می‌شوید، از صداقت و خوش‌بینی خود کمک بگیرید.

برخورد صادقانه با مصائب

□ فرزندان را تشویق کنید تا احساسات خود را برای شما بیان کند. آلکس شاهد مرگ مادرش بوده و دچار احساساتی طاقت‌فرسا شده است. احساس محرومیت، ناراحتی، ترس از تنهایی، افسوس درباره گذشته و یادآوری اوقاتی که بچه خوبی برای مادرش نبوده، در درون او انباشته شده و خود را در برخورد با این مشکلات تنها می‌بیند و به خدا می‌اندیشد. اگر او درباره احساسات خود با کسی صحبت می‌کرد یا کسانی در غم او شریک می‌شدند، فشار روحی آلکس تعدیل شده، توانایی برخوردش با مشکلات تقویت می‌شد و می‌توانست برخوردی مناسب با آن‌ها داشته باشد.

شما اگر شنونده خوبی باشید، یعنی بی‌درنگ در برابر نظرات و احساسات فرزندان واکنشی نشان نداده و قضاوت نکنید بلکه سعی کنید او را درک کنید، فرزندان نیز خود را در مشکلات تنها ندیده و به شما اعتماد خواهد کرد. به سخنان فرزندان گوش دهید و این فرصت را برایش فراهم کنید که به روش برخورد صحیح با مشکلاتش دست یابد. پاسخ دادن عجولانه به مشکلات فرزندان، این فرصت را از او سلب خواهد کرد. صبر و درک شما، مهم‌تر از ارائه سریع راه‌حل به اوست. پس از اینکه به فرزندان فرصت دادید که فکر کنند و به پاسخ‌هایی دست یابد، می‌توانید راه‌حل خود را ارائه دهید.

□ به فرزندان بیاموزید که راه‌های دیگری نیز برای ابراز احساسات وجود دارد.

برخی کودکان قادر نیستند احساسات خود را به زبان آورند، اما این کار را از طریق نقاشی، موسیقی و نمایش انجام می‌دهند. بعضی از بچه‌ها

تنها پس از بروز دادن احساسات خود از طریق واسطه (مثل نقاشی، آواز و...) می‌توانند دربارهٔ آن سخن بگویند. ولی برخی دیگر به هیچ طریقی قادر به ابراز احساسات خود از طریق گفت‌وگو نیستند.

از فرزندتان بخواهید تا با نقاشی، احساسات خود را در این مورد که «خدا کجاست و چه می‌کند» بیان دارد. اگر نقاشی او با باورهای شما تعارض داشت، واکنشی نشان ندهید. با گذشت زمان می‌توانید تصویر ذهنی او را به تدریج اصلاح کنید.

□ فرزند خود را در ترس، شک و اضطراب خویش شریک کنید.

زندگی معنوی، اغلب به سفری تشبیه می‌شود که انتهایی ندارد. ما قادر نیستیم به تمام سؤالات و معضلات زندگی پاسخ دهیم. به فرزند خود نشان دهید که شما نیز به‌رغم پایبندی به ایمان و باورهای خود، سؤالات، ترس‌ها، تردیدها و اضطراب‌هایی دارید که نتوانسته‌اید بر آنها غلبه کنید. با مثال زدن از خود به او بیاموزید که داشتن سؤال، امر نادرستی نیست و پاسخ دادن به برخی سؤالات به زمانی طولانی نیاز دارد و نباید مأیوس شد.

برخورد خوش‌بینانه با مصائب

□ از زاویه‌ای مناسب به مشکلات خود نگاه کنید.

مکاتب فکری مختلف، تفاسیر متفاوتی از مصائب و سختی‌ها دارند. بودا آن را نشانهٔ خروج زندگی از حالت تعادل می‌داند، مانند چرخه‌ای که می‌لنگد یا استخوانی که از مفصل در رفته است. اگر می‌خواهید از زاویهٔ مناسبی به مصائب نگاه کنید، خوبی‌ها را از خدا و بدی‌ها را از شیطان بدانید. خداوند زندگی و سعادت را به ما ارزانی داشته، ولی شیطان همیشه در کمین ماست. بنابراین با مشاهدهٔ مصائب، خدا را سرزنش نکنید بلکه شیطان را سرزنش کرده و از خداوند کمک بخواهید. تمام مذاهب به پیروان خود وعده آینده‌ای را می‌دهند که در آن خبری از

مصیبت و رنج نیست. شما می‌توانید با گفتن قصه‌های مذهبی یا نشان دادن آیات کتب آسمانی، چشم‌اندازی از وعده الهی را به روی فرزندتان باز کنید.

□ برای تشویق فرزندتان به برخورد خوش‌بینانه با مصائب، اقدامات

ذیل را انجام دهید:

- او را در امور خیریه و کمک به هم‌نوعان، مشارکت دهید.
- کلماتی قصار و تصاویری آموزنده، در اتاق او نصب کنید.
- شعرهایی امیدبخش برای خانواده‌تان انتخاب کنید و با روش‌های گوناگون آن‌ها را در زندگی خود به نمایش بگذارید.
- سعی کنید به کلمات قصار و شعرهای موردنظر خود عمل کنید و الگویی عینی به فرزندتان ارائه دهید.
- در برخورد با مشکلات، بی‌تابی نکنید چرا که نحوه برخورد شما الگویی آموزنده برای فرزند شماست.
- سعی کنید ایمان خود را در برخورد با مصائب از دست ندهید.



خدا شبیه چیست؟

به فرزندان بگویید تمام کودکان جهان، اعضای خانواده خدا هستند.

بسیاری از کودکان، خدا را همانند پیرمرد سفیدرویی تصور می‌کنند که ریش سفیدی دارد. از سوی دیگر، بسیاری از علما و روشنفکران، خدا را روحی می‌دانند فاقد جنسیت، چرا که انسان و اصولاً مادی نیست. تصویری که ما از خدا داریم، معمولاً تابع نوع ارتباطی است که با او برقرار می‌کنیم.

امروزه، انسان‌ها آگاهی بیشتری درباره تنوع نژادی، اخلاقی و جنسی موجود در جامعه مذهبی و محل زندگی خود دارند. آن‌ها گاهی اوقات متوجه می‌شوند که چه درک محدودی از انسان‌ها دارند و طبعاً درمی‌یابند که درکشان درباره خدا بسیار محدودتر است و نمی‌توانند تمامی جوانب این واقعیت را مورد توجه قرار دهند.

مردم، معمولاً تمایل دارند خدا را شبیه به خودشان تصور کنند. به همین جهت است که مردم آسیا، آفریقا، خاورمیانه، اقیانوسیه و قفقاز، تصاویر متفاوتی از خدا دارند، درحالی‌که همه آن‌ها می‌دانند خداوند برتر از همه این حدس‌ها و گمان‌هاست.

فرهنگ‌ها و اعتقادات مذهبی، معمولاً دارای تعارضاتی هستند که

راه حل ساده و واحدی برای غلبه بر آن وجود ندارد، اما در برخورد با چنین اصطکاک‌کی باید توجه داشت که:

● تصویر ما از خدا تا چه حدی جامعیت دارد و آیا می‌تواند سایر اقوام، نژادها و افکار را در بر بگیرد؟

● آیا می‌توانیم تصویری را که از خدا داریم، تغییر دهیم؟

● آیا می‌توانیم به تصویری جامع از خداوند برسیم که مورد پذیرش تمامی انسان‌ها باشد؟

هر تصویری که از خدا داشته باشید، باید به فرزند خود نشان دهید که تمام کودکان جهان، اعضای خانوادهٔ خداوند هستند. بر اساس چنین تصویری، راه‌حل‌های زیر امکان‌پذیر خواهند بود:

□ داستان‌ها و نکاتی را برای فرزندان بگویید که نشان می‌دهند، خدا فراتر از جنسیت و نژاد است. بسیاری از ادیان، دستورات ویژه‌ای را برای برخورد با اقوام و گروه‌های دیگر تجویز می‌کنند. از جمله وظایف هر مؤمنی، مهمان‌نوازی، قابل اعتماد بودن، صداقت در معامله و ارتباط با دیگران و دعوت به راه راست است.

[قرآن، «کعبه» را اولین خانه‌ای می‌داند که برای مردم بنا شده و موجب برکت و هدایت همه جهانیان است (سوره آل عمران، آیه ۹۶). «انجیل»، خانه خدا را مکانی عمومی برای عبادت همه مردم می‌داند. عیسی^(ع) توصیه کرده است که با محرومان و رانده شدگان از جامعه (جذامیان، مستمندان، گناهکاران و بیگانگان) ارتباط داشته باشیم. نفی تبعیض نژادی در اسلام، باعث شد تا بسیاری از اقلیت‌های دینی و نژادی، جذب این دین مبین شوند.^۱ مؤمنانی که به حقوق دیگران احترام می‌گذارند، قطعاً تصویری زیبا و عادل از خدای خود دارند.

□ خداوند را با کلمات عام و جهان شمول توصیف کنید.

۱. خداوند در سورهٔ حجرات، آیه ۱۳ فرموده است: «ای مردم، ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را به جماعت‌ها و قبیله‌ها تقسیم کردیم تا یکدیگر را بشناسید. هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست. خدا دانا و کاردار است.» - مترجم.

واژه‌ها اهمیت زیادی در نحوهٔ درک ما از خداوند دارند. اگر می‌خواهید خدا را به نحوی توصیف کنید که دنیای تمامی کودکان را شامل شود، می‌بایستی از لغاتی عام و جهان‌شمول استفاده کنید. مثال زیر نشان می‌دهد که کلمات مشخص شده در ستون چپ تا چه حدی جامع‌تر از کلمات ستون راست هستند:

* خدا آدم (صیغه مذکر) را آفرید.	خدا نوع انسان را آفرید.
* آدم باید از خدا اطاعت کند.	همه انسان‌ها باید از خدا اطاعت کنند.
* پسرها خدا را دوست دارند.*	همه کودکان خدا را دوست دارند.
* ما پسران خدا هستیم.*	ما بندگان خدا هستیم.
* خدا (صیغه مذکر) حافظ بندگان	او حافظ بندگان خویش است.

خویش است.*

سعی کنید وقتی آیات الهی یا داستان‌های مذهبی را برای بچه‌ها بیان می‌کنید، ترجمه‌هایی را به کار ببرید که زبانی جامع و لحنی جهان‌شمول داشته باشند و با استفادهٔ نادرست از کلمات، تصویری محدود را در ذهن کودکان به وجود نیاورند.

□ تصویر ذهنی جهان‌شمولی از خداوند ارائه دهید.

در کلیسایی واقع در نیوزیلند، تصویری از مسیح^(ع) قرار دارد که در آن چهرهٔ او را همانند مردم مائوری^۱ (بومیان نیوزیلند) دارای رنگ‌آمیزی‌های در هم پیچیده و تزئیناتی نقش کرده‌اند که بومیان محلی از آن‌ها استفاده می‌کنند.

[براساس برداشتی عامیانه از تثلیث (اعتقاد به پدر، پسر و روح‌القدس در مسیحیت) بسیاری از مسیحیان، عیسی^(ع) را خدای پسر می‌نامند و با

* این نوع سخن گفتن دربارهٔ خدا، در زبان فارسی و فرهنگ دینی مسلمانان رایج نیست و بیشتر در مورد زبان‌هایی صادق است که صیغه‌های مذکر و مؤنث جداگانه‌ای دارند. همچنین، نویسنده با اشاره به فرهنگ مسیحیت در مورد «پدر آسمانی» و انسان‌ها که پسران او هستند، این نوع سخن گفتن را به نقد کشیده و نقائص آن را متذکر شده است. - مترجم.

نگریستن به نقاشی‌ها و مجسمه‌های مسیح مصلوب، جلوه‌ای از خداوند را در ذهن خود تصور می‌کنند. مهم‌تر آنکه اگرچه مسیح^(ع) مردی فلسطینی بود و مانند اکثر مردم خاورمیانه می‌بایستی چشم و ابروی مشکی داشته باشد، اروپاییان هنوز هم در نقاشی‌های خود، او را مردی موبور و دارای چشمان آبی (مانند خودشان) تصویر می‌کنند.

بسیاری از مردم جهان، به خدایی واحد اعتقاد دارند، اما از زوایایی مختلف به او می‌اندیشند. «ویشنو»^۱، «شیوا»^۲ و «برهما»^۳، سه خدای اصلی هندوها هستند که همگی مرد تصور شده‌اند. هندوها، «مهادهوی»^۴ را مادر این خدایان می‌دانند. به تازگی، بسیاری از نقاشان و طراحان، مسیح^(ع) را به صورت زنی مصلوب تصویر کرده‌اند، درحالی‌که عیسی^(ع) مردی سفیدپوست بود نه زن. آن‌ها در واقع می‌خواهند به‌طور نمادین نشان دهند که به‌رغم اختلافاتی که با یکدیگر داریم، خدا به ما نزدیک است.

شما می‌توانید، تصاویر موجود را به فرزندتان نشان دهید و از او پرسید که هنرمندان می‌خواهند چه مفهومی را به بیننده منتقل کنند؟ و تصویر ذهنی آن‌ها چه تفاوتی با تصویر ذهنی او دارند؟

1. Vishnu

2. Shiva

3. Brahma

4. Mahadevi

بخش دوم

نحوه یادگیری کودکان درباره خدا

تاکنون، پاسخ‌های عمومی به سؤالاتی را مطرح کرده‌ایم که کودکان درباره خدا دارند. سؤال این است که صرف‌نظر از این نوع پاسخ‌ها، چگونه می‌توانیم راهنمای فرزند خود در زمینه مسائل مربوط به خداوند باشیم؟ در این مورد چه منابعی در اختیار داریم؟ برای درک عمیق فرزندمان درباره خدا می‌بایستی از چه مفاهیمی استفاده کنیم؟ چه نکاتی در منزل، عبادات و جهان اطراف ما وجود دارد که می‌تواند ما را در این امر یاری دهد؟

در این بخش سعی کرده‌ایم از منابعی که قرن‌ها در اختیار داشته‌ایم کمک بگیریم، البته استفاده از تمامی این منابع برای تمامی مذاهب مفید نخواهد بود. سعی کنید منابعی را انتخاب کنید که با مذهب شما و علائق فرزندتان تناسب دارند.

تجربیات کودک در زمینه مفاهیمی همچون خوبی، راستی و زیبایی، خداشناسی او را شکل می‌دهد.

خانه، اولین مدرسه‌ای است که رشد معنوی کودک در آن شکل می‌گیرد، والدین نیز اولین معلمان او هستند. آنچه در محیط خانه آموخته می‌شود، غالباً عمیق‌تر و پایدارتر از مطالبی است که در سایر مکان‌ها فراگرفته می‌شود.

از آنجاکه والدین فرزندان خود را با دو شیوه مختلف آموزش می‌دهند، یادگیری کودکان نیز در دو سطح مختلف انجام می‌گیرد. اولین نوع یادگیری که در تمامی اوقات صورت می‌گیرد، «یادگیری بدون برنامه» است. این نوع یادگیری، محصول دیدن، شنیدن و تفسیری است که کودک از دیده‌ها و شنیده‌ها دارد. این یادگیری، در غیاب شما و بدون اینکه برنامه و قصدی برای آموزش فرزندان داشته باشید، روی می‌دهد.

از سوی دیگر، مواقعی وجود دارد که شما به‌طور آگاهانه به آموزش فرزندان می‌پردازید، از تمامی منابع قابل دسترس بهره می‌گیرید و با داشتن هدف‌هایی خاص، برنامه‌ای برای رسیدن به آن‌ها تنظیم می‌کنید. این نوع آموزش را «آموزش برنامه‌ریزی شده» می‌نامند. تأثیر و کارآمدی آموزش برنامه‌ریزی شده، به چگونگی یادگیری بدون برنامه‌ای که بر آن

استوار است بستگی دارد. در واقع بین گفتار و کردار ما می‌بایستی نوعی انسجام وجود داشته باشد. به بیانی دیگر، آنچه را که از فرزندان انتظار داریم، خود نیز باید به آن عمل کنیم و به قول و سخنان خود وفادار باشیم. انسجام بین نصایح و الگویی که از طریق رفتارمان ارائه می‌کنیم، باعث می‌شود روش آموزش مؤثری داشته باشیم.

از آنجا که یادگیری امری همیشگی بوده و در هر مکانی روی می‌دهد، سعی کنید برای آموزش فرزندان دربارهٔ خدا محیط مناسبی فراهم آورید. تجربیاتی که کودک در زمینهٔ مفاهیمی چون خوبی، راستی و زیبایی دارد، خدانشناسی او را شکل می‌دهد. خانه و زندگی شما می‌تواند مملو از این مفاهیم و ویژگی‌های مختلف باشد، زیرا این مفاهیم به همان اندازه که واقعیت‌هایی ثابت هستند، راه‌هایی برای مشاهدهٔ پدیده‌ها به شمار می‌آیند.

«خوبی» اندیشه‌ای والاست که رعایت مقررات اجتماعی و حسن نیت در انجام کارهای صحیح را شامل می‌شود. «خوبی» نه تنها به معنای اجتناب از بدی‌هاست بلکه به معنای پیشقدم شدن در انجام کارهای شایسته است. «خوبی» آمیزه‌ای از منصف بودن، مهربان بودن، هم‌دردی با دیگران و احترام گذاشتن به آن‌ها، بخشش به نیازمندان، صبور بودن و دوست داشتن است.

«راستی» نیز اندیشه‌ای والاست که ما را وامی‌دارد در رفتار خود دقیق شده و ببینیم که آیا شخصیت ما همان است که به داشتنش تظاهر می‌کنیم یا خیر. «راستی» و «صداقت» به این معناست که دیگران می‌توانند به گفتار و کردار ما اعتماد کنند، زیرا برخوردهایمان صادقانه است. «راستی» یعنی وفای به عهد، پرهیز از غیبت و نیز حقیقت‌گویی حتی اگر تلخ بوده و به ضرر ما باشد. «راستی» یعنی در پی دانش صحیح و تعالی بخش بودن.

«زیبایی»، اندیشه‌ای فراسوی ظواهر اشیاست. «زیبایی» یعنی جذابیت ناشی از آنچه که به واقع هستیم نه آنچه که به نظر می‌آییم.

«زیبایی» یعنی یافتن چیزی که روح ما را برای مدتی طولانی نشاط ببخشد نه اینکه لذتی زودگذر باشد. «زیبایی» یعنی هر آنچه را که می‌بینیم، می‌شنویم، می‌بوییم، می‌چشیم و لمس می‌کنیم، دوست داشتنی بدانیم. این اندیشه، ما را به پاسداری و گرامی داشتن زیبایی‌های جهان و مشارکت در افزایش آن‌ها فرامی‌خواند.

سؤال‌های زیر به شما کمک می‌کنند تا در محیط مشترک با فرزندان (خانه) دربارهٔ مفاهیم خوبی، راستی و زیبایی بیندیشید.

● آیا به «خوبی‌ها»، «راستی‌ها» و «زیبایی‌ها» دقت می‌کنید؟
دو چیز باعث ندیدن خوبی‌های اطراف می‌شود: بدبینی و عدم توجه به محیط پیرامون.

- آیا متوجه پایان زمستان و آغاز بهار می‌شوید؟ آیا متوجه مهاجرت پرندگان می‌شوید؟ آیا می‌دانید چه زمانی باید به نظافت خانه خود بپردازید؟ آیا می‌دانید کی وقت کوتاه کردن موی فرزندان فرا رسیده است؟ یا چه موقعی باید آداب غذا خوردن سر سفره را یاد بگیرد؟

- آیا می‌دانید فرزندان اوقات فراغت خود را چگونه می‌گذرانند؟

- آیا متوجه ورود فرزندان به اتاق می‌شوید؟

- آیا در یک روز پرمشغله، وقتی را به فرزند خود اختصاص می‌دهید؟

- آیا در غیاب دیگران از آن‌ها به نیکی یاد می‌کنید؟

- آیا بیش از آنکه اشتباهات فرزندان را اصلاح کنید، اعمال شایسته او را

تأیید کرده و از او تشکر می‌کنید؟

- آیا فرزندان را در لذتی که از طبیعت می‌برید شریک می‌کنید؟

- آیا فرزند شما می‌داند که برای چه چیزهایی ارزش قائلید؟

● آیا محیط زندگی خود را سرشار از خوبی، راستی و زیبایی می‌سازید؟

خوبی، راستی و زیبایی به شکل‌های مختلفی ظاهر می‌شوند و وابسته به ثروت و دارایی فرد نیستند بلکه نیل به آن‌ها نیازمند تلاش و انتخاب عاقلانه است.

- آیا از نوع مجلاتی که وارد خانه‌تان می‌شود راضی هستید؟

- آیا برنامه‌های تلویزیون، با ارزش‌های اخلاقی و اعتقادات شما تناسب دارد؟

- آیا خانه شما تمیز، مرتب، آرام و زیباست؟

- آیا موسیقی مورد علاقه شما فرح‌بخش و آموزنده است؟

- آیا اعضای خانواده شما، اوقات فراغت خود را با تفریحات خانوادگی سپری می‌کنند؟

- آیا پدر و مادر خانواده با یکدیگر و با فرزندشان مؤدبانه صحبت می‌کنند؟

- آیا یکدیگر را می‌بخشید بدون اینکه کینه‌ای نسبت به هم داشته باشید؟

- آیا وقتی که یکی از اعضای خانواده با شما صحبت می‌کند، به سخنان او گوش می‌کنید؟

- آیا به فرزندتان لبخند می‌زنید یا با او شوخی می‌کنید؟

- آیا فرزند شما می‌داند که به او اعتماد دارید و او نیز می‌تواند به شما اعتماد داشته باشد؟

- آیا معاملات تجاری شما صادقانه است و منافع تمامی طرفین را در نظر می‌گیرید؟

- آیا به فرزندتان می‌گویید که او را دوست دارید؟

● آیا پیشرفتی به سوی خوبی، راستی و زیبایی دارید؟

زندگی معنوی راهی برای رشد انسان بوده و به سفر شباهت دارد. مسیری که طی می‌کنید، گاهی سخت و ناهموار است و گاهی آسان و هموار. در هر حال، هر مسیری دارای مقصدی واحد است که آن تقریباً به خداست. ما به‌طور فزاینده‌ای به سمت صفات الهی همچون نیکی، حقیقت و زیبایی حرکت می‌کنیم.

- آیا به نیازهای جسمی، فکری و معنوی خودتان توجه دارید یا توجه خود را صرفاً معطوف به فرزندتان کرده‌اید؟

- آیا وقتی را برای بازنگری در زندگی خود و یافتن راه‌حل مشکلات و

- موارد امیدبخش اختصاص می‌دهید؟
- آیا دربارهٔ اولویت‌های زندگی خود فکر می‌کنید؟ آیا برای نیل به اهداف درازمدتی که دارید تلاش و برنامه‌ریزی می‌کنید؟
- آیا به‌خاطر زندگی که خدا به شما ارزانی داشته، شکرگزار هستید؟
- آیا به خوبی‌ها، راستی‌ها و زیبایی‌های پیرامون خود می‌اندیشید؟

در برنامه‌ریزی آموزشی خود به زمان، موضوع و شیوه تدریس توجه کنید.

اگرچه ممکن است خانواده شما پایبند سنت‌های مذهبی باشد و سنن مذهبی به صورت عادت به فرزندتان منتقل شود، اما برای تکمیل آموزش مذهبی فرزندتان می‌بایستی برنامه‌ریزی مشخصی داشته باشید. گاهی اوقات مایلید برخی از اصول اعتقادی را به شیوه‌ای سنجیده برای فرزندتان روشن کنید. در چنین مواقعی، این سؤال‌ها را مورد بررسی قرار دهید: چه مواقعی باید آموزش دهیم؟ چه موضوعاتی را باید آموزش دهیم؟ شیوه تدریس ما باید چگونه باشد؟ در این فصل، سؤال‌های یاد شده مورد بررسی قرار می‌گیرند.

چه مواقعی باید آموزش دهیم؟

● اوقات منظمی را انتخاب کنید.

گرفتاری‌های روزمره باعث می‌شوند تا به علت پرداختن به دسته‌ای از وظایف، از انجام وظایف دیگر غافل شویم. بهترین راه اجتناب از این امر، اختصاص دادن ساعاتی ثابت در روز برای آموزش دادن به کودکان است.

● وقت زنده‌ای را انتخاب کنید.

آموزش دربارهٔ خدا، از لحاظ کیفی با سایر کارهای روزمره، تفاوت دارد. بنابراین می‌بایستی وقتی را به آن اختصاص دهید که طی آن بتوانید فارغ از هر نوع عجله یا خستگی و با آرامش خاطر به تقویت ایمان و قدرت تفکر فرزند خود پردازید. صبح زود، در فاصله‌ای میان صبحانه و رفتن به مدرسه (به شرطی که سحرخیز باشید) یا شب هنگام قبل از رفتن به رختخواب، زمان مناسبی برای آموزش است.

● به کیفیت وقت بیش از کمیت آن اهمیت دهید.

اگرچه آموزش کودک دربارهٔ رابطه خدا و پدیده‌ها یکی از آموزش‌های اساسی دوران کودکی است، ولی نباید بیشتر از اوقات فرزندتان را صرف این نوع آموزش کنید. آموزش کیفی و منظم، هر چند که کوتاه و مختصر باشد، بسیار مؤثرتر و آموزش طولانی و مکرر است. آموزش طولانی و مکرر، باعث خستگی و کاهش علاقه و انگیزهٔ کودکان می‌شود. زمان‌های آموزشی زیر، بر حسب میزان علاقهٔ فرزندتان پیشنهاد می‌شود:

- ۳ تا ۵ دقیقه برای کودکان کمتر از ۵ سال

- ۵ تا ۸ دقیقه برای کودکان ۵ تا ۸ ساله

- ۵ تا ۱۰ دقیقه برای کودکان ۹ تا ۱۲ ساله

- ۳ تا ۱۰ دقیقه برای نوجوانان

چه موضوعاتی را باید آموزش دهیم؟

● متون مذهبی گنجینه‌هایی از حقایق معنوی هستند.

در بسیاری از ادیان، خداجویی و هدفداری جهان‌موردتوجه قرار گرفته است. این مفاهیم متناسب با سن فرزندتان به شکل‌های مختلفی نمود می‌یابند. به عنوان مثال:

- داستان‌های ساده، سرودخوانی و حفظ آیات کتاب‌های آسمانی، برای

- کودکان ۴ تا ۵ ساله مناسب هستند.
- داستان‌های مهیج، شعرخوانی، حفظ آیات و نظریه‌های ساده، برای کودکان ۵ تا ۸ ساله مناسب هستند.
- داستان‌های اسطوره‌ای، اشعار صریح (بدون پیچیدگی و تشبیهات مبهم)، یادگیری سنت‌های مذهبی و اصول عقاید و مسائل اخلاقی، برای کودکان ۹ تا ۱۲ ساله مناسب هستند.
- داستان‌های مذهبی، تاریخ گذشته، موسیقی و هنر مذاهب مختلف، زندگی‌نامه رهبران مذهبی و رمان‌هایی که به سؤالاتی همچون: «من چه کسی هستم؟»، «من چه وظیفه‌ای دارم؟» و غیره می‌پردازند، برای نوجوانان مناسب هستند.

● از منابع منتشر شده استفاده کنید.

منابعی را انتخاب کنید که در مورد مباحث ایمانی و خداشناسی تهیه شده و از جذابیت لازم برای بچه‌ها برخوردارند. بعضی از این جزوات به صورت برنامه آموزش روزانه تنظیم شده و کار شما را آسان می‌کنند.

شیوه تدریس ما باید چگونه باشد؟

● از روش‌های مختلفی استفاده کنید.

امکاناتی که برای تدریس در اختیار دارید، عبارتند از: قصه‌گویی، سؤال کردن، توضیح دادن، با صدای بلند خواندن، سرودخوانی، دعا کردن، تماشای طبیعت یا یک نقاشی زیبا در محیطی ساکت و گفت‌وگو درباره اتفاقات روزانه.

● از وسایل کمک آموزشی مختلفی استفاده کنید.

● اگر توجه کنید که کودکان با تمامی حواس خود می‌توانند خداوند را درک کنند، منابع بسیاری را برای آموزش فرزندان کشف خواهید کرد. داستان‌های مذهبی، داستان‌های حماسی و تمثیل‌های اخلاقی که در کتاب‌های کودکان یافت می‌شوند، همچنین مطالعه زندگی‌نامه زنان و

مردان بزرگ، حاوی پندهای عبرت‌آموزی برای کودکان شماست. طبیعت، پارک، جنگل، دریا، فضاهاى سبز، موسیقی سنتی، اماکن مقدس و گفت‌وگوی شما و فرزندتان دربارهٔ سؤالات مهمی که وجود دارد، منابع دیگری هستند که به راحتی در دسترس شما می‌باشند.

● راه‌های مختلفی را برای پاسخگویی به سؤالات فرزندتان برگزینید.

گاهی لازم است شخصاً به سؤالات فرزندتان پاسخ دهید و گاهی نیز باید او را به سمتی هدایت کنید که خود پاسخ سؤالات خویش را بیابد. آموزش مؤثر، از طریق عمل و تمرین امکان‌پذیر است. بنابراین:

- فعالیت خاصی را به فرزندتان پیشنهاد کنید (نقاشی، مطالعه، داستان‌نویسی).

- مواد آموزشی را در اختیار او قرار دهید (عضویت در کتابخانه، وسایل نقاشی، خمیربازی).

- سؤالات مناسبی را مطرح کنید تا کودک را به فکر کردن وادار سازید.

- محیطی آرام و ساکت برای فرزندتان فراهم آورید.

به فرزندان کمک کنید تا از راه‌های گوناگون و با نقطه‌نظراتی
مختلف به رابطه‌ی خداوند و پدیده‌ها بنگرد.

حواس پنجگانه بشر به‌تنهایی نمی‌توانند ما را به سوی خدا رهنمون
باشند. درواقع، هیچ روش علمی قادر نیست خدا را به ما نشان دهد یا
وجود او را اثبات کند، اما از طریق ایمان می‌توان خداوند را درک کرد. با
اتکا به ایمان فطری، تصویری (یا به‌طور دقیق‌تر، تصاویری) از خداوند در
ذهن ما شکل می‌گیرد که ما را به شناخت عمیق‌تری از خدا و راز خلقت
رهنمون می‌سازد. از کلمه‌ی تصویر به‌عمد استفاده کرده‌ایم تا مفهوم وسیعی
را برساند.

این تصاویر، از نوع سمعی، بصری یا لغوی نیستند بلکه در واقع نوعی
تلقی، نظریه و مفهوم به‌شمار می‌آیند. مذاهب مختلف، تصاویر و نقطه
نظرات متفاوتی دارند. یهودیان، نقوش حکاکی شده را حرام می‌دانند.
بنابراین به اعتقاد آن‌ها، سنگ‌تراشی، مجسمه‌سازی، نقاشی و رسم
نمی‌تواند روش‌های مناسبی برای انتقال درک ما از خداوند باشند.
مسلمانان و برخی مسیحیان، تبحر زیادی در طراحی و تزئین مکان‌های
مقدس و عبادی دارند. کف تمیز و خنک مساجد و حوضچه‌های زلال
داخل آن‌ها، محیطی را برای احساس آرامش در سرزمین‌های گرم و

خشک مهیا می‌سازد و این احساس آرامش را با مفهوم خدا و عبادت پیوند می‌دهد. منارهٔ مساجد نیز اشاره به پرستش خدای واحد دارند. مسیحیان پروتستان، در دوران اصلاحگری (رنسانس) دیوارهای کلیسا را با رنگ سفید می‌پوشاندند تا نقش‌های تزئینی روی آن‌ها را محو کنند. پروتستان‌ها بسیاری از تندیس‌های مذهبی را شکستند تا نشان دهند به دیدگاهی نوین دربارهٔ خدا دست یافته‌اند. آن‌ها به موسیقی و موعظه اهمیت بیشتری می‌دادند. در برخی از مذاهب، اعمال عبادی به مناسک ثابتی تبدیل شده‌اند و در برخی دیگر، موعظه و روشنگری مقدم بر این مناسک تلقی می‌شوند. مکان‌های مقدس بودایی‌ها و هندوها مملو از مجسمه‌های زیباست.

مهم نیست که از چه زبانی و چه وسایلی برای عبادت خدا استفاده می‌کنید، چرا که او را با هر زبانی می‌توان عبادت کرد. به فرزندتان کمک کنید تا از راه‌های گوناگون و با نقطه‌نظراتی مختلف به رابطه خدا و پدیده‌ها بنگرد. اصول زیر به شما کمک می‌کنند تا بتوانید به نحو شایسته‌ای از وسایل مختلف اعم از موسیقی، مجسمه سازی، معماری، نقاشی، ادبیات و شگفتی‌های طبیعی استفاده کرده و دانش فرزندتان را افزایش دهید.

● آشنایی با نقطه نظرات مختلفی که در تاریخچه مذهب شما وجود دارد. حتی پیروان یک مذهب، نقطه نظرات متعددی دربارهٔ خدا دارند. بر این اساس، وجود اختلاف نظر بین ادیان مختلف نیز طبیعی به نظر می‌رسد. تصاویر موجود دربارهٔ خداوند به‌ویژه از طریق داستان‌های مذهبی، متون دینی و یا نقل قول‌های شفاهی که بازگوکننده مواجهه انسان‌ها با خداوند هستند، به ما منتقل شده‌اند. فرزندتان را از این داستان‌ها مطلع سازید تا او نیز بتواند تصویر شخصی خود را دربارهٔ خدا رشد دهد.

● با استفاده از منابع مذهبی خود، تصاویر و تلقی‌های مختلفی از خداوند به دست آورید.

اگرچه یک منبع مذهبی ممکن است از جنبه‌ای قوی باشد (هنری،

موسیقی، معماری، شعر، دعا و خداشناسی) ولی بیشتر مذاهب، راه‌هایی برای تصور خدا ارائه داده‌اند. سعی کنید از تمامی راه‌های موجود بهره بگیرید؛ البته تا حدی که مذهب شما اجازه می‌دهد. یادگیری برخی از کودکان از طریق صدا، برخی دیگر از طریق رؤیت و برخی نیز از طریق حرکت صورت می‌پذیرد. استفاده از تمامی وسایل یاد شده باعث می‌شود تا به تصویری عمیق‌تر و منسجم‌تر از خداوند دست یابیم.

● تأثیرات چند جانبه خداشناسی را بیازمایید.

درک کردن خدا به‌عنوان یک پادشاه، مادر، خالق و یا انرژی حیات، تأثیرات چند جانبه‌ای - در سطوح مختلف - بر ذهنیت فرزندان خواهد داشت. یکی از این تأثیرات، رشد فکری کودک است زیرا دربارهٔ چگونگی خدا و نحوهٔ ارتباط او با انسان می‌اندیشد. تأثیر دوم خداشناسی، رشد احساسات کودک است که از طریق شکرگزاری، عبادت و دعا امکان‌پذیر می‌شود. رشد معنوی و اخلاقی نیز بر اثر احساس حضور خداوند در تمامی مکان‌ها و پیروی از دستورات او تحقق می‌یابد. بنابراین، وقتی با فرزندان دربارهٔ خدا سخن می‌گویید، به تأثیرات گوناگون درک خداوند توجه کنید.

● از مفاهیم و تفاسیر مختلفی استفاده کنید، به‌نحوی که اطلاعات آن‌ها یکدیگر را تکمیل کنند.

نوجوانان معمولاً در جمع کردن صفات متضادی که به خدا نسبت داده می‌شود، دچار مشکل می‌گردند. مثلاً یهودیان خدا را به شکل شیر و بره ترسیم کرده‌اند. چهار انجیل موجود، تصاویر متضادی از عیسی مسیح^(ع) ارائه کرده‌اند. متی^۱ او را شاه می‌نامد، مرقس^۲ او را خدمتکار می‌نامد، لوقا^۳ او را انسانی ایدئال می‌داند و یوحنا^۴ او را پسر خدا

1. Matthew

2. Mark

3. Luke

4. John

می‌نامد.* هندوها به سه شکل متفاوت دربارهٔ خدا سخن می‌گویند: برهمنای خالق، شیوای نابودکننده و ویشنوی نگاه‌دارنده.

[در قرآن کریم، از خداوند با صفت رحمان و رحیم یاد شده و در عین حال در آیات دیگر صفت جبار و منتقم (انتقام‌گیرنده) نیز به او نسبت داده شده است]. هر یک از این صفات متضاد می‌توانند صحیح باشند گرچه از نظر مفهوم با یکدیگر تفاوت دارند. شما همیشه نمی‌توانید این تضادها را حل کنید بلکه باید صفات یاد شده را در مجموع بپذیرید. وقتی که جوان‌ترها این صفات متضاد را با هم مقایسه می‌کنند، به ناتوانی انسان در حل مسائل معترف شده و عمیق بودن شناخت خداوند را درک می‌کنند.

● اجازه بدهید تصاویر و شناخت شما از خدا رشد کرده و تغییر یابد.

سعی کنید به درکی اطمینان‌بخش از خداوند برسید نه به درک و تصویری ایستا و ثابت. به فرزندتان بیاموزید که به دانسته‌های خود قانع و خشنود نباشد بلکه سعی کند به درک و شناخت عمیق‌تری از خدا برسد. چه بسا در این مسیر، تصاویر قبلی خود را نیز تغییر دهد. از این طریق فرزندتان خواهد آموخت که در مسیر درستی از شناخت خدا قرار گرفته و همیشه مطلب جدیدی برای آموختن وجود دارد.

[قرآن کریم، در داستانی از حضرت ابراهیم^(ع) (سورهٔ انعام، آیات ۷۵ تا ۷۹) روش خداشناسی او را این گونه شرح می‌دهد:

«بدین سان به ابراهیم ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان دادیم تا از اهل یقین گردد: چون شب او را فرو گرفت، ستاره‌ای دید. گفت: "این است پروردگار من". چون فرو شد (غروب کرد) گفت: "فرو شوندگان را دوست ندارم". آن‌گاه ماه را دید که طلوع می‌کند. گفت: "این است پروردگار من".

* این تصویر مسیحیان مبتنی بر این نکته است که حضرت عیسی^(ع) را وجهی از خداوند می‌دانند - مترجم.

چون فرو شد، گفت: "اگر پروردگار مرا راه ننماید، از گمراهان خواهم بود." و چون خورشید را دید که طلوع می‌کند، گفت: "این است پروردگار من، این بزرگ‌تر است." و چون فرو شد، گفت: "ای قوم من! من از آنچه شریک خدایش می‌دانید بیزارم، من از روی اخلاص رو به سوی کسی آوردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده است و من از مشرکان نیستم."

ابراهیم^(ع) در روش خداشناسی خود، به تصویر ذهنی خویش اصالت نمی‌داد، لذا دچار جزماندیشی نشد و در هر مرحله با تغییر این تصویر ذهنی به درکی عمیق‌تر از شناخت خدا رسید.

برای رشد معنوی فرزندان، کتاب مقدس را وارد زندگی خود کنید.

بسیاری از مذاهب دارای کتاب مقدس هستند؛ تورات یهودیان، انجیل مسیحیان، قرآن مسلمانان، باگهاوادگیتا^۱ بودایی‌ها، آگاماس^۲ کنفوسیوسی‌ها^۳، پنج پادشاه تائوئیست‌ها^۴، تائو ته چینگ^۵ و غیره. این کتاب‌ها که از نظر پیروانشان کلمات خدا تلقی می‌شوند، در واقع گنجینه‌ای از اصول اخلاقی و ایمانی هستند که توسط پیروان هر مذهب، حفظ شده و از نسلی به نسل دیگر منتقل گردیده‌اند.

ادیان مختلف، برخوردهای متفاوتی با کتاب مقدس خود دارند. [مسلمانان] مسیحیان و یهودیان به مطالعه کتب مقدس خود پرداخته و تفسیر خویش را به فرزندان‌شان منتقل می‌سازند. از سوی دیگر، هندوها کتاب «ودا»^۶ را تنها در مکانی مقدس نگه‌داری می‌کنند و پیروان از محتوای آن اطلاعی ندارند. در برخی ادیان، حفظ آیات کتاب مقدس حتی بدون درک و فهم آن‌ها، وظیفه‌ای مقدس تلقی می‌شود. مسلمانان، قرآن را عالی‌ترین کلمات خداوند می‌دانند و معتقدند که

1. Baghavat Gita

2. Agamas

3. Confucians

4. Taoists

5. Tao Te Ching

6. Veda

نباید بدون طهارت، آن را قرائت یا لمس کرد. مسلمانان علاقه بسیاری دارند که آیات قرآنی را با قرائت و صوت دلنشین بخوانند. لذا، فرزندان خود را برای حفظ و قرائت قرآن به مساجد می‌فرستند. آن‌ها قرآن را در پارچه‌های زیبایی پیچیده و در قفسه‌های بالایی کتابخانه خود قرار می‌دهند.

یکی از مشکلات والدین و فرزندانشان به هنگام مطالعه کتاب‌های دینی و ادبیات قدیمی، معانی مبهم و گاه ناآشنای این کتاب‌هاست. حتی مفسران این کتاب‌ها نیز معترفند که تمامی حقایق و معانی آیات را درک نکرده‌اند. مثلاً مسلمانان معتقدند که هر آیه دارای «بطون» مختلفی است که هر بار یکی از آن‌ها کشف می‌شود.

به‌رغم مشکلات یاد شده، کتاب‌های آسمانی مهم‌ترین منبع آموزشی دربارهٔ خدا هستند. برای رشد معنوی فرزندان، کتاب‌های مقدس را وارد زندگی خود کنید. راهبردهای زیر به شما کمک خواهند کرد تا گنجینه‌های مورد بحث را در اختیار فرزندان قرار دهید.

● تنوع موضوعات کتاب مقدس را مدنظر قرار دهید.

بیشتر کتاب‌های مقدس، حاوی موضوعاتی متعدد مانند: شعر، داستان، نظریه، اصول اخلاقی، اصول اقتصادی، عبادات فردی و نظایر این‌ها هستند. اگرچه کودکان شما سرانجام با این تنوع موضوعات آشنا خواهند شد، اما در هر سنی باید موضوعات ویژه‌ای مورد توجه قرار بگیرند. به‌عنوان مثال، موضوعاتی که در سنین مختلف باید مطرح شوند، عبارتند از:

* کودکان ۴ تا ۵ ساله:

- داستان‌های ساده و صریح به‌ویژه مواردی که داری شخصیت‌های حیوانات و کودکان باشد.

- توضیح سادهٔ حق و باطل و درستی و نادرستی.

- خواندن آیات با قرائت و آهنگ.

* کودکان ۶ تا ۸ ساله:

- داستان‌های مهیج.
- بیان داستان‌های رویارویی مستقیم با خداوند (مثبت و منفی).
- اصول اخلاقی.
- خواندن آیات با قرائت و آهنگ.

* کودکان ۹ تا ۱۲ ساله:

- داستان‌ها و الگوهای شخصیتی.
- آموزش آیاتی که باورهای کلیدی را مطرح کرده‌اند.
- اختصاص اوقاتی برای انجام تکالیف مذهبی و وظایف اخلاقی.
- خواندن اشعار عرفانی و حفظ آیات.

* نوجوانان:

- داستان‌هایی دربارهٔ توسعه و رشد جوامع مذهبی.
- مطالعه عمیق‌تر باورهای کلیدی.
- درک معانی مناسب مذهبی.
- مطالعه اشعار عرفانی و نمادین مذهبی.

* جوانان:

- مطالعه تاریخ.
- مباحث دینی و فلسفی مرتبط با ایمان.
- درک اصول مذاهب دیگر.
- اصول رابطه خدا و پدیده‌ها.
- داستان‌های حماسی و نوشته‌های نمادین مذهبی.

● کتاب‌های آسمانی را به گونه‌ای جذاب به فرزندان معرفی کنید.

بیشتر متون مذهبی، توسط افراد بالغ و برای افراد بالغ نوشته شده است. به‌رغم تفاسیر مختلفی که وجود دارد، فرزندان را با متن اصلی کتاب مقدس خود آشنا سازید، برای این کار راه‌های مختلفی وجود دارد. * از کتاب‌های تهیه شده برای کودکان استفاده کنید.

* آیات کتاب مقدس را به زبانی قابل فهم برای فرزندان نقل کنید.
* از وسایل کمک آموزشی (فیلم، نقاشی، کتاب، سرود و...) استفاده کنید.

● به فرزندان کمک کنید تا آیات کاربردی در هر سنی را حفظ کند.
کودکان ۳ تا ۱۰ ساله، قدرت حافظه بیشتری دارند و بیش از آنکه بفهمند، حفظ می‌کنند. حفظ این آیات به صورت گنجینه‌ای درون آن‌ها ذخیره شده و هنگامی که قادر به درک و فهم مطالب باشند، کمک مؤثری به آن‌ها خواهد کرد.

● برای حفظ آیات، موارد ذیل را رعایت کنید.
* طول آیات را متناسب با سن و میزان یادگیری فرزندان انتخاب کنید. بهتر است ابتدا از آیات کوتاه شروع کرده و کم‌کم او را تشویق به حفظ آیات طولانی‌تر کنید.

* از هر روشی ممکن برای به خاطر سپردن آیات استفاده کنید (خواندن با صدای بلند. تکرار کردن، گوش کردن به قرائت خودتان یا نوار و یا...)

* آیات را با آهنگ و قرائت بخوانید تا حفظ آن‌ها آسان شود.
* کل یک آیه را بخوانید و از حفظ کردن تکه‌تکه آن پرهیز کنید، زیرا لغات و کلمات در یک جمله پیوسته و معنی‌دار، آسان‌تر حفظ می‌شوند.
* هنگامی که چندین آیه را به‌طور همزمان حفظ می‌کنید، به لغات کلیدی در هر آیه توجه کنید، به نحوی که یادآوری هر یک از آن‌ها موجب یادآوری هر آیه شود.

* تمام فعالیت‌های نیازمند به کارگیری حافظه، در صورت تحمیل تکالیف سنگین، غیرمفید خواهند شد. کودک خود را تشویق کنید و محیطی آرام برای یادگیری او فراهم آورید و اجازه دهید که پیشرفت و موفقیت خود را حس کند.

داستان‌های گذشتگان، حاوی درس‌هایی آموزنده برای حال و آینده‌اند.

تاریخچه مذاهب به واسطه نوشته‌های مذهبی و متون دینی، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و توصیه‌های فراوانی دربارهٔ حال و آینده دارد.

□ تاریخچه یک مذهب، هویتی معنوی را شکل می‌دهد، زیرا به سؤالاتی مانند «من که هستم؟» یا «من از کجا آمده‌ام؟» می‌پردازد و دربارهٔ رابطه خدا و انسان توضیح می‌دهد.

□ تاریخچه یک مذهب، احساسی جمعی و مشترک ایجاد می‌کند. این اشتراک مذهبی و تاریخی موجب تحکیم پیوندهای اجتماعی می‌شود.

□ بسیاری از داستان‌های تاریخی به معرفی رفتار و اعمال گذشتگان پرداخته و الگوهایی برای نسل‌های جدید ارائه می‌کنند. سیر در تاریخ گذشتگان اعم از شکست‌ها و موفقیت‌های آنان، موجب آشنایی با زندگی معنوی انسان‌ها می‌شود.

□ مطالعه تاریخ ادیان باعث ایجاد نوعی اعتماد و اطمینان نسبت به آینده می‌شود، زیرا اگر خدا در دوران‌های گذشته انسان‌ها را هدایت و راهنمایی کرده و دستوراتی برای زندگی بهینه آن‌ها ارسال داشته است،

در آینده نیز آن‌ها را هدایت خواهد کرد.

تاریخی که از طریق مقدسات دینی به دست ما رسیده است با تاریخ‌نویسی جدید تفاوت دارد. تاریخ ادیان ضمن دربرگرفتن وقایع اتفاقیه و رویدادهای واقعی ثبت شده در خاطرها، تا حدی با افسانه‌ها و اسطوره‌هایی آمیخته است که توسط خود بشر خلق شده‌اند. با این وجود، هم حقایق تاریخی و هم افسانه‌های تاریخی بیانگر اصول اخلاقی مهمی هستند و کارکردهای مفیدی برای جوامع مذهبی داشته‌اند. این حقایق توسط حوادث تاریخی، افسانه‌ها و تمثیلات نمادین، از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و ایمان و دانش الهی بشر را شکل داده‌اند.

● داستان‌های تاریخی را بشری کنید.

تاریخ نباید صرفاً بیان کسل‌کننده وقایع گذشته باشد بلکه می‌بایستی وقایع و تحولات اجتماعی و تجارب بشری را بررسی کند. هنگامی که موسی^(ع) به «کوه طور» رفت تا با خدا سخن بگوید، قلب او از ترس و هیجان می‌تپید، هنگامی که حواریون عیسی^(ع) او را تحت تعقیب یافتند، ترس بر ایشان غلبه کرد و هنگامی که بودا زیر سایه درختی نشست، خسته و ناامید بود، ولی عاقبت همه آن‌ها توانستند به آرامش و امید دست یابند. تأکید بر نقش انسان‌ها در این داستان‌ها موجب می‌شود که تاریخ مقدس گذشته، کاربردی برای زمان حال داشته باشد و بهتر در خاطره‌ها نقش ببندد.

همین اصل برای افسانه‌های مذهبی و اسطوره‌ها نیز صادق است. داستان قهرمانان افسانه‌ای و رهبران و قدیسان خیالی [مانند رستم و سیمرغ و...] نیز بهتر است به‌نحوی ملموس و قابل درک، همراه با احساسات، توجهات و عکس‌العمل‌های انسانی بیان شوند نه همراه با رازآلودگی و ابهام. مهم‌ترین حقایق قابل مشاهده در افسانه‌های گذشتگان، معمولاً دربارهٔ معضلات انسان‌ها و امید آن‌ها به غلبه بر این معضلات است. بنابراین، داستان‌های مورد بحث را به‌نحوی برای

فرزندتان نقل کنید که گویی با تمام وجودتان آن‌ها را احساس کرده‌اید. وجوه مشترکی را که این داستان‌ها با حقایق تاریخی دارند (مبارزه انسان‌ها برای پیروزی بر مصائب و رسیدن به سعادت) برای آنان روشن کنید. از این طریق می‌توانید حقایق تاریخی را به‌نحو جذابی به فرزندتان منتقل سازید.

● وقایع تاریخی را با زمان حال مرتبط سازید.

راه‌های زیادی برای وارد کردن تاریخ به زمان حال وجود دارد. شما می‌توانید از فرزند خود بخواهید لحظاتی از زندگی خود را به یاد آورد که با یکی از وقایع تاریخی شباهت دارد. می‌توانید از فرزندان بزرگ‌تر خود بخواهید تفاوت زندگی امروز را از نظر زندگی اجتماعی، نحوه تصمیم‌گیری و نوع حوادث، در مقایسه با زندگی در مقطع خاصی از تاریخ بیان کند.

می‌توانید برای بچه‌ها در تمام مقاطع سنی، اعمال و شعائر مذهبی را اندک‌اندک همراه با ریشه‌های تاریخی آن‌ها شرح و آموزش دهید. مثلاً می‌توانید برایشان توضیح دهید که چرا در روزهایی خاص مردم عزاداری می‌کنند، تاریخچه قربانی کردن در روز عید چیست، چرا یک روز جشن و عید مذهبی است، چرا در ایامی خاص روزه می‌گیریم و فلسفه شعائر در موقعیت‌های گوناگون چیست. در صورتی‌که بچه‌ها به سنین تکلیف دینی رسیده باشند، می‌توانید آموزش نحوه انجام تکالیفشان را همراه با ذکر تاریخچه و فلسفه این اعمال شروع کنید و این‌گونه شعائر را با شعور همراه سازید.

راه دیگر مرتبط کردن تاریخ گذشته با زمان حال این است که از کودک خود بخواهید تا پس از آموزش تاریخ، صحنه‌های آن را در زمان حاضر نمایش دهد. مثلاً از طریق بازی کردن و ایفای نقش شخصیت‌های تاریخی. از فرزندتان بخواهید تا تصورات و الگوهای خود را به تصویر بکشد (از طریق نقاشی یا نوشتن گزارش). خود شما نیز در انجام این کار به آن‌ها کمک کنید.

● تاریخ را متناسب با سن فرزندان برای او بیان کنید.

کودکان ابتدا قادر به درک زمان و تقدم و تأخر وقایع نیستند. آن‌ها پس از هفت سالگی فقط حوادث مهم تاریخی را به خاطر می‌سپارند، اما به تدریج که بزرگ‌تر می‌شوند، قادر به درک رابطه علت و معلولی پدیده‌ها خواهند شد و کم‌کم به علل تاریخی حوادث علاقه‌مند می‌شوند. نوجوانان قادرند بین تاریخ گذشته و وضعیت کنونی ارتباطی منطقی برقرار سازند و متوجه عبرت‌های تاریخی شوند.

مجهولات را با استفاده از معلوماتی که دارید توضیح دهید.

تمثیل، بیان داستان‌های مادی و زمینی با معانی معنوی و الهی است. به بیانی دیگر در تمثیل، مجهولات معنوی و ماورایی با استفاده از معلومات مادی و زمینی توضیح داده می‌شوند. به عنوان مثال، مفهوم پیچیده تناسخ در ادبیات بودایی با تمثیل زیر بیان شده است:

«شاه از کاهنی پرسید: "آیا اگر شیء الف در شیء ب حلول کند و به شیء ب تبدیل شود، شیء الف وجود نخواهد داشت و به شیء ب استحاله می‌شود؟"

کاهن پاسخ داد: "خیر، آیا اگر شمعی را توسط شعله شمع دیگری روشن کنیم، شعله شمع اول از بین می‌رود؟ خیر، به رغم انتقال شعله به شمع دوم، هنوز هم در شمع اول شعله وجود دارد. در صورتی که شخصی شعری به شما بیاموزد، اگرچه شعر از او به شما منتقل شده است، ولی هنوز در ذهن فرد اول (آموزگار) باقی مانده است."

پادشاه پرسید: "پس آن چیست که پس از مرگ به موجود جدیدی منتقل می‌شود؟"

کاهن گفت: "نام و شکل."

مثال شمع و شعر، دانسته‌هایی بودند که از آن‌ها برای توضیح

مجهولاتی همچون تناسخ و زندگی پس از مرگ استفاده شد.^۱

● سعی کنید از تمثیل‌ها و داستان‌های فرهنگ و مذهب خودتان استفاده کنید.

تمامی مذاهب، سرشار از این نوع تمثیلات هستند، داستان حضرت یونس^(ع) در ادیان اسلام، مسیحیت و یهودیت (با اندکی اختلاف در نقل داستان) نمونه‌ای از این تمثیل‌هاست:

یونس^(ع) که یکی از پیامبران بنی اسرائیل بود، مأمور شد برای انذار «آشوریان» به «نینوا» برود. او که در مورد موفقیت خود تردید داشت، راه کج کرد و بر کشتی نشست و به سمتی دیگر رفت. کشتی گرفتار طوفان شد و کشتی‌نشینان با این تصور که طوفان وسیله‌ای برای عذاب و تنبیه آنان است تصمیم گرفتند گناهکاری را که باعث نزول عذاب شده است، به دریا بیندازند. قرعه به نام یونس^(ع) افتاد. او را به دریا انداختند و طوفان آرام گرفت. یونس^(ع) توسط ماهی بزرگی که از سوی خداوند مأمور نجات او بود، بلعیده شد و از غرق شدن نجات یافت. او روزهای بسیاری در شکم ماهی به سر برد تا اینکه به دلیل توبه، بخشیده شد و ماهی او را در ساحل نینوا انداخت. یونس دریافت که ماجرای طوفان و ماهی و... خواست خداوند بوده است. یونس^(ع) به نینوا رفت و بر طبق خواسته خدا، مردم را به پرستش خداوند یگانه دعوت کرد و آنان را از عذاب الهی ترساند. موعظه‌های او تأثیر شگرفی بر مردم گذاشت و آنان که تا آن روز دشمن یونس^(ع) بودند، ایمان آوردند و خداوند از عذاب آن‌ها چشم‌پوشی کرد.

یونس^(ع) که انتظار داشت مردم و شهر نینوا به عذاب الهی گرفتار شوند، گمان کرد که خدا به وعده خود عمل نکرده است. این بود که نزد

۱. تناسخ به گونه‌ای که در بعضی مذاهب و فلسفه‌ها پذیرفته شده است، مورد قبول اسلام و ادیان توحیدی نیست. نویسنده از این مثال برای بیان روش استفاده از تمثیل بهره برده است - مترجم.

خدا شکایت کرد که چرا آبروی او را در برابر مردم نینوا برده است. خدا به یونس^(۴) می‌گوید مردمی که ایمان بیاورند، هر چند که قبلاً گناهکار بوده‌اند، شایسته رحمت الهی هستند و این وعدهٔ خداوند است.

از این تمثیل می‌توان دریافت که خدای یهودیان، خدای همه مردم است و حتی برگزیدگان الهی نیز در معرض خطا هستند، اما همیشه با پی بردن به اشتباه خود، توبه می‌کنند. در این تمثیل، مفاهیمی همچون ناامید نشدن از رحمت خداوند و توبه کردن پس از آگاه شدن از اشتباه و خطای خود، نهفته است. شما می‌توانید داستان‌های مشابه دیگری در این خصوص پیدا کرده و برای فرزندتان روایت کنید.

● تمثیل‌هایی مناسب به وجود آورید.

برای توضیح مفاهیمی همچون مفهوم خدا، معنی زندگی و... می‌توانید تمثیل‌هایی را بسازید که قدرت انتقال این مفاهیم را به کودکان داشته باشند. مثلاً می‌توانید خوبی را به روشنایی و بدی را به تاریکی تشبیه کنید (کودکان شب را دوست ندارند). برای کودکان بزرگ‌تر، خدا را به نوری تشبیه کنید که بر همه چیز می‌تابد و آن‌ها را روشن می‌کند و همه جا حضور دارد.

تمثیل باعث عینی و ملموس‌تر شدن مفهوم خدا برای فرزندتان خواهد شد. شما می‌توانید با مطرح کردن سؤالاتی مناسب، ذهن خلاق کودکان را در به وجود آوردن تمثیل‌های تازه، فعال کنید.

● معانی و محتوای تمثیل‌ها را مورد تأکید قرار دهید.

در پاره‌ای موارد، تمثیل‌ها آن قدر بدیهی هستند که مفاهیم مورد نظر را بدون نیاز به هرگونه توضیحی منتقل می‌کنند، ولی گاهی درک محتوا و پیام آن‌ها به توضیح بیشتری نیاز دارد.

برای درک مفهوم حضور خدا در همه جا، نور تمثیلی بسیار غنی است.



یادگیری از طریق نظریه‌ها

اعتقادات بنیادی یک سنت مذهبی، زمانی برای کودک معنی‌دار می‌شوند که با زندگی روزمره او ارتباط داشته باشند.

بیشتر سنن مذهبی حاوی یک سلسله اعتقادات و نظریه‌های بنیادی هستند که به سؤالات اساسی مذاهب پاسخ می‌دهند؛ خدا کیست؟ انسان چه ماهیتی دارد؟ رابطه خدا و انسان چگونه است؟ ما از کجا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم؟ خوبی و بدی چیست؟ آموزش این نظریه‌های بنیادی یکی از مشکل‌ترین تکالیف والدین به‌شمار می‌آید، زیرا معمولاً برای کودکان کسل‌کننده هستند. این بی‌علاقگی ناشی از عدم درک ادبیاتی است که برای توضیح نظریات یاد شده به کار می‌رود. همچنین، بیگانگی این نظریات با زندگی روزمره کودکان، باعث عدم علاقه به فراگیری آنها می‌شود. اگر می‌خواهید آموزش اعتقادات بنیادین را برای فرزندتان جذاب نمایید و نیاز او را تقویت کنید، آنها را با زندگی روزمره فرزندتان پیوند دهید. راه‌های متعددی برای این کار وجود دارد:

● مفاهیم یقینی و بدیهی را در اوایل دوران کودکی فرزندتان پایه‌ریزی کنید.

اعتقادات مذهبی در خلأ وجود ندارند بلکه عصاره‌ای از داستان‌ها، تاریخ، تمثیلات، اشعار، ادعیه و تفسیرهای دینی هستند که یک فرهنگ و

سنت در طول تاریخ گردآوری و حفظ کرده است. بنابراین، آموزش اعتقادات بنیادی نیز روندی منطقی است که پس از آشنایی کودکان با این موضوعات امکان‌پذیر خواهد شد.

● هیچ‌گاه نظریه‌ای رسمی را برای فرزندان تکرار نکنید مگر اینکه توانایی درک آن را دارا باشد.

نظریه‌ها و اعتقادات معمولاً با زبانی رسمی، خشک و مجرد بیان می‌شوند. برای نمونه:

«من در سرشت خود با خدا عهد بسته‌ام که بر خلاف سنت‌های او رفتار نکنم و مرتکب معصیت نشوم.» (یهودیان)

«عیسی مسیح در قلب انسان‌ها جای دارد و فطرت خداجوی آن‌ها را به اطاعت از قوانین الهی فرا می‌خواند.» (مسیحیان)

«کسی که اعمال خالص و پاکی دارد و به خدا توکل می‌کند از آلودگی‌ها پاک خواهد شد، همان‌طور که آب باران برگ درختان را پاکیزه می‌کند.» (هندوها)

«خدا! ما را به راه راست هدایت کن؛ راه کسانی که به ایشان نعمت دادی.» (مسلمانان [قرآن، سوره حمد])

در مثال‌های یاد شده به این موارد توجه کنید:

- کلمات خشک و مجرد، مثل: اطاعت، سنت‌ها، توکل.

- مفاهیم مشکل، مثل: عهد، معصیت، فطرت، هدایت، سرشت.

- مفاهیم پیچیده و مرکب، مثل: جای داشتن مسیح^(ع) در قلب انسان‌ها، هدایت شدن به راه راست توسط خدا و توکل کردن به خدا.

هر یک از جمله‌های بالا، در چارچوب یک نظام اعتقادی قابل فهم خواهند بود؛ خدا کیست؟ قانون خدا چیست؟ قدرت خدا چیست؟ نعمت‌های خدا کدامند؟ رابطه خدا و انسان چگونه است؟ و غیره. اگر فرزند شما کمتر از هشت سال سن دارد، به‌صورت ساده، مطلق و غیررسمی فکر می‌کند. او ممکن است بتواند فقط کمی فراتر از معنی

ظاهری جملات را درک کند. کودکان در این سن نیاز به تذکر و تکرار دارند. همیشه باید به آن‌ها گفت: «خدا به تو کمک می‌کند که اعمال شایسته‌ای انجام دهی.» اگر فرزندان در سن نوجوانی قرار دارد، قادر به درک معانی توصیه‌های شما خواهد بود، زیرا «ذهن منطقی» او شکل گرفته است.

● اصول اعتقادی را با تجربه روزمره فرزندان مرتبط کنید.

تجربه روزمره فرزندان را مدخلی برای ورود به بحث دربارهٔ اصول اعتقادی قرار دهید. مثلاً، شما می‌توانید مشکلات او را مورد بحث قرار دهید. گاهی، فرزندان از سویی توسط دوستانش تشویق می‌شود تا کار ناشایستی انجام دهد و اگر به خواسته آن‌ها توجه نکند، در جمع دوستان منزوی خواهد شد و از سوی دیگر، تمایلی به انجام رفتارهای ناشایست ندارد. در چنین شرایطی، کدام انتخاب او رضایت خدا را جلب خواهد کرد؟ او برای گرفتن کمک، به چه کسی می‌تواند مراجعه کند؟ او چگونه می‌تواند از دیگران کمک بگیرد؟ پاسخ تمامی این سؤالات در حیطه یک نظام اعتقادی قرار می‌گیرد.

ارتباط تجارب روزمره با اصول اعتقادی، در سطوح مختلفی صورت می‌پذیرد. در سطح عقلانی، از استدلال، حافظه و خلاقیت استفاده می‌شود. در سطح احساسی، از عواطف، امید و آرزوها استفاده می‌شود. در این سطح باید دربارهٔ خواسته‌های کوتاه‌مدت و درازمدت فرزندان، احساسات او دربارهٔ گزینه‌های مختلف و محرک‌های او در انتخاب راه‌های خداپسندانه، صداقت داشته باشید.

سطوح احساسی و عقلانی در برقراری ارتباط با هر نوع نظام اعتقادی، اهمیت فراوانی دارند. یک نظام اعتقادی تنها هنگامی موفق است که از توانایی پاسخگویی به احساسات درونی انسان‌ها و استدلال عقلانی نیرومندی برخوردار باشد. از فرزند خود بپرسید وقتی که می‌فهمد خدا کیست، چه انتظاری از او دارد؟ وظایف الهی او چیست؟ در

مورد خدا چه احساسی به او دست می‌دهد؟ احساسات و عواطف کودک را باید با استدلال منطقی او عجین کرد.

● مثال‌ها و موارد تجربی را به سمت دستیابی به اصول اعتقادی هدایت کنید.

در صورت بیان اصول اعتقادی در قالب داستان‌های تاریخی، انواع تمثیل، اشعار و سنت‌های فرهنگی، فرزندان می‌آموزد که اصول اعتقادی را در ارتباط با واقعیت‌های عینی بیاموزد. برای آموزش یک اصل، از داستان‌های مختلفی استفاده کرده و در نهایت با طرح سؤالاتی او را راهنمایی کنید تا قادر به درک اصول مورد نظر از متن داستان‌ها باشد. مثلاً پرسید: در کلیه این داستان‌ها، خدا چه کار واحدی انجام داد؟ ارتباط بین خدا و انسان‌ها در این داستان‌ها، چه چیزی را به ما می‌آموزد؟ ملاک تشخیص بین عمل خوب و بد چیست؟

یادگیری زندگی معنوی، از طریق مشاهده و اطلاع از زندگی معنوی دیگران تسهیل می‌شود.

پژوهشگران مکانیزم یادگیری کودکان نیز بر اصلی تأکید ورزیده‌اند که والدین قبلاً آن را درک کرده بودند: «کودکان، مقلدان زبردستی هستند». کودکان قادرند دشوارترین مسائل را از طریق تقلید بیاموزند. آموزش زبان خارجی فرآیندی پیچیده به شمار می‌آید که شامل تلفظ صحیح لغات، دستور زبان، آشنایی با اصطلاحات، لهجه و بیان مفاهیم در قالب جملات است. کودکان قبل از اینکه سواد داشته باشند، قادرند این پدیده پیچیده را از طریق تقلید بیاموزند. یادگیری زبان مادری نیز از طریق گوش دادن به سخنان دیگران و تقلید از آن‌ها امکان‌پذیر می‌شود. کودکان می‌توانند بسیاری از رفتارها را از طریق تقلید بیاموزند. به‌عنوان مثال، نحوه رفتار با دیگران، نحوه رسیدن به اهداف، نحوه لباس پوشیدن، نحوه برخورد با مشکلات و... توسط کودک از محیط پیرامون (خانواده و هم‌بازی‌ها) کپی‌برداری می‌شود.

کودکان در طول دوران رشد خود به سنی می‌رسند که «تقلید از قهرمانان» بخش عمده‌ای از روان‌شناسی رفتاری آن‌ها را تشکیل می‌دهد. آن‌ها همچون قهرمان خود لباس می‌پوشند، سخن می‌گویند، راه می‌روند

و فکر می‌کنند. این قهرمانان ممکن است از نظر والدین مطلوب نباشند، اما کودکان با این نوع قهرمان‌پرستی سعی دارند استقلال خود را از خانواده به دست آورند. تمایل به استقلال، تمایلی طبیعی است هر چند که موجب اضطراب والدین می‌شود.

والدین می‌توانند ارتباط فرزند خود را با شخصیت‌های مورد علاقه خود و نیز شخصیت‌های مثبت افزایش دهند تا بتوانند جهت مطلوبی به تأثیرپذیری فرزندشان بدهند.

راهنمایی و هدایت فعال کودکان به آشنایی با الگوهای شخصیتی مناسب از طریق معرفی و خواندن کتاب و دیدن فیلم‌هایی دربارهٔ زندگی این نوع شخصیت‌ها، دیدار با شخصیت‌های زنده و حاضر، بازدید از اماکن تاریخی مربوط به شخصیت‌های مثبت و راه‌های دیگر، می‌تواند الگوهای جایگزین مناسبی برای فرزندانتان فراهم آورد تا آن‌ها صرفاً مدهوش الگوهای نه چندان کامل مانند ستارگان سینما، خواننده‌های معروف، قهرمانان ورزشی و... نشوند.

روش آموزشی که به ذکر مثال و الگو می‌پردازد، قوی‌ترین روش آموزش بوده و در زمینه یادگیری‌های مذهبی نیز کاربرد دارد. اصول اعتقادی، در بستر عملی و تجربی قابل آموزش هستند. بنابراین، یادگیری زندگی معنوی با مشاهده و اطلاع از زندگی معنوی دیگران تسهیل می‌شود.

مواردی که باید در رشد معنوی فرزندتان مورد توجه قرار گیرد، عبارتند از:

- آشنا کردن کودکان با زندگی شخصیت‌های اصلاح‌گری که به‌رغم شکست‌ها و مشکلاتی که داشته‌اند، در نهایت موفق شده‌اند.

- مؤسسین ادیان و مذاهب، مثل: ابراهیم^(ع)، موسی^(ع)، عیسی^(ع)، محمد^(ص)، بودا، کنفوسیوس، [علی^(ع)]، مارتین لوتر (مؤسس مذهب پروتستان)، [زرتشت].

- قهرمانان مذهبی، شامل: شهدا، رهبران، معلمان و هنرمندان.

- شخصیت‌های معاصر، مثل: مادر ترزا^۱، آلبرت شوایتزر^۲، مهاتما گاندی^۳، [میرزا کوچک خان، مدرس، پروفیسور حساسی، آیت الله طالقانی، امام خمینی(ره) و...].

- آشنایان مورد علاقه فرزندان، مثل: بستگان، معلمان و همسایگان.

● از طرق زیر می‌توانید فرزندان را با الگوهای معنوی مرتبط کنید:

- تهیه کتاب خاطرات شخصیت‌ها برای فرزندان.

- رفت و آمد با خانواده‌هایی که انسان‌های شریفی هستند.

- انتخاب مدرسه‌ای که دانش‌آموزان و کارکنان آموزشی شایسته‌ای

دارد و به پرورش معنوی دانش‌آموزان اولویت ویژه‌ای می‌دهد.

- مشارکت کودک در گروه‌هایی که فعالیت‌های خیریه دارند.

- شرکت دادن فرزندان در مراسم عبادی.

● آشنا کردن فرزندان با الگوهایی که اندکی از او بهتر هستند.

کودکان معمولاً از افراد بزرگ‌تر از خود، تقلید می‌کنند. مثلاً، کودکانی که به مهد کودک می‌روند از شنیدن قصه‌هایی دربارهٔ کودکان مدرسه ابتدایی لذت می‌برند، کودکان مدرسه ابتدایی نیز همین احساس را نسبت به نوجوانان دارند. این تمایلات در کودکان طبیعی بوده و نباید از آن‌ها جلوگیری شود.

- کودکانی که در سنین مهد کودک هستند، نیاز به حرف شنوی،

خوشرفتاری و اتخاذ تصمیماتی ساده دارند.

- کودکانی که در سنین مدرسه ابتدایی هستند، به رفتارهای شجاعانه،

هیجانی و قهرمانی علاقه دارند.

- کودکانی که در سنین مدرسه راهنمایی هستند، به اصول اخلاقی

تمایل دارند.

1. Mother Theresa

2. Albert Schweitzer

3. Mahatma Gandhi

- کودکانی که در سنین دبیرستان هستند، آمادگی دارند ریسک کنند، تضادها و فشارهای روحی را تحمل کنند، به خود شک کنند و به راه حل برسند.

نادیده گرفتن نیازهای طبیعی کودکان در هر مرحله از رشد و برخورد فراتر از طاقت یا پایین تر از توان آنها، باعث عدم موفقیت شما در آموزش آنان خواهد شد. در هر مرحله سنی، به نیازهای فرزندتان توجه کنید و به تدریج و قدم به قدم او را در معرض نیازهای مرحله بالاتر قرار دهید تا با آمادگی وارد مرحله بعد شوید.



یادگیری از طریق والدین

والدین، در نحوه درک فرزندشان از خدا بیشترین تأثیر را دارند.

تصویر کودکان از خداوند بسیار متأثر از تصویری است که از والدین خود دارند. خانم روان‌شناسی به نام «آن ماری ریزوتو»^۱ در کتاب تولد خدای زنده نشان داده است که اگر کودکی والدین خود را قابل اعتماد، مهربان و قابل دسترسی بداند، احتمالاً خدا را نیز دارای چنین صفاتی تصور خواهد کرد. از سوی دیگر، اگر والدین خود را خشن، بی‌تفاوت و بی‌انصاف بداند، درباره خدا نیز چنین تصوراتی خواهد داشت. والدین، در نحوه درک فرزندشان از خدا بیشترین تأثیر را دارند.

خانم «سالی پی‌یرسون دیلون»^۲ داستان زیر را درباره پدرش نقل می‌کند: «به مناسبت دهمین سالگرد تولدم، همراه خانواده به کنار دریا رفتیم. مادر و خواهرم مشغول بازی با ماسه‌ها شدند و من و پدر برای یافتن سنگ‌های تزئینی، به طرف صخره‌های ساحلی رفتیم، ناگهان یک بچه هشت‌پا پیدا کردیم. پدرم گفت: همین جا منتظر باش تا بقیه را برای دیدن آن به اینجا بیاورم. او تأکید کرد که اگر هشت‌پا آن محل را ترک کرد، مانع او نشده و او را لمس نکنم.

1. Ana-Maria Rizzuto

2. Sally Pierson Dillon

وقتی که پدرم دور شد، احساس کنجکاوی باعث شد تا به هشت‌پا دست بزنم. ناگهان یکی از پاهای اختاپوس به دور دستم پیچید و هنگامی که خواستم با دست دیگر خودم را خلاص کنم، پای دیگرش به دور دست دیگرم پیچید. در تقلائی که برای رهایی داشتم، پاهایم نیز توسط هشت‌پا محاصره شد و من به درون آب کشیده شدم به طوری که نزدیک بود غرق بشوم. خوشبختانه پدرم به موقع رسیده و مرا از چنگ هشت‌پا نجات داد، اما آن حیوان محکم به دست‌وپای پدرم چسبید، طوری که بعد از جدا کردن آن، دست و بازوی پدرم پر از تاول‌های بزرگ شد. از اینکه توصیه پدرم را رعایت نکرده بودم و تا آن حد باعث دردسر شده بودم، احساس شرمندگی می‌کردم، ولی پدرم اعتراضی به من نکرد. او فقط برای نجات من آمده بود.

هرگاه که مهربانی پدرم را به خاطر می‌آورم، یاد خداوند در من

زنده می‌شود.»

روابط تنگاتنگ و روزمره کودکان با والدین، تأثیر زیادی در نحوه درک آن‌ها از خداوند دارد. شما باید چه تمهیداتی فراهم کنید تا باعث شوید فرزندان تصویر مناسبی از خدا به دست آورد؟

● اجازه بدهید فرزندان بدانند که او را دوست دارید.

برخی کودکان واقعاً نمی‌دانند که والدینشان تا چه حدی آن‌ها را دوست دارند. برای انتقال پیام خود به فرزندان، راه‌های ساده زیر را امتحان کنید.

- قبل از خوابیدن فرزندان به او شب بخیر بگویید. صبح‌ها به او سلام کنید و وقتی که به مدرسه می‌رود، او را ببوسید.

- گاهی او را در آغوش بگیرید و روی زانوی خود بنشانید و مهربانانه نوازشش کنید.

- اوقاتی را برای گوش دادن به سخنان فرزندان، بازی کردن با او،

همدردی کردن در مشکلات او، کمک کردن به او، نماز خواندن و دعا کردن همراه با او، اختصاص دهید.

● قابل اعتماد باشید.

اگرچه «اعتماد» صفتی اکتسابی است اما کودکان به طور غریزی تمایل دارند به والدین خود اعتماد کنند.

- به وعده‌های خود وفا کنید. در صورتی که بچه‌ها را تهدید به تنبیه می‌کنید، تهدیداتی را مطرح کنید که در صورت لزوم به آن‌ها عمل خواهید کرد.

- صداقت و صراحت داشته باشید. اگر روزی انتظاری از فرزندتان داشتید یا او را از انجام کاری منع کردید، در روزهای دیگر نیز باید چنین ضابطه‌ای را رعایت کنید مگر اینکه به او بگویید بنابه دلایلی مشخص، نظر خود را تغییر داده‌اید.

- مساوات را رعایت کنید. اگر از فرزندتان انتظار دارید که دروغ نگوید، شما نیز نباید دروغ بگویید. اگر شما به هنگام ناکامی عصبانی می‌شوید، به فرزندتان نیز حق بدهید که در چنین مواقعی عصبانی شود.

- همدم فرزندتان باشید. اگر دچار مشکلی شد، به او کمک کنید. اگر اشتباهی کرد او را ببخشید. اگر احتیاج به تشویق داشت او را تشویق کنید. اگر از چیزی ترسید او را پشتیبانی و دلگرم کنید. اگر از شما خواست که به دیدن مسابقه ورزشی او بروید، حتماً درخواست او را بپذیرید.

- اگر قصد دارید کودک را تنبیه کنید، تنبیه را متناسب با رفتار ناشایست او انتخاب کنید. همواره از افراط در تنبیه خودداری کنید.

- نسبت به رفتار و عملکرد فرزندتان هشیار باشید و هرگاه رفتار شایسته‌ای داشت، به موقع او را تشویق کنید و باعث تقویت اعتماد به نفس او شوید.

● منصف باشید.

کودکان دارای احساس لطیف عدالت‌خواهی هستند. آن‌ها رفتار شما

را تحت نظر می‌گیرند و برخوردهای تبعیض‌آمیز شما را سریعاً درک می‌کنند. بنابراین، هیچ‌گاه به یکی از فرزندان خود بیش از دیگران توجه نکنید. اگر دارای فرزند جدیدی شدید، از فرزند بزرگ‌تر خود غافل نشوید و با همه فرزندان خود به‌عنوان اعضای یک خانواده واحد برخورد کنید.



یادگیری از طریق اشتباهات والدین

نحوه برخورد والدین با اشتباهات خود، تأثیر زیادی در استنباط فرزندشان از خدا دارد.

مادری همراه «دیوید»^۱ - پسر هفت ساله اش - تصمیم گرفتند تا تصویری که هر یک از خدا دارند، نقاشی کنند. وقتی نقاشی آن‌ها به پایان رسید، آن را به یکدیگر نشان دادند. دیوید، تصویر مردی نیرومند (قوی هیكل) و دارای ریش را رسم کرده بود که در آسمان بر تختی بزرگ نشسته بود. هنگامی که درباره نقاشی خود توضیح می‌داد، مادرش آهی کشید. مادر متوجه شد تصویری که از خدا در ذهن دیوید وجود دارد، بسیار شبیه به خصوصیات پدر اوست، حتی از نظر داشتن ریش. دیوید با برادر و مادرش زندگی می‌کرد، زیرا پدر و مادر او از هم جدا شده بودند. آیا خدا نیز همانند پدر دیوید آن‌ها را ترک خواهد کرد؟

والدینی که می‌دانند رفتار و اعمال آن‌ها چه تأثیر عمیقی در شکل‌گیری اعتقادات و نحوه زندگی فرزندشان دارد، احساس می‌کنند که نزد فرزندشان بسان تصویری از خدا هستند. آن ماری ریزوتو در کتاب تولد خدای زنده، به توضیح مواردی پرداخته است که بیماران او دچار مشکلاتی در زندگی عادی و اعتقادات مذهبی خود بودند. این کودکان

1. David

بنا به دلایلی تصویر مخربی از خداوند داشتند، زیرا والدین آنها انسان‌های بی‌عیب و نقصی نبودند.

به راستی! چه کسی می‌تواند بدون نقص باشد؟ همه انسان‌ها اشتباهاتی دارند و هیچ‌کسی کامل نیست. نمونه‌های بسیاری وجود دارد که فرزندان شایسته و مؤمنی در دامن خانواده‌هایی با مشکلات زیاد پرورش یافته‌اند. آنچه برای کودکان اهمیت دارد این است که نحوه برخورد والدینشان با اشتباهات خودشان چگونه است. این موضوع با مراحل کلیدی زیر ارتباط دارد:

● **اشتباهات خود را بپذیرید.**

شب‌ها، ساعتی را با خود خلوت کرده و در مورد وقایع روزی که سپری کرده‌اید، بیندیشید. آیا ساعتی را با فرزندتان سپری کرده‌اید؟ آیا روابط خوبی با فرزندتان داشته‌اید؟ تا چه میزان؟ اگر روابط خوبی داشته‌اید در مورد نحوه آن بیندیشید تا در روزهای بعد نیز بتوانید چنین رابطه‌ای را حفظ کنید. اگر روابط ناخوشایندی داشته‌اید، دربارهٔ اصلاح آن بیندیشید. اگر در پی فردایی بهتر باشید، حتماً به آن دست خواهید یافت.

اگر لحظه‌ای را به یاد دارید که موجب رنجش فرزندتان شده‌اید و یا او را ناامید کرده‌اید، در اولین فرصت نزد فرزندتان به اشتباه خود اعتراف کرده و از او عذرخواهی کنید. عذرخواهی شما باعث می‌شود تا فرزندتان در پس اشتباه و نقصی که داشته‌اید، میل به اصلاح و جبران اشتباهات را در رفتار شما مشاهده کرده و به تصویری مناسب‌تر از خدا دست یابد و او را کمالی بداند که همه انسان‌ها به آن تمایل دارند.

● **به یاد داشته باشید که هر تصویر، مفهومی خاص را منتقل می‌کند.**

هیچ تصویر نقاشی شده‌ای، عین واقعیت نیست. نقاش، حتی اگر سعی خود را بکند، تنها می‌تواند «تصویری» از واقعیت را نقاشی کند. گاهی یک طراحی ساده که با ذغال انجام شده، دارای اشاراتی است که

بیننده را متوجه منظور نقاش می‌کند. چنین تصویری با تمام نواقصش، جهت‌گیری درستی دارد و ذهن بیننده را به حقیقت و مدل واقعی نقاش هدایت می‌کند.

والدین، معمولاً درباره اشتباهات و نواقص خود نگران هستند و تصور می‌کنند که نمی‌توانند الگوی مناسبی باشند، چرا که فرزندشان از اشتباهات آن‌ها نیز تقلید خواهد کرد. درحالی‌که کودکان به‌نحوه برخورد والدین با اشتباهات اهمیت می‌دهند. والدین باید درست مانند هر تصویری - که انعکاسی بی‌عیب و نقص از واقعیت نیست، ولی به حقیقت اشاره دارد - سعی کنند به سمت درستی و اصلاحگری در زندگی جهت‌گیری کنند. تنها در این صورت است که فرزندان از ورای اشتباهات و نواقص والدین خود، جهت‌خداایی را پیدا می‌کنند و راه درست را می‌پیمایند.

هنگامی که موسی^(ع) ده فرمان و قوانین تورات را به قوم بنی اسرائیل عرضه کرد، می‌دانست که والدین چه نقش مهمی در انتقال دانش الهی به نسل آینده دارند. او به والدین توصیه کرد تا دستورات تورات را به فرزندشان آموزش داده و آن‌ها را همواره نصب‌العین خود قرار دهند. یهودیان تشویق شدند محیط زندگی خود را پر از نوشته‌های تورات کنند تا تکرار آیات آن موجب شکل‌دهی شخصیت اعضای خانواده شود. هندوها نیز چنین سنتی دارند و معتقدند که باید نام خدا را در هر زمان و مکان و فعالیتی نصب‌العین قرار داد. [مسلمانان نیز سعی دارند همه کارها را با نام خدا آغاز کنند]. والدین می‌توانند از طریق سخنان، رفتارها و ارتباطات خود، محیطی مناسب را برای فرزندشان مهیا کنند که او را به سمت خدا سوق دهد. اگر فقط به خدا و تکامل به سوی او اهمیت دهید و علاقه بی‌وقفه‌ای به فرزندتان داشته باشید، بخشش و فراموش کردن خطاها ساده‌تر خواهد بود. اگر نوعی عشق و اعتماد بین شما و فرزندتان برقرار شود، فرزند شما نیز به خدا عشق و اعتماد خواهد داشت.



یادگیری از طریق طبیعت

طبیعت، کتاب بزرگ آفرینش خداست.

بسیاری از مردم با مشاهده عجایب طبیعت به الهامات معنوی دست می‌یابند. انسان‌های عهد باستان تصور می‌کردند خدا در قله کوه‌های بلند، در دریاچه‌ای زیبا، در تاریکی‌های یک غار، در یک خرس قوی یا یک عقاب بلندپرواز حضور دارد. امروزه، بسیاری از مردم دوست دارند به خارج از شهر رفته و به دور از مشکلات روزمره خود با خدا ارتباط برقرار کنند.

طبیعت حتی در شهرهای بزرگ نیز حضور دارد. درخت‌هایی که در طول خیابان کاشته شده‌اند، پرندگانی که روی درختان آواز سر می‌دهند، باغچه‌های منازل و شکوفه‌هایی که با آغاز بهار ظاهر می‌شوند، در واقع جلوه‌های طبیعت در شهرها هستند. مردم با مشاهده طبیعت به خدا می‌اندیشند.

طبیعت از راه‌های گوناگونی درباره خدا با ما سخن می‌گوید. بخشندگی خدا در تنوع و گوناگونی پدیده‌های طبیعی قابل درک است. تنوع درختان جنگل، رنگ‌های متنوع گل‌ها، برگ‌ریزان در پاییز، باران و عظمت اقیانوس‌ها، پدیده‌ها نشانه‌هایی از بخشندگی خداوند هستند.

احیاگری خدا و نو شدن پدیده‌ها را می‌توان با مشاهده تجدید حیات طبیعت در بازگشت بهار، احیای طبیعت پس از سوانح طبیعی اعم از زلزله و طوفان و آتشفشان و مهاجرت حیوانات و پرندگان استنباط کرد.

رحمت خدا با مشاهده پدیده‌هایی چون بازگشت پروانه‌ها پس از پروازی طولانی، راه رفتن ضعیف گوساله پس از تولد و زنده ماندن پرندگان در زمستانی سرد، قابل درک است.

قدرت خدا در عظمت کهکشان‌ها و پیچیدگی حیات دیده می‌شود. محبت و زیبایی خدا در رنگ‌های طبیعت و مناظر متجلی است. لذت خدا از آفرینش خود^۱ را می‌توان در تنوع و گوناگونی موجودات مشاهده کرد.

لطیف بودن خداوند و توجه او به کوچک‌ترین جزئیات را می‌توان در پیچیدگی خلقت انسان مشاهده کرد.

اولین درسی که ادیان الهی به انسان‌ها می‌آموزند این است که طبیعت کتاب بزرگ آفرینش خداست.

● به طبیعت توجه کنید.

ارتباط فرزندان با طبیعت را افزایش دهید:

- با فرزندان پیاده‌روی کرده و از مشاهده گیاهان و سایر موجودات زنده لذت ببرید.

- با فرزند خود به پارک‌ها و دشت و صحرا بروید.

- از تماشای آسمان و طلوع و غروب آفتاب لذت ببرید.

- از باغ وحش و آکواریوم دیدن کنید.

- به کوهنوردی و ماهیگیری بروید و در حیات منزل خودتان باغبانی کنید.

● توجه به طبیعت را به فرزندان بیاموزید.

۱. «فتبارک الله احسن الخالقین» (سورل مؤمنون، آیه ۱۴).

کتاب‌های آسمانی می‌گویند برخی از مردم چشم و گوش دارند، ولی نه می‌بینند و نه می‌شنوند. طبیعت به قدری به ما نزدیک است که اغلب از آن غافل می‌شویم. سعی کنید از طریق فعالیت‌های زیر، فرزند خود را متوجه طبیعت پیرامون خود کنید:

- گاهی اوقات با فرزند خود در مکانی آرام نشسته و محو تماشای طبیعت شوید.

- رنگ‌های گوناگون طبیعت مثل قرمز، زرد، آبی، نارنجی و طیف متنوع رنگ سبز را جست‌وجو کرده و به تنوعی که دارند توجه کنید.

- به صداهایی متنوع گوش کنید. صدای پرندگان، به هم خوردن برگ درختان و حرکت آب و غیره.

- به تماشای محل زندگی موجودات مختلف بروید (آشیانه پرندگان، کندوی زنبورها، لانه مورچه‌ها، محل زندگی ماهیان).

- مجموعه‌ای از انواع دانه‌های گیاهی، برگ درختان، پر پرندگان و صدف یا ماهیان را تهیه کنید.

- برای آشنا شدن با انواع پرندگان و گل‌ها از کتاب‌های راهنما استفاده کنید.

- انواع پرندگانی را که می‌توانید ببینید مورد توجه قرار دهید و هر مورد را یادداشت کنید.

- از مناظر طبیعی عکس بگیرید و یا آن‌ها را نقاشی کنید.

- با استفاده از ذره‌بین، میکروسکوپ و یا تلسکوپ به مطالعه جزئی‌تر طبیعت بپردازید.

● بین خدا و طبیعت ارتباط برقرار سازید.

طبیعت به خودی خود دربارهٔ خدا سخن می‌گوید، اما خوب است شما نیز اقدامات زیر را انجام دهید:

- به کودک توضیح بدهید که: «خدا، تنوع موجودات را دوست دارد»،

«خدا، طراح بزرگی است»، «خدا قدرت فوق‌العاده‌ای دارد»، «خدا به

کوچک‌ترین ذرات نیز اهمیت می‌دهد» و «خدا بزرگ است».

- از فرزندان سؤال کنید که هنگام مشاهده غروب آفتاب، جنگل، آبشار و پرندگان، چه تصویری از خدا به دست می‌آورد.

- آیاتی از کتاب مقدس خود را بخوانید که در زمان و شرایط شما مصداق داشته باشد. به عنوان مثال، وقتی که از مشاهده ستارگان در حیرت فرومی‌روید به آیاتی مراجعه کنید که درباره خلقت آسمان‌ها و زمین توضیح دهند.

● برخورد با شیاطین و بدی‌ها را از طبیعت بیاموزید.

طبیعت نیز همانند انسان دارای نقائص و مضراتی است. مناظر طبیعی، آواز پرندگان و گل‌های متنوع، همان قدر که زیبا هستند، مضراتی مانند فساد و پوسیدگی، بلایای طبیعی و شکارچیان خطرناک نیز دارند. به‌جای نادیده گرفتن این مضرات:

- با مشاهده چرخه زندگی موجودات نشان دهید که مرگ اجتناب‌ناپذیر است.

- به فرزندان توضیح دهید که مرگ مثل استراحت و خواب زمستانی درختان است.

- بدی‌ها و شیطان را میرنده و ناپایدار بدانید. به آرامش بعد از طوفان و زلزله و آتشفشان فکر کنید و مواظب باشید که فرزندان در صورت ارتکاب عملی نادرست، از خود مأیوس و ناامید نشود.

- با مشاهده مرگ و زندگی پدیده‌های طبیعی به فرزندان نوید دهید که حیات جدیدی پس از مرگ انسان وجود دارد. حیات مجدد انسان نیز مثل دانه‌ای است که در دل خاک مدفون شده و بر اثر باران و شرایط مساعد، به درختی پر بار تبدیل می‌شود.



یادگیری از طریق موسیقی و تحرک جسمی

هنگامی که کلمات فاقد توانایی معرفی خدا هستند، از موسیقی و تحرک جسمی بهره بگیرید.

گاهی اوقات برای آموزش مؤثر فرزندان درباره خدا، نمی‌توانید کلمات لازم را بیابید. در این شرایط چگونه می‌توانید به فرزندان توضیح دهید که خدا چقدر بزرگ است؟ چقدر جاودان و به موجودات نزدیک است؟ هنگامی که کلمات فاقد توانایی معرفی خدا هستند، از موسیقی و تحرک جسمی بهره بگیرید.

آهنگ و موسیقی ایمانی به طرق مختلفی ابراز می‌شود. تمامی مذاهب دارای موسیقی‌های خاص خود هستند، زیرا موسیقی از دوران‌های گذشته به عنوان زبان مذاهب مورد استفاده قرار می‌گرفته است. این موسیقی‌های مذهبی، اغلب از سنین پایین مورد استفاده کودکان قرار می‌گیرند. خانواده‌ها معمولاً از علاقه فرزندان به موسیقی‌های مذهبی خوشحال می‌شوند. کودکان یهودی، قبل و پس از خواندن تورات، سرود می‌خوانند. یهودیان و مسیحیان، موسیقی و سرودهای ویژه‌ای برای ایام مذهبی خود دارند. در بسیاری از مذاهب، رقص‌های مذهبی و تحرک جسمی نیز موسیقی را همراهی می‌کند. [هندی‌ها دارای رقص‌های مذهبی هستند. شیعیان هنگام خواندن نوحه و مرثیه به سینه‌زنی

می‌پردازند. در اویش نیز همراه اذکار و اوراد مذهبی به سماع و رقص‌های مذهبی می‌پردازند. همان‌طور که سرودها، ادعیه و موسیقی‌های مذهبی مختلفی وجود دارند، حرکات جسمی همراه آنان نیز متنوع‌اند. رکوع و سجود مسلمانان در هنگام نماز، [سعی و طواف در مراسم حج و ...] نمونه‌هایی از این تحرکات جسمی به‌شمار می‌آیند.

در این فصل به فعالیت‌هایی اشاره می‌کنیم که در آن‌ها برای آموزش دربارهٔ خدا، از موسیقی و تحرک جسمانی استفاده می‌شود. مثال‌های زیر صرفاً پیشنهادهایی برای آغاز کار بوده و شما می‌توانید ابتکارات خود را به آن‌ها بیفزایید.

● خواندن سرود همراه با موسیقی.

هنگامی که ایده‌ای در قالب یک موسیقی بیان شود، آسان‌تر فهمیده خواهد شد. در مواردی که مردم قادر به خواندن و نوشتن نیستند، یادگیری آن‌ها از طریق سرود و موسیقی امکان‌پذیر است. کودکانی که توانایی خواندن و نوشتن ندارند و حتی کودکان بزرگ‌تر نیز که سواد دارند، مفاهیم پیچیده مذهبی را از طریق شعر و سرود بهتر درک می‌کنند.

* کودکان سنین آمادگی: خواندن سرودهایی را به آنان یاد بدهید که در عین سادگی، مفاهیمی عمیق را به آن‌ها می‌آموزند؛ مفاهیمی مثل «خدا ما را دوست دارد»، «خدا یاور بی‌پناهان است» و غیره.

* کودکان اول تا سوم ابتدایی: قرائت آیات کتاب آسمانی را به آن‌ها بیاموزید و آن‌ها را به خواندن سرودهای گروهی تشویق کنید.

* کودکان چهارم و پنجم ابتدایی: سرودها و اشعار مذهبی را به آن‌ها بیاموزید.

* کودکان دوره راهنمایی و نوجوانان: آن‌ها را به شنیدن موسیقی‌های سنتی تشویق کنید. از آن‌ها بخواهید برای سرودهایی که قبلاً شنیده‌اید، اشعار جدیدی بگویند و همراه با موسیقی بخوانند.

- حرکت جسمانی همراه با موسیقی.
- هنگامی که کودکان علاوه بر شنیدن موسیقی قادر به درک آن نیز می‌شوند، تمایل دارند احساس خود را به‌طور عملی نشان دهند. راه‌های مختلفی برای این کار وجود دارد:
- * کودکان سنین آمادگی: سرودهایی را برای آن‌ها بخوانید که به انجام حرکتهایی آرام نیاز داشته باشند، مثل نمایش بال زدن پرندگان با دست‌ها یا حرکت ابرها و غیره.
- * کودکان سنین مدرسه ابتدایی: آن‌ها را به شرکت کردن در گروه‌های سرودخوانی همراه با حرکات موزون تشویق کنید.
- * کودکان مدرسه راهنمایی: در این سنین، عبادت‌ها و مراسم همراه با حرکات جسمانی به‌خوبی قابل درک هستند. همچنین بچه‌های این گروه سنی، آمادگی دارند که خود سرودها و اشعار را بسازند و اجرا کنند.
- موسیقی بدون کلام می‌تواند بسیار مهیج باشد.
- موسیقی، همیشه نیازمند کلام نیست، زیرا به‌خودی‌خود نوعی گویش است. موسیقی‌های مذهبی بدون کلام قادرند احساس و درک ویژه‌ای را به شنونده منتقل کنند.
- موسیقی مذهبی در فرهنگ‌های گوناگون، معمولاً برانگیزانندهٔ احساسات و پرورش دهنده روح مذهبی آدمی هستند.
- فرزندان را با مراسم و تشریفات مذهبی آشنا سازید.
- فلسفه و جزئیات مراسم مذهبی را برای فرزندان توضیح دهید تا حضور او در این مراسم آگاهانه باشد.
- به فرزندان بیاموزید که هنگام دعا کردن چگونه باید دست‌ها را نگاه داشت. همچنین حرکات نماز را به او بیاموزید.

چشم‌ها دریچه‌هایی به سوی روح هستند.

مکان‌های مقدس به نحوی به خدا اشاره دارند. معماری یک مکان مقدس ممکن است بتواند عظمت خدا را به یاد بیننده بیاورد یا احساس حضور خدا را در انسان زنده کند. این مکان‌ها، معمولاً دارای اهمیت تاریخی - مذهبی هستند، مثل بیت‌المقدس و مکه.

بناهای مذهبی، ظاهری بسیار متنوع دارند. کلیساها، مساجد و معابد معماری‌های متنوعی دارند و معمولاً بهترین طرح‌های مهندسی، زیباترین آثار هنری و مرغوب‌ترین مصالح در این بناها به کار رفته است. «مسجد سامرا»، یکی از بناهای معروف مسلمانان است. این مسجد بسیار بزرگ بوده و صدها هزار نفر را در خود جای می‌دهد. در داخل مسجد، حوض‌هایی برای گرفتن وضو قرار دارد، کف و دیوارهای مسجد بسیار تمیز بوده و دیوارهای آن پوشیده از آیات قرآن است که با خطوط زیبای اسلامی نوشته شده‌اند.

معابد هندوها و بوداییان نیز بسیار زیبا بوده و با طرح‌ها و نقاشی‌های نمادین تزئین شده‌اند. درست در نقطه مقابل، بعضی‌ها معابدشان را فقط با حلقه‌ای از سنگ مشخص کرده‌اند و مکان‌های ساده و آرام را ترجیح می‌دهند. ورود به مکان‌های مقدس ادیان گوناگون نوعی احساس ورود به

محضر خدا را در انسان زنده می‌سازد، زیرا چشم‌ها دریچه‌هایی به سوی روح هستند. «دایانا اِک»^۱ در کتاب رویارویی با خدا^۲ تجربه خود را به‌عنوان یک مسیحی به هنگام ورود به یکی از معابد هندوها در جنوب هند، بیان کرده است. این معبد از تعدادی راهروهای متحدالمرکز تشکیل شده است که زائران برای ورود به مکان مقدس از آن‌ها عبور می‌کنند. این راهروها با مشعل‌های روغنی روشن می‌شوند و هنگام حرکت جمعیت، صدای طبل به گوش می‌رسد. وقتی که زائران به حجره مرکزی معبد می‌رسند، با سه در مواجه می‌شوند. باز شدن در مرکزی، چهره «ویشنو» را نمایان می‌سازد، باز شدن در سمت راست، قسمت بالایی و باز شدن درب سمت چپ قسمت پایینی بدن ویشنو را نمایان می‌کند. این نوع معماری، احساس پر رمز و راز بودن جهان را به انسان منتقل می‌سازد.

مکان‌های مقدس و معماری‌هایی که بیانگر حضور خداوند هستند، روح کودک را تحت تأثیر قرار می‌دهند. برای بهره‌گیری از تأثیری که این بناها بر کودکان دارند، به موارد زیر توجه کنید:

● به فرزندتان کمک کنید تا مکان مقدس خود را بیابد.

- از فرزند خود بخواهید چشمانش را ببندد. سپس از او بپرسید هنگامی که مشغول دعاست یا دربارهٔ خودش فکر می‌کند، دوست دارد در کجا باشد؟

- فرزند خود را به مسجد (یا برای پیروان ادیان دیگر، به معابد مخصوص خودشان) ببرید و هنرهای نمادینی را که در این بناها به کار رفته است، برای او توضیح دهید.

- به او بگویید که در منزلتان مکان خاصی به او اختصاص دارد (یک اتاق یا یک صندلی یا میز [یا یک سجاده]). بعد، او را تشویق کنید که اوقاتی را با آرامش تمام در این مکان سپری کند.

1. Diana Eck

2. Encountering God

● فرزندان را تشویق کنید تا به مکان‌های مقدس دیگران احترام بگذارد.
در این مکان‌ها آهسته سخن بگویید، به زائران خیره نشود و با مراسمی که برگزار می‌کنند، همراهی کند.

● فرزندان را در معرض تماس با آثار هنری مختلف قرار دهید.

- او را به دیدن موزه‌ها و آثار هنری ببرید و در حد توان بعضی از آثار هنری (نقاشی، مجسمه و...) را در منزل خود نگهداری کنید.

- هنگام مشاهده آثار هنری، سعی کنید با فرزندان درباره آن‌ها صحبت کنید. سؤالاتی درباره مفهوم این آثار طرح کنید به نحوی که گویی شما نیز پاسخی برای آن‌ها ندارید و می‌خواهید از نظر فرزندان کمک بگیرید. مثلاً، چرا مردم مکان‌های مذهبی خود را با طلا تزئین می‌کنند؟ چرا مردم در فلان نقاشی خوشحال هستند؟ چطور پی می‌بریم که این تصویر به خدا اشاره دارد؟

● خلاقیت هنری فرزندان را تشویق کنید.

- وسایل نقاشی و کاردستی برای او مهیا کنید.

- فرزندان ممکن است برای شروع یک کار هنری به کمک شما نیاز داشته باشد. داستانی برای او تعریف کرده و از او بخواهید تصویر آن را نقاشی کند. ایده‌ای را برای او بیان کنید و از او بخواهید درک خود را به تصویر بکشد.

کودکان از طریق چشم‌ها، گوش‌ها، دست‌ها و ایده‌هایی که دارند، با خدا مواجه می‌شوند. بنابراین، می‌توان از وسایل و روش‌های متعددی برای رشد معنوی آن‌ها استفاده کرد.

سؤالات آموزنده، انواع مختلفی دارند.

آموزش، همیشه از طریق نصیحت یا توصیه امکان‌پذیر نیست بلکه گاهی از طریق طرح سؤالات مختلف و فرصت دادن به کودک برای یافتن پاسخ آن‌ها ممکن می‌شود. مؤثرترین و تحول‌آفرین‌ترین روش آموزش این است که ذهن یادگیرنده را بر تفکر، تجربه، سؤال و کشف متمرکز کنیم و صرفاً نقشی کمکی برای خود قائل باشیم.

با اعتماد به این روش، سؤالات کودکان برای ما ارزش پیدا می‌کنند و به آن‌ها اهمیت خواهیم داد و خود نیز با طرح «سؤالات آموزنده» به فرزندمان آموزش می‌دهیم سؤالات آموزنده، انواع مختلفی دارند.

● سؤالاتی که به یادآوری کودک کمک می‌کنند.

این نوع سؤالات بسیار ساده‌اند اما به حافظه‌ای قوی نیاز دارند و با کلماتی مانند «چه کسی»، «چه چیزی»، «چه زمانی» و «کجا» آغاز می‌شوند.

«خدا چه زمانی حیوانات را آفرید؟»

[محمد(ص) در غار حرا چه چیزی را کشف کرد؟]

«ده فرمان موسی(ع) چیست؟»

این سؤالات باعث می‌شوند که شما بتوانید میزان یادگیری فرزندتان

را در مورد آموزش‌های قبلی ارزیابی کرده و یا دریابید که برای آموزش‌های جدیدتر آمادگی دارد یا خیر؟ یادگیری در خلأ انجام نمی‌گیرد بلکه از انباشت وقایع، ایده‌ها و مفاهیم حاصل می‌گردد. سؤالات دیگری نیز وجود دارند که به درک عمیق‌تر فرزندان کمک می‌کنند.

● سؤالات کاربردی

این سؤالات، باعث می‌شوند تا کودکان درک خود از خدا را در زندگی خویش محقق سازند.

اگر فرزندان از تاریکی وحشت دارد، داستان یونس^(ع) را برای او تعریف کنید. سپس از او بپرسید که یونس^(ع) در شکم ماهی چه کرد؟ خدا چگونه به یونس^(ع) کمک کرد؟ آیا خدا حامی او نیز هست؟ اگر می‌خواهید روحیه از خودگذشتگی و کمک به دیگران را در فرزندان رشد دهید، داستان کسانی را برای او نقل کنید که در سختی‌ها به دیگران کمک کرده و در راه خدا ایثار کرده‌اند و خداوند نیز در زمان و مکانی که انتظار نداشتند، به کمک آن‌ها شتافته است. از او بپرسید: «تو چه داری که در راه خدا ایثار کنی؟»، «فکر می‌کنی با هدیه‌ای که به او داده‌ای چه می‌کند؟»

● سؤالات ارزیابی‌کننده

ارزیابی موقعیت و راه‌های ممکن و عملی، مهم‌ترین قسمت تعمیم و شکل‌گیری ارزش‌ها را تشکیل می‌دهد. سؤالات ارزیابی‌کننده ممکن است در پی تحلیل، مقایسه و یا رسیدن به نتایج قابل پیش‌بینی باشند. هنگامی که با فرزند خود به خرید یا تفریح می‌روید، می‌توانید برای آغاز صحبت سؤالات ارزیابی‌کننده‌ای را مطرح کنید. «امروز چه چیزهایی را مشاهده و یا به هر نحوی تجربه کرده‌ای (دیدنی، شنیدنی، چشیدنی، بویدنی، لمس کردی،...) که می‌خواهی به‌خاطر آن از خدا تشکر کنی؟» یا «امروز چه چیزی دیده‌ای که تو را به تفکر درباره‌ی خدا

و ادار کرد؟» این‌ها سؤالاتی هستند که تمامی اعضای خانواده می‌توانند در پاسخگویی به آن فعال شوند.

وقتی که فرزندتان مطالعه زندگینامه‌ای را (که مناسب سن او باشد) به پایان رساند، قطعاً به‌نوعی ارزیابی و قضاوت در مورد شخصیت‌های داستان، دست خواهد یافت. از او بپرسید «کدام یک از شخصیت‌های داستان شباهت بیشتری به تو داشت؟» یا «خدا چگونه به آن‌ها کمک کرد؟»

بچه‌های بزرگ‌تر یا نوجوانان را می‌توان با سؤالات دیگری مواجه کرد. مثلاً «مطالعه درباره ادیان مختلف چگونه به تو کمک می‌کند تا بتوانی درک بهتری از خدا داشته باشی؟» با طرح این‌گونه سؤالات، فرزندتان را تشویق کنید تا رشته ارتباطی بین ادیان مختلف را کشف کرده، از ارزش‌های بالقوه آن‌ها بهره بگیرد و درک خود را از خدا غنی‌تر و عمیق‌تر سازد.

● سؤالات استدلالی

این نوع سؤالات اغلب با «چرا؟» آغاز می‌شوند و کودک را وادار می‌کنند تا درباره علل و ریشه امور اندیشیده، به محرک‌های پنهانی رفتار انسان‌ها توجه کند، و در پی درک و فهم مقصود و هدف مشیت الهی باشد. مثلاً، از او بپرسید:

«چرا خدا دستورات و احکامی را برای انسان مشخص کرده است؟»

«چرا انسان اشرف مخلوقات است؟»

«چرا به مقدسات سایر ادیان احترام می‌گذاریم؟»

در این شیوه، نباید با پاسخ‌های کلیشه‌ای و کوتاه فرزندتان به سؤالات یاد شده، راضی شوید. سعی کنید فرزندتان را به سوی پاسخ‌های عمیق‌تر و مستدل سوق دهید. این کار را تا جایی دنبال کنید که یا پاسخ قانع‌کننده‌ای بیابید و یا هر دو به این نتیجه برسید که از این نقطه به بعد اسراری وجود دارد که فعلاً قادر به درک آن‌ها نیستید.

● سؤالات تفسیری

این سؤالات به آشکار شدن معانی عمیق‌تر مفاهیم و درک پدیده‌ها کمک می‌کنند و پذیرش حقیقت را برای ما آسان می‌سازند.

به عنوان مثال از کودک بپرسید:

«دوست داشتن خدا با تمام وجود یعنی چه؟»

«خدا موجودات خوب را چگونه دوست می‌دارد؟»

«وقتی دربارهٔ انبیا و اولیا فکر می‌کنی چه احساسی در تو ایجاد

می‌شود؟»

«خدا چه شکلی است؟ آیا می‌توانی او را به من نشان بدهی؟»

● سؤالات اعتقادی

روشن است که این نوع سؤالات در پی پاسخ‌های استدلالی نیستند بلکه ماورای استدلال، در جست‌وجوی پاسخ‌هایی هستند که حکایت از گرایش‌ها و خواسته‌های قلبی داشته باشد. زمانی فرامی‌رسد که باید فرزندان را تشویق کنید تا ایمان و درک و دریافت شخص خود را بروز دهد. در این شرایط سؤالاتی را در نظر بگیرید:

«آیا از اینکه خدا تو را خلق کرده است، خوشحالی؟»

«دوست داری برای رضایت خدا چه کاری انجام دهی؟»

«آیا دوست داری در مراسم مذهبی و سخنرانی‌های دینی شرکت

کنی؟»

سعی کنید این دسته سؤالات را تا حد امکان کمتر مطرح کنید و از تکرار بیش از اندازه آن‌ها خودداری ورزید تا تأثیر خود را از دست ندهند.

● اصول اساسی در سؤال کردن

سؤالات خردمندانه، قوی‌ترین ابزار آموزش به‌شمار می‌آیند. لذا، همانند هر ابزار قدرتمند دیگر، استفاده از آن نیاز به دقت و هنرمندی سؤال‌کننده دارد. هنر طرح چنین سؤالاتی نیازمند رعایت اصول ساده زیر است.

- از افراط در طرح این سؤالات خودداری کنید تا فرزندتان خسته نشود.
- سؤالات را جدی طرح کنید و به فرزندتان وقت کافی بدهید تا دربارهٔ آن‌ها فکر کند و سنجیده پاسخ دهد. سؤالی که با تمام وجود پرسیده شود، شنونده را به تفکر وامی‌دارد.
- سؤالات را با متانت طرح کنید، گویی در حال طرح سؤال برای خودتان هستید، چرا که خود نیز در حال یادگیری هستید.
- انتظار نداشته باشید فرزندتان همان پاسخی را ارائه دهد که مورد نظر شماست، زیرا هر شخصی درک خاصی از یک سؤال دارد و عقاید خود را به نحو ویژه‌ای ابراز می‌کند.
- سؤالات را طوری مطرح کنید که فرزندتان با زبان و درک خویش به آن‌ها پاسخ دهد. از او انتظار ارائه پاسخ‌های آماده و کلیشه‌ای نداشته باشید.
- به پاسخ فرزندتان با دقت و توجه فراوان گوش دهید و در برابر نظر او جبهه‌گیری نکنید تا نوعی اعتماد و درک متقابل بین شما ایجاد شود.
- سؤالاتی طرح کنید که متناسب با سن و درک و موقعیت فرزندتان باشد. مهم‌ترین نکته در طرح سؤالات این است که هدف از آن‌ها ارائه پاسخ‌های آماده به فرزندتان نیست بلکه وادار کردن وی به تأمل و تفکر و در نتیجه، رشد ایمان و ادراک اوست.

سه رکن اساسی در یادگیری درباره خدا عبارتند از: ایمان، تفکر خلاق و تمثیل.

حتی اگر قبلاً متوجه این امر نبوده‌ایم، همگی می‌دانیم هنگامی که کودکی پرسشی را درباره خدا مطرح کرده و یا چیزی را که درباره خداوند یاد گرفته است به ما توضیح می‌دهد، با موضوعی مواجه شده‌ایم که در نوع خود منحصر به فرد است. این، امری عادی یا پیش پا افتاده نیست، چرا که خدا غیر قابل رؤیت است، ولی ناشناخته نیست. او ماوراء همه چیز است و در عین حال از هر چیزی به ما نزدیک‌تر است. او قادر مطلق است و در عین حال رحمان و رحیم است. او اگر چه موضوع فکر و اندیشه خلاق‌ترین انسان‌ها در طول تاریخ بوده، ولی در دسترس ساده‌ترین ذهن‌ها نیز هست. بنابراین، نحوه آموزش و یادگیری درباره خدا می‌بایستی با عظمت و در عین حال سادگی و قابل درک بودن او تناسب داشته باشد.

سه رکن در یادگیری درباره خدا عبارتند از: ایمان، تفکر خلاق و تمثیل. در این فصل به نکات مهمی درباره این سه رکن اشاره کرده‌ایم.

اموری که باید در شکل دهی به ایمان مورد بررسی قرار گیرند.

● ایمان در برابر استدلال قرار ندارد.

اعتقاد به خداوند به معنای تعطیل عقل نیست بلکه نوعی هماهنگی فکر و قلب و گاهی جسم در درک معنای زندگی است. ایمان بر تجربه و باور استوار است، بنابراین هم خردمندانه است و هم قابل تفکر.

● ایمان با اعتقاد رشد می‌کند.

اعتقاد نیز همانند احترام، نوعی ویژگی اکتسابی است. اگر علاقه دارید ایمان فرزندان به خدا را تقویت کنید باید مورد اعتماد فرزندان باشید تا او سخنان شما را بپذیرد.

سنت‌ها و اعتقادات مذهبی که ایمان فرزندان در بستر آن‌ها شکل می‌گیرد، باید قابل اعتماد باشند تا در رشد معنوی او مؤثر واقع شوند. در جامعه‌ای که جنگ قدرت و درگیری منافع در آن رایج است، در خانواده‌ای که اعضای آن همیشه با هم دعوا می‌کنند، در محافل مذهبی که اعضای آن‌ها نسبت به یکدیگر کدورت داشته و همکاری سازنده‌ای با هم ندارند، بچه‌ها نسبت به آنچه که درباره خدا و ایمان گفته می‌شود، تردید خواهند کرد.

● ایمان، متناسب با آگاهی درباره خدا رشد می‌کند.

ایمان کودک همراه با افزایش آگاهی او درباره خدا تقویت می‌شود. راه‌های مختلفی اعم از خواندن کتاب مقدس، طبیعت، موسیقی، هنر، عبادت و لحظات خلوت و تنهایی را بیابید تا فرزندان یادگیری درباره خدا را تجربه کنند.

● ایمان، دارای استدلال خاص خود است.

برخی از دلایل اعتقاد به خداوند از وجود انسان سرچشمه می‌گیرند. آرامش، عدالت‌طلبی، نشاط، صلح، امید، حیرت و اعتماد، واکنش‌هایی احساسی هستند که خداوند به وسیله آن‌ها، ایمان را در وجود انسان شکل داده است. این واکنش‌ها را با فرزندان مورد بررسی قرار دهید و

بگذارید خودش ارتباط آن‌ها را با ایمان به خداوند پیدا کند.

اموری که باید در شکل دهی تفکر خلاق مورد بررسی قرار گیرند.

● قوه تخیل، فراتر از گمان یا باوری ساختگی است.

دانشمندان، مورخان، محققان، ریاضیدانان، معماران و سیاستمداران، بدون قوه تخیل و تفکر خلاقانه قادر نیستند نقش خود را به درستی ایفا کنند. مؤمنان نیز چنین نیازی به تفکر خلاق دارند.

تفکر خلاق به انسان کمک می‌کند تا معانی حقایق را درک کرده و شناخت خود را شکل دهد. از نظر رشد معنوی نیز، تفکر خلاق، دیدن و شناختن خدای نادیده را برای ما ممکن می‌سازد.

● تفکر خلاق از طرق مختلفی فعال می‌شود.

یکی از ویژگی‌های حیرت‌انگیز انسان، برخورداری تک‌تک آدم‌ها از توانایی‌ها و مهارت‌های خاص خود است. قوه تفکر برخی مردم از طریق کلمات و سخنان به خلاقیت می‌افتد. اگر فرزندان جزو این دسته از انسان‌هاست، داستان‌هایی برای او تعریف کنید، نوشته‌های مذهبی را برای او بخوانید و از او بخواهید تفکرات خلاق خود را بنویسد. کتاب، مکالمه و سخنرانی از جمله وسایل مناسب برای رشد تفکر خلاق در این افراد است.

خلاقیت فکری دسته‌ای دیگر از کودکان از طریق صدا، مناظر طبیعی، لمس، بو و تحرک فعال می‌شود. به‌بیانی دیگر، انسان راه‌های مختلفی برای خلاقیت فکری دارد. به فرزندان اجازه دهید تا از راه‌هایی که مطلوب می‌داند درباره خدا فکر کند و از هر راهی که بهتر می‌داند دریافت‌های خود را بروز دهد.

شنیدن آواز پرنندگان، رؤیت آثار هنری و زیبایی‌های طبیعت، سرودهای مذهبی و سکوت مکان‌های مقدس، بوییدن گل‌ها، دقت در شعله شمع‌ها، حس کردن خنکی مرم‌های کف عبادتگاه‌ها، دست زدن

به آبی که مایه روشنی است، چشیدن خوراکی‌هایی متبرک، همه می‌توانند قوه تخیل و تفکر خلاق را در بچه‌ها به حرکت واداشته و فعال سازند.

● تخیل، روندی فعال است.

ذهن کودک، صفحه‌ای خالی نیست که بتوانید آنچه را که می‌خواهید بر روی آن نقش کنید. یادگیری، روندی فعال است که نیاز به تلاش و مشارکت آموزنده دارد. حتی گوش دادن نیز می‌تواند روندی فعال باشد. به‌منظور فعال کردن فکر خلاق کودکان، سؤالی را دربارهٔ خداوند مطرح کنید و به او فرصت پاسخ بدهید. یک کودک می‌تواند یک صحنه را به تصویر بکشد، داستانی بنویسد، موقعیت‌های دراماتیک را از طریق نمایش به صحنه بیاورد و به فعالیت‌های جمعی دیگری بپردازد که به یادگیری او دربارهٔ خدا کمک کند.

اموری که باید در خصوص استفاده از تمثیل مورد بررسی قرار داد.

● شما بهترین مثال و الگو برای فرزندان هستید.

کودکان به‌خصوص در خردسالی، به‌شدت تحت تأثیر رفتارها و باورهای والدین خود قرار داشته و از آنها تقلید می‌کنند و آنچه در این دوران فرامی‌گیرند تا آخر عمر همراه آنان باقی خواهد ماند. لذا، برای آموزش فرزندان دربارهٔ خدا، بهتر است از خودتان آغاز کنید. اعتقاد و ارتباط خود با خدا را مورد بررسی قرار دهید، زیرا هر نوع رابطه‌ای که داشته باشید به‌طور ناخودآگاه به فرزندان منتقل خواهد شد. برای ایجاد هر نوع تغییری در فرزندان، ابتدا باید خود را تغییر دهید.

هیچ کس نمی‌تواند الگوی صد در صد کاملی برای فرزند خود باشد، ولی قادر است الگویی از رشد تدریجی را به فرزندش ارائه کند. شما می‌توانید الگوی خوبی برای رشد و پرورش ایمان فرزندان باشید، به شرطی که در لحظات تردید و ناامیدی زندگی‌تان بتوانید با خردمندی،

صداقت و تواضع در راه ایمان و امید قدم بردارید.

● فرزندان را با نمونه‌های عالی ایمان محکم و قوی آشنا سازید.

چنین الگوهایی را می‌توانید در میان مؤمنانی که در قید حیات هستند، بیابید. همچنین می‌توانید نمونه‌هایی را در داستان‌های گذشتگان و زندگینامهٔ مؤمنانی پیدا کنید که با شما هم مذهب بوده‌اند.

بخش سوم

همکاری متقابل برای آموزش کودکان دربارهٔ خدا

خانه، اولین مدرسه کودک و والدین معلمان او هستند. چیزهایی که کودکان از والدین خود می‌آموزند در تمام مراحل زندگی با آن‌ها خواهد بود. اگر به عنوان آموزگاران ایمان، همواره این تأثیر شگفت را در نظر خود داشته باشید، متوجه مسئولیت بزرگ خود خواهید شد.

این بخش به بررسی همه جانبه نقش والدین اختصاص دارد. شما کشف خواهید کرد که در ایفای مسئولیت آموزشی فرزندان تنها نیستید بلکه سایر اعضای خانواده و شبکه‌ای از ارتباطات به شما کمک می‌کنند.

در فصول ابتدایی این بخش به شرح مراحل رشد کودک پرداخته‌ایم. گرچه کودکان با هم فرق می‌کنند، اما همهٔ آنان مراحل عمومی را در دوران رشد خود پشت سر می‌گذارند. اطلاع از این مراحل برای برخورد آموزشی با فرزندان بسیار مفید خواهد بود.

در فصول پایانی این بخش، به بررسی محیطی فراتر از خانواده به خصوص مدرسه، انجمن‌ها و مؤسسات مذهبی پرداخته‌ایم. شما در نهایت، فرزند خود را در دنیایی وسیع‌تر از خانواده خواهید یافت؛

دنیایی مملو از موقعیت‌ها و چالش‌ها که با تمام فقر یا غنای خود، شما و فرزندتان بخشی از آن را تشکیل می‌دهید.

بذر ایمان در سال‌های اولیه زندگی کاشته می‌شود.

لحظه‌ای که کودک خود را برای نخستین بار در آغوش می‌گیرید، با هیچ لحظه دیگری در زندگی قابل مقایسه نیست. در آن لحظه، شما شگفتی حیاتی جدید را احساس می‌کنید. انسان کوچکی در آغوش شما قرار دارد که «زنده» است، نفس می‌کشد و دائم در حال رشد است. شما به‌خاطر زنده بودن این موجود کوچک، شکرگزار هستید و در واقع خلاقیت خداوند را لمس می‌کنید.

شما با این حیات تازه، بی‌درنگ ارتباط و پیوند برقرار می‌کنید. هیچ چیز در جهان، شما را از او جدا نمی‌کند. شما به‌خوبی می‌دانید که از این پس حامی و پرورش دهنده او خواهید بود. این کوچولو، جای امنی در قلب و خانه شما دارد. کودک به زندگی امید می‌دهد و آینده بشریت در این زندگی‌های جدید، ظهور می‌کند. شما به‌عنوان والد او، تمام تلاش خود را صرف موفقیت فرزندان خواهید کرد.

ازسوی دیگر در کنار تمام این شادی‌های عمیق، اضطراب‌ها و نگرانی‌هایی به زندگی روزمره شما افزوده خواهد شد. آیا فرزندان سالم است؟، آیا در تربیت او موفق خواهید شد؟، آیا از تمام سختی‌هایی که برای تأمین آینده او دارید، سر بلند و پیروز بیرون خواهید آمد؟، آیا

خداپرست خواهد شد؟ آیا فرد مفیدی برای جامعه خواهد بود؟
 یک نوزاد، به خودی خود نوعی شگفتی است. او کیست؟ پشت آن
 چشمان درشت و نگاه کودکانه چه می‌گذرد؟ چه احساسی دارد؟ چه
 چیزهایی را می‌داند یا می‌شناسد؟ به چه چیزی فکر می‌کند؟
 کودک، تا زمانی که به مدرسه برود، تغییرات متعدد و شگفت‌انگیزی
 می‌کند. در مورد او تنها نکته مورد اطمینان این است که بذریمان در
 سال‌های اولیه زندگی کاشته می‌شود.

هر کودکی اگرچه شخصیت ویژه خود را دارد و راه خاص خود را
 به سوی رشد می‌پیماید، اما الگوهای مشترکی - به‌ویژه در خصوص رشد
 ایمان - با کودکان دیگر دارد. این خصوصیات تا پنج سالگی در مورد
 تمامی کودکان، صدق می‌کنند.

● اولین تصویر کودک از خدا، متأثر از تجربه وی از والدین است.

کودک، در نوع خود یکی از وابسته‌ترین موجودات دنیاست. او ابتدا
 بدون کمک دیگران قادر به تغذیه مستقل، مراقبت از خود و تأمین
 نیازهای خویش نیست. آیا وقتی گرسنه می‌شود، کسی هست که به او غذا
 بدهد؟ آیا وقتی خود را کثیف می‌کند، کسی هست که او را تمیز کند؟ آیا
 وقتی از خواب بیدار می‌شود، کسی هست که به وی لبخند زده و او را در
 آغوش بگیرد؟ آیا با او با محبت و دلسوزی رفتار می‌شود؟ آیا کسی
 هست که هنگام ترس و تنهایی به او پناه ببرد؟ کودکی که اعتماد به والدین
 خود را یاد می‌گیرد، اعتماد و توکل به خدا را نیز می‌آموزد.

غفلت از فرزندان، عصبانی شدن و برخورد خشونت‌آمیز با آن‌ها، به
 کودکان می‌آموزد که دیگران قابل اعتماد نیستند، کسی او را دوست ندارد
 و باید از اطرافیان خود بترسد. شکل‌گیری این روحیات در فکر و ذهن
 کودک، بنیان‌های تصویری خاص از خدا در او خواهد شد.

● فرزند شما خلاقیت فوق‌العاده‌ای برای یادگیری دارد.

کودکان تا سن سه سالگی و برخی دوره‌های دیگر، بین واقعیت و

افسانه‌های خیالی تفاوتی قائل نیستند. آن‌ها هر داستانی را که دربارهٔ ادیان و انبیا گفته شود، باور خواهند کرد. حتی ممکن است وانمود کنند که خود یکی از شخصیت‌های داستان هستند، چرا که تفکیک میان واقعیت و آنچه در خیال او می‌گذرد، برای کودک مشکل است. داستان‌های جذاب و شخصیت‌های آن برای کودکان بسیار قابل باورتر و واقعی‌تر از توصیه‌های اخلاقی و تربیتی مجرد و ذهنی هستند. برای آموزش درس‌های بزرگ زندگی به فرزند خود، از داستان و افسانه استفاده کرده و از هر گونه موعظه و سخنرانی اجتناب کنید. از اسباب‌بازی‌ها، کتاب‌های حاوی عکس و سایر وسایل بازی نیز می‌توانید برای انتقال ایده‌های مختلف به کودکان استفاده کنید. در این خصوص از خلاقیت خود کمک بگیرید و راه‌هایی را بیابید که به جای گفتار، بتوانید از طریق مشاهده به او بیاموزید.

● کودکان در سنین چهار تا پنج سالگی از طریق نمادسازی و الگوسازی به تفکر می‌پردازند.

کودکان برای بیان احساس ترس و اضطراب خود، آن را به شکل هیولا یا غول به تصویر می‌کشند. چیزهای خوب را نیز به صورت فرشته یا موجودات دوست داشتنی ترسیم می‌کنند. برای انتقال مفاهیم خیر و شر به فرزندتان در این سنین، سعی کنید از الگوهایی مشابه نمادهای یادشده استفاده کنید. به کارگیری تجسم موجودات خارجی که نشانگر احساسات خوب و بد درونی انسان باشند، این مفاهیم را برای آن‌ها قابل درک می‌کند.

● تصویر کودکان از خوبی و بدی، می‌تواند ایمان آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد.

کودکان به تدریج با احساساتی چون مرگ، گناه و خشونت آشنا می‌شوند. از سوی دیگر، احساساتی چون امید، اعتماد و شوق را نیز تجربه می‌کنند. متأسفانه بسیاری از لوازم در دسترس کودکان اعم از

بازی‌های رایانه‌ای، برنامه‌های تلویزیونی، اسباب‌بازی‌ها و غیره، خوبی و بدی را به‌نحوی معرفی می‌کنند که پیوندی با ایمان و اخلاق ندارد؛ خشونت و قتل یک سرگرمی و بازی است، کسی که در بازی رایانه‌ای مورد حمله قرار می‌گیرد دردی احساس نمی‌کند، پیروزی تنها هدف بازی است و هیچ‌گونه حسابرسی و پاسخگویی وجود ندارد.

● «تقلید» اولین گام در یادگیری کودکان است.

کودکان در مراحل اولیه زندگی خود چیزهای خیره‌کننده‌ای را می‌آموزند؛ حرف زدن، راه رفتن، دویدن، پریدن، پوشیدن کفش و لباس، غذا خوردن با استفاده از قاشق و چنگال و غیره. نکته قابل توجه این است که تمامی این رفتارها از طریق تقلید آموخته می‌شوند. چشم و گوش بچه‌ها مشتاقانه به دنبال جذب تمام چیزهایی است که در اطراف آنها می‌گذرد. آنها، ایمان را نیز با همین روش می‌آموزند.

کودک خردسال، با دیدن پدر و مادرش یاد می‌گیرد چگونه دعا کند، چگونه به کتاب مقدس و اماکن مذهبی احترام بگذارد و چگونه با دیگران رفتار کند. او می‌آموزد که به چه چیزی اعتماد کند، چگونه امیدوار باشد و چگونه به آنچه حقیقت دارد یا زیبا و خوب است، عشق بورزد.

کودک ابتدا باورهای ساده را می‌آموزد، آنگاه بینش وسیع‌تری پیدا می‌کند.

با رسیدن فرزندتان به سن ورود به مدرسه، متوجه می‌شوید که وارد مرحله جدیدی از زندگی خود شده‌است. او با کودکان هم سن و سال خود دیدار کرده و دوستان جدیدی خواهد یافت. در این دوره، آموزگاران دیگری نیز وارد زندگی او شده و همانند والدین، الگوی آموزشی وی خواهند شد و به‌زودی خواهید فهمید که دیگر تنها معلم و الگوی او نیستید.

به‌مرور که دنیای کودک بزرگ‌تر می‌شود، ایمان او نیز توسعه می‌یابد. زندگی معنوی او که تاکنون پیرامون خودش (اضطراب‌ها، نیازها، آسایش و خوشحالی) متمرکز بوده، اکنون دنیای بزرگ‌تری را در بر می‌گیرد. او دیگر بهتر از گذشته می‌تواند به جایگاهی که به‌عنوان یک فرد در خانواده، مدرسه و جمع دوستان خود دارد، پی ببرد.

قدرت بیان او به مهارت‌های جدید وی در زمینه خواندن و نوشتن اضافه می‌شود. این توانایی‌ها به او کمک می‌کنند تا بتواند تجارب و درک خود را برای دیگران توضیح دهد. بین سنین پنج تا ده سالگی، کودکان می‌آموزند که به‌تدریج منطقی‌تر فکر کنند و انسجام فکری آن‌ها افزایش می‌یابد.

در این سنین، کودک ابتدا باورهای ساده را می‌آموزد، آنگاه بینش وسیع‌تری پیدا می‌کند. در پی توسعه ایمان در کودک، ویژگی‌های شخصیتی زیر شکل می‌گیرند و آشکار می‌شوند.

● کودکان در این سنین قادر به درک و پذیرش داستان‌ها و باورهای مذهبی خود هستند.

به دست آوردن قوه درک و فهم داستان‌ها، مرحله مهمی در رشد کودکان به‌شمار می‌آید. کودک در این سن قادر است اعتقادات خود را با ساختن نمادهای خوبی و بدی بیان کند؛ نمادهایی که از داستان‌ها آموخته است. او قادر به درک حقایق ساده مذهبی است و می‌تواند در مراسم مذهبی شرکت کرده و حتی تا حدودی معنی این مراسم را درک کند.

در این سنین کودکان قادرند دربارهٔ خود و دیگران صحبت کنند. نوشتن انشا و داستان باعث می‌شود تا کودک قدرت ابراز عقیده خود را پرورش داده و توانایی درک معنویات را در خود افزایش دهد. مناسب‌ترین داستان‌ها برای این منظور، داستان‌هایی ساده و دارای پیام روشن هستند، چرا که کودکان ظاهر داستان‌ها را درک می‌کنند و معانی عمیق آن‌ها را به‌خوبی نمی‌فهمند.

کودکان این گروه سنی را در مراسم مذهبی انفرادی و جمعی شرکت دهید. منظور و هدف اعمال مذهبی را به‌طور منطقی برای آن‌ها توضیح دهید. کودکان این سنین تا حدودی توانایی درک آن‌ها را دارند. همچنین راه و روش درست انجام تکالیف مذهبی را به آن‌ها آموزش بدهید. آموزش مبانی اعتقادی مذهب‌تان را می‌توانید در این سنین شروع کنید. معمولاً کتاب‌های آموزشی مناسب سن بچه‌ها در بازار یافت می‌شود.

● کودکانی که در این سنین قرار دارند، بهتر از گذشته می‌توانند به دیدگاه دیگران پی ببرند.

یکی از دیگر توانایی‌های کودک در این سنین، قدرت درک دیدگاه‌های دیگران است. این توانایی باعث می‌شود که این سن بهترین دوران برای

آموزش احترام گذاشتن به دیگران و احساس همدردی با افراد دردمند و رنجور باشد.

این توانایی اغلب به صورت عشق و علاقه به عدالت و انصاف در کودکان ظاهر می شود. وقتی با آن‌ها منصفانه، صادقانه و عادلانه برخورد می شود، بسیار شادمان می شوند. عدالت در ذهن آن‌ها بخشی از جهان طبیعت است و مثل یک درخت یا اتومبیل یا باران، عینیت و واقعیت دارد. آن‌ها تصور می کنند که بی عدالتی و بی انصافی به معنی زیر پا گذاشتن قانون جهان است. عدالتخواهی ممکن است باعث سرسختی و ایجاد حس حق به جانب بودن در کودکان شود، ولی این احساس هنگامی که با آموزش «رعایت حقوق دیگران» آمیخته شود، به اساسی برای رشد اخلاقی کودکان در آینده تبدیل می شود.

این کودکان، خدا را نیز موجود عادل می دانند که اگر کاری را برای رضای او انجام دهند، خدا نیز تلافی خواهد کرد.

● خدا، موجودی انسان‌گونه تلقی می شود.

اگرچه کودک ممکن است خدا را بالاتر از هر چیزی بدانند، اما در عین حال ممکن است او را به صورت انسان نیز تصور کند. او ممکن است خدا را شخصی تصور کند که دست و پا دارد و می تواند راه برود و سخن بگوید. حتی ممکن است در خیال خود خداوند را در خانه‌ای ببیند که مهمانانی دارد و در وقت مقرر غذا می خورد یا می خوابد. کودک، خدا را دارای احساساتی همچون خوشحالی و ناراحتی، عصبانیت و آرامش تصور می کند.

این تصورات، خدا را برای کودک واقعی تر ساخته و باعث می شوند که بتواند راحت تر با او رابطه برقرار کند.

بسیاری از سنت‌های مذهبی، تصویری از خدا ارائه می دهند که از زندگی و روابط اجتماعی انسان‌ها نشأت گرفته است. گاهی اوقات، او را پدر، سلطان یا داور خطاب می کنند. برخی مذاهب اولیه، خدا را به

موجوداتی نیرومند مثل شیر یا خورشید تشبیه می‌کنند. درک کودکان پنج تا ده ساله پذیرش خاصی نسبت به این تصاویر دارد. تصور هر یک از این پدیده‌ها و موجودات، به آن‌ها کمک می‌کند تا بتوانند دریافت‌های خود را درباره خدا به زبان بیاورند. در واقع کودکان با گفتن جملاتی مثل:

«اگر خدا پدر آسمانی ماست، پس...»

«خدا مانند شیر است، چون...»

«من فکر می‌کنم خدا نور است، زیرا...»

سعی دارند برترین و زیباترین صفاتی را که تاکنون درک کرده‌اند، به خداوند نسبت دهند. باید مراقب باشید که این تصورات به تدریج موضوع پرستش او قرار نگیرند و منجر به انحرافات معنوی و شرک نشوند.*

● کودکان در این سنین، تصاویری ساده و سطحی از اعتقادات دینی دارند هنگامی که به فرزندتان می‌گویید: «خدا سرپرست و ولی ماست»، او خدا را به اولیای (پدر و مادر) خودش تشبیه کرده و کلیه توانایی‌ها و حتی ناتوانی‌های والدین خود را به خدا نیز تسری می‌دهد. به بیانی دیگر، اعتقادات دینی برای کودکان در ساده‌ترین شکل و مفهوم آن معنی پیدا می‌کند.

ویژگی ساده‌گزینی آن‌ها موجب می‌شود تا مستعد پی‌ریزی یک سلسله اصول اعتقادی شوند تا راهنمای تفکر آن‌ها در سنین بالاتر شود. مطمئناً زمانی فرا می‌رسد که باورهای ساده و بنیادین خود را مورد نقد و بازنگری قرار داده و به درک و دریافت‌های عمیق‌تری خواهند رسید.

* می‌توان از روش برخورد حضرت ابراهیم^(ع) با این تصورات برای آموزش مناسب کودکان درس گرفت. در این مورد رجوع کنید به قرآن کریم، سوره انعام، آیات ۷۵ تا ۷۹. ترجمه این آیات در انتهای فصل ۱۴ همین کتاب ارائه شده است (م).

کودک با ورود به سن نوجوانی تصمیم‌گیری درباره زندگی خود را آغاز می‌کند.

آغاز سن نوجوانی یکی از دیگر تغییرات مهمی است که در مراحل رشد کودکان دیده می‌شود. دانش نوجوانان طی دوران ابتدایی رشدشان به نحو قابل توجهی گسترش پیدا کرده و مهارت‌های فکری آن‌ها شامل اندیشه درباره مفاهیم انتزاعی نیز می‌شود، رشد جسمی آن‌ها چشمگیر بوده و بازی‌ها و علائق آنان تغییر می‌کند. نوجوانان دیگر علاقه‌ای ندارند که مثل یک کودک با آن‌ها رفتار شود.

سنین ده تا چهار سالگی، دوران انتقالی کودکان از وابستگی به استقلال است. این استقلال تا حدی است که یک نوجوان گاهی خود را بزرگ‌تر و بالغ‌تر از آنچه که هست تصور می‌کند، هر چند که برخی رفتارهای او هنوز کودکانه است. این عدم انسجام یکی از ویژگی‌های دوران انتقال است، تا جایی که گاهی کودک گیج می‌شود که تغییرات او به چه سمتی است. در این دوره، والدین باید رفتارهای تند و سرکشی‌های فرزندشان را امری طبیعی تلقی کنند تا با طی زمان، تضاد درونی آنان به آرامش برسد.

رشد شخصیتی یک نوجوان، در دو جبهه عمده روی می‌دهد:

۱. کودک، هویت به‌خصوصی را در خود شکل می‌دهد. کودک پنج ساله‌ای که متوجه می‌شود فردی مستقل در یک گروه است، در سن دوازده سالگی به فردیت و استقلال خود هویت می‌بخشد.

۲. او خود را با جهان پیرامونش مرتبط می‌بیند و مایل است که دیگران را بشناسد و سایرین نیز او را بشناسند.

کودکان در مرحله گذار از کودکی به نوجوانی (دوازده تا چهارده سالگی) تصمیم‌گیری دربارهٔ زندگی خود را آغاز می‌کنند. تصمیمات نوجوانان، نشان دهنده اعتقادات و ایمان آن‌ها بوده و آینده‌شان را شکل می‌دهد.

● نوجوانان، در خارج از خانواده ارتباطات متعددی ایجاد می‌کنند.

دوستان صمیمی، فعالیت‌های ورزشی، هنری، مذهبی و سیاسی، در مرکز توجهات نوجوانان قرار دارند. کثرت فعالیت و ارتباط کودکان در سنین نوجوانی، فرصت کمی برای آن‌ها باقی می‌گذارد تا با خانوادهٔ خود سپری کنند. والدین احساس می‌کنند که فرزندشان با آن‌ها بیگانه شده است.

والدین، در عین اینکه می‌بایستی نیازهای یک نوجوان برای پرداختن به علائق شخصی‌اش و داشتن ارتباطات غیر خانوادگی او را درک کرده و به رسمیت بشناسند، باید بخشی از مسئولیت‌های خانواده را به آن‌ها واگذار کنند تا ارتباط خانوادگی فرزندشان حفظ شود. نوجوانان اگرچه در پی کسب آزادی‌های فردی و استقلال هستند، اما به امنیت و آرامش خانواده نیز نیاز دارند. برقراری تعادل بین استقلال یک نوجوان و ارتباط و پیوند خانوادگی او، یکی از مشکل‌ترین وظایف والدین است.

اگر اعتمادی متقابل را در برقراری رابطه با فرزند خود شکل داده باشید، ایفای چنین مسئولیتی سهل‌تر خواهد بود، چرا که با یکدیگر مشورت کرده و با کمک هم تصمیم خواهید گرفت. در این صورت، ضمن برآورده شدن نیاز فرزندتان به خودباوری، از راهنمایی و پشتیبانی شما نیز برخوردار خواهد شد.

شما قادر نیستید نوع دوستان فرزندتان را انتخاب و یا دوستانی را به او تحمیل کنید، اما قادرید شرایط را به گونه‌ای آماده کنید که ارتباط او با نوجوانان مورد علاقه شما بیشتر شود. اگر فرد مذهبی فعالی هستید، رفت‌وآمد خانوادگی خود را با دوستان مذهبی‌تان افزایش دهید تا فرزندان شما فرصت و موقعیت‌های بیشتری برای برقراری ارتباط با هم داشته باشند. هدایت آن‌ها به فعالیت‌های ورزشی مناسب نیز مفید خواهد بود.

● دوستی‌های صمیمانه اهمیت زیادی در زندگی نوجوانان دارند.

یک نوجوان، به دوست یا دوستان صمیمی نیاز دارد تا رازهای خود را با آن‌ها مطرح کرده و به درد دل بپردازد. برخی از محققان، این حالت را نیاز به «آینه» نامیده‌اند، زیرا نوجوان در پی یافتن کسی است که شخصیت و هویت او را منعکس سازد.

نیاز متقابل نوجوانان به «آینه» شدن برای یکدیگر، به طرق مختلفی ابراز می‌شود. آن‌ها سعی می‌کنند نوع پوشیدن لباس، آرایش موی سر، نحوه صحبت کردن و حتی راه رفتن خود را مشابه دوستان خود کرده و با رفتارهای والدین خود مرزبندی کنند، به همین جهت دچار نوعی گنجی و پریشانی می‌شوند.

تلاش نوجوان برای یافتن دوستان صمیمی، گامی است برای یافتن دوستان دائمی و یا کسی که ممکن است در آینده با وی ازدواج کند.

● نوجوانی، مرحله‌ای تطبیقی است.

هنگامی که نوجوانان طرز لباس پوشیدن و یا رفتار خاصی را می‌پذیرند، سعی می‌کنند تا خود را با سنت‌ها و آداب و رسوم رایج در بین دوستان‌شان تطبیق دهند. آن‌ها مایل نیستند به دلیل داشتن هویتی متفاوت از دوستان خود، از سوی آن‌ها طرد و منزوی شوند. نوجوانان اگر بلندتر از دوستان‌شان باشند، کمی قوز می‌کنند، اگر دوستان‌شان در فعالیتی شرکت نکنند، آن‌ها نیز شرکت نخواهند کرد و اگر دوستان‌شان دوچرخه داشته

باشند، آن‌ها هم باید دوچرخه داشته باشند.

این نوع تطبیق‌پذیری در ارتباط با انتخاب دین و مذهب نیز صادق است. نوجوانان، مذهبی را می‌پذیرند که در جمع دوستان آن‌ها ارزشمند است. والدین معمولاً نگرانند که فشار اخلاقی دوستان موجب گمراهی فرزندشان نشود. در این شرایط، یک شخص بالغ مورد اعتماد می‌بایستی با فرزندان صحبت کرده و در تصمیم‌گیری‌های تعیین‌کننده به او کمک کند.

اگر فرزند نوجوانتان گفت که می‌خواهد فعالانه در یک جمع مذهبی یا گروه سیاسی شرکت کند، متعجب نشوید. سعی کنید فرزندان را در فعالیت‌های اجتماعی، مذهبی یا سیاسی مشارکت دهید، زیرا آن‌ها در سن نوجوانی مستعد ابراز وجود و پایبندی به تعهدات هستند.



بحران ایمان

ایمان، به صورت یک سلسله نقاط عطف و جهش رشد می‌کند.

رشد کودکان با عبور از شمار کثیری از جهش‌ها امکان‌پذیر می‌شود. قد آن‌ها یکباره بلند می‌شود و رشد جسمی سریعی می‌کنند و ناگهان متوجه می‌شوند که هر کفش و لباسی که برایشان تهیه می‌کنید به سرعت کوچک می‌شود. این رشد، بیشتر شبیه برداشتن گام‌هایی بلند و نابرابر برای بالا رفتن از پله‌هاست. رشد کودکان یکنواخت و تدریجی نیست بلکه جهشی است.

رشد معنوی نوجوانان نیز همانند رشد جسمی آن‌ها جهشی است. ایمان، به صورت یک سلسله نقاط عطف و جهش رشد می‌کند. برخی کودکان، این رشد جهشی را با آرامش طی می‌کنند، ولی برای برخی دیگر، این نقاط عطف با تنش‌ها و فشارهای زیادی همراه است.

برخی از تغییرات روحی و معنوی نوجوانان، درونی و پنهان است و برخی دیگر بیرونی و آشکار. تغییرات درونی به آرامی و به تدریج - بدون آنکه آشکار شوند - روی می‌دهند. گویی در این دوران جسم و روح در حال تثبیت تغییراتی هستند که در آن‌ها روی داده و در نهان انرژی عظیمی را ذخیره می‌کنند. سپس، ناگهان این تغییرات تدریجی و پنهانی با گام بلندی به سوی بلوغ، جهش می‌کنند.

برخی از تغییرات روحی و معنوی، به تغییرات جسمی و فیزیکی وابسته‌اند. به هر اندازه که جسم رشد می‌کند و قوی‌تر می‌شود، مهارت‌ها و تجارب بیشتری کسب می‌شود و آمادگی درک عمیق‌تر خدا افزایش می‌یابد. ذهن نیز در مرحله نوجوانی آماده می‌شود تا به‌نحو دیگری با دانسته‌ها و معلومات برخورد کند. به‌عنوان مثال، کودکان به‌تدریج خاطرات و دانسته‌های خود را به‌طور ناخودآگاه انباشت می‌کنند و توانایی خود را افزایش می‌دهند. آن‌ها ابتدا می‌توانند پدیده‌های غائب را مجسم کنند. سپس توانایی دستکاری و ایجاد تغییر در تصورات خود را به‌دست می‌آورند. آن‌ها قادر می‌شوند واقعیت را از اوهام و تخیلات جدا کرده و میان احساس و عقل تمایز قائل شوند. کودکان زمانی که به‌سن بلوغ می‌رسند، قادرند انتزاعی‌تر و منطقی‌تر فکر کنند. می‌توانند پدیده‌ها را با هم مقایسه کرده و آن‌ها را ارزیابی کنند و بر این اساس، تصمیماتی منطقی و معقول بگیرند. تمامی این تغییرات، توانایی‌های جدیدی را برای رشد معنوی و روحی نوجوانان فراهم می‌آورند.

شرایط خارجی متعددی می‌توانند تأثیراتی مثبت یا منفی در رشد معنوی نوجوانان ایجاد کنند. نحوه برخورد دوستان یک نوجوان با او و ارزش‌هایی که به آن پایبندند در تصویری که او از خدا به‌دست می‌آورد، بسیار مؤثر خواهند بود. اگر محیط نوجوان سرشار از خوبی‌ها، حقیقت و زیبایی باشد، تصویر او از خودش، از دیگران و از جهان پیرامونش، خوب و حقیقی و زیبا خواهد بود.

ایمان، تحت تأثیر تجارب شخصی، متحول می‌شود. کودکان سالم و سرحالی که ناگهان دچار حادثه و بیماری سختی می‌شوند، دید دیگری نسبت به زندگی پیدا می‌کنند. از دست دادن کسی که او را دوست می‌دارند، از هم‌گسیختگی کانون خانواده، تغییر محل سکونت و یا سایر تغییرات ناخوشایند، تأثیراتی جدی بر کودکان خواهند داشت. حوادث خوشایند نیز دارای تأثیرات غیرقابل انکاری هستند، مانند خاطره یک

سفر خوش تفریحی، تجربه خوابیدن زیر آسمان باز و لذت بردن از تماشای انبوه ستارگان درخشان و یا مشارکت در امری خیر مثل کمک به سیل زدگان، فقرا و...

ماهیت این تغییرات جهشی هر چه که باشد با بحران‌هایی همراه خواهد بود. این بحران‌ها می‌توانند بسیار خفیف بوده و به عدم تمایل نوجوان در انجام کارهایی که آن‌ها را بچه‌گانه می‌داند، محدود باشند. او از والدین خود شکایت می‌کند که چرا چنین کارهایی را به او واگذار می‌کنند. گاهی اوقات نیز شدت بحران‌ها قوی بوده و او را وادار می‌سازند تا خدا را انکار کند. سرکشی، نارضایتی، ضدیت و عدم همکاری با والدین نیز شکل‌های دیگر بحران‌های قوی هستند.

کمک‌هایی که می‌توانید برای پشت سر نهادن این مراحل بحرانی فرزندان بکنید، عبارتند از:

- پذیرفتن واقعیت جهش‌هایی که در مراحل رشد نوجوان وجود دارد.
- شما نمی‌توانید و نباید سعی کنید که از بروز جهش‌ها و تغییرات طبیعی فرزندان جلوگیری کنید. واقعیت این تغییرات را بپذیرید، به دقت آن‌ها را زیر نظر بگیرید و از بروزشان استقبال کنید.
- صبور باشید

صبوری شما بیشترین کمک را به تعادل فرزندان خواهد کرد. اگر تغییرات ناخوشایندی در رفتار فرزندان مشاهده کردید، با او درگیر نشوید زیرا به اعتمادبه‌نفس او لطمه خواهد خورد. البته شما وظیفه دارید او را تشویق کنید که در میان خواسته‌های خود حقوق و احترام دیگران را رعایت کند، اما از انتقادات مکرر خودداری کنید. اگرچه نوجوان شما ممکن است سرکش باشد، ولی می‌توانید با آرامش و صبر خود باعث تعادل او شوید. به‌خاطر داشته باشید که مرحله بحرانی فرزندان محدود و گذراست و مراحل بعدی زندگی او با ویژگی‌های دیگری در پی آن فراخواهد رسید.

● برخوردهای شما باید متناسب با توانایی‌ها و روحیات در حال رشد فرزندان باشد.

شما باید هر چند وقت یک بار، در روش‌های تربیتی خود تجدید نظر کنید. هنگامی که فرزندان کودکی بیش نبود، به توصیه‌های شما عمل می‌کرد، ولی وقتی که نوجوان شد، مقاومت‌هایی خواهد کرد. در این زمان او دوست دارد خود دربارهٔ روش زندگی خودش تصمیم بگیرد. لذا، برای انجام تکالیف مذهبی او را تحت فشار قرار ندهید. توصیه‌های خود را با او مطرح کنید، اما به او اجازه دهید تا خودش تصمیم بگیرد. اگر چنین احترامی برای آزادی فرزندان قائل باشید، قدرت نفوذ نصایح و کلام خود را افزایش خواهید داد.

● به فرزندان فرصت تجربه کردن بدهید.

افزایش توانایی‌های فرزندان، او را تشویق می‌کند تا راه‌های جدیدی را تجربه کند. خلاقیت و برنامه‌ریزی‌های موفقیت‌آمیز او گاهی موجب شگفتی شما می‌شود. البته گاهی نیز تصمیماتی نادرست می‌گیرد. به او اجازه بدهید نتایج تصمیمات غلط خود را تجربه کند و از اشتباهاتش عبرت بگیرد. اشتباهات نیز همچون موفقیت‌ها، آموزنده‌اند.



خلوت تنهایی

شرایطی برای فرزندان فراهم آورید تا اوقاتی را با خودش تنها باشد.

در خانه‌ای تاریخی در استرالیا به نام «سانی ساید»^۱، خانم الین وایت^۲ به همراه خانواده و مستخدمانش زندگی می‌کرد. او موفق شد در شهر کورنباگ^۳ که محل سکونتش بود، یک دانشکده مذهبی مسیحی تأسیس کند. نوشته‌ها و آثار باقی مانده از وی نشان می‌دهد که خانم وایت زن بسیار مؤمنی بود. بخشی از راز موفقیت او در این نکته نهفته بود که اوقاتی را در خلوت تنهایی به فکر کردن درباره خدا می‌پرداخت. در منزل او یک پستوی کوچک زیر پله وجود داشت که آن را «اتاق نیایش» می‌نامیدند. درون پستو، فقط یک صندلی راحتی کهنه، یک چراغ، یک میز تحریر کوچک، یک انجیل و چند کتاب دیگر گذاشته شده بود. هر عضو خانواده می‌توانست وارد این پستو شود، در را به روی خود ببندد و اوقاتی را در تنهایی به تفکر، مطالعه و نیایش بپردازد.

ممکن است نتوانیم در هر خانه‌ای چنین فضایی را پیدا کنیم، ولی اختصاص دادن ساعتی از وقت خود به خلوت‌گزینی و تنهایی، در هر جایی امکان‌پذیر است.

1. Sunnyside

2. Ellen White

3. Cooranbong

درگیری‌ها و مشغله روزمره باعث می‌شوند تا فرصتی برای تفکر درباره مفهوم زندگی، خدا، جهان و ریشه‌یابی مشکلاتی که با آن‌ها مواجه‌ایم و ما را دچار اضطراب می‌کنند، نداشته باشیم. لذا، می‌بایستی زمانی را به تفکر درباره این موضوعات اختصاص داد و درباره انگیزه انتخاب‌ها، برنامه‌هایی که داشته‌ایم، موفقیت‌ها و شکست‌های خود بیندیشیم تا فردایی بهتر از امروز داشته باشیم. این روش، باعث کاهش فشارهای روحی، ایجاد نوعی زندگی فکورانه و نزدیکی به خدا می‌شود. مذاهب مختلف دارای رسم‌ها و عباداتی هستند تا انسان را وادار به تفکر کنند، اما تمام راه‌های رشد روحی انسان به تفکر در اوقات فراغت و آرامش نیاز دارند. پیروان مذهب تائو^۱ می‌گویند: «وقتی آب ساکن می‌شود و باد به روی آن نمی‌وزد، می‌توان انعکاس هر چیزی را به روشنی در آن دید. حتی تک‌تک موهای ریش مردان و ابروان زنان را می‌توان در تصویر آب تشخیص داد. حال که آب می‌تواند در سکوت و آرامش چنین پاک و روشن شود، اگر قلب آدمی به آرامش و سکون برسد تا چه حد پاک و زلال خواهد شد؟ در این صورت آسمان‌ها و زمین و هزاران چیز دیگر در قلب انسان منعکس خواهد شد».

اگر فرزند دو، هشت یا دوازده ساله‌ای دارید که بسیار پرنرزی است شاید به سختی بتوانید حتی برای ده ثانیه او را آرام کنید تا در سکوت و آرامش به تفکر بپردازید. سعی کنید شرایطی برای فرزندتان فراهم آورید که عادت تفکر در سکوت و تنهایی در وی پرورش یابد.

کودکان وقت و زندگی خود را صرف فعالیت‌های زیادی می‌کنند؛ اعم از درس خواندن، بازی کردن، ورزش کردن و یا سرگرمی‌هایی که برای افزایش مهارت‌های خود به آن‌ها نیاز دارند. آن‌ها، اوقات فراغت خود را با تلویزیون و تماشای کارتون پر می‌کنند. شب‌ها نیز معمولاً خسته شده و

۱. یکی از مذاهب چینی - مترجم.

نمی‌توانند اوقاتی را به تفکر کردن اختصاص دهند.

محبوس کردن کودکان در یک اتاق، روش مناسبی برای وادار کردن آن‌ها به اندیشیدن نیست و حتی برای بعضی از آن‌ها وحشت‌آور است. اوقات خلوت و تنهایی را حتی در میان جمع خانوادگی نیز که هر کس مشغول به کار خود است، می‌تواند به دست آورد.

پیشنهادهای زیر به شما کمک خواهند کرد تا شرایطی را برای آموزش فرزندان در خصوص تفکر در آرامش و تنهایی فراهم آورید:

● زمان و مکان ثابتی را برای تفکر در خلوت و آرامش تعیین کنید.

خانواده‌ها برنامه‌های مختلفی دارند؛ عده‌ای روزانه به مدت ده دقیقه فعالیت‌های خود را تعطیل کرده و به تفکر می‌پردازند. عده‌ای دیگر هفته‌ای یک ساعت و یا یک بعد از ظهر را برای تفکر درباره‌ی مسائل مختلف اختصاص می‌دهند. بعضی از خانواده‌ها نیز وقت مشترکی را تعیین نکرده و برنامه‌ریزی برای این کار را به هر یک از افراد خانواده واگذار می‌کنند.

برنامه‌ریزی هر خانواده‌ای متناسب با روحیات و امکاناتی که برای مهیا کردن اوقات فراغت دارند، متفاوت است، اما در هر صورت باید ثابت و منظم باشد. در مکانی که به این امر اختصاص می‌دهید، می‌توانید یک صندلی راحت یا میز بگذارید، محل آن را مقابل پنجره‌ای با منظره زیبا قرار دهید و یا وقت تفکر خود را با شنیدن یک موسیقی آرام همراه سازید. اگر مکان ثابتی را به تفکر کردن اختصاص دهید، هر بار که وارد آن می‌شوید طبق عادت‌ی که کسب خواهید کرد، به راحتی می‌توانید بیندیشید. [برای مسلمانان، اوقات نماز زمان منظم و مناسبی برای خلوت کردن با خود و خدای خود است].

● تفکر در تنهایی را به فعالیتی خانوادگی تبدیل کنید.

والدین، الگویی تعیین کننده برای فرزندان خود هستند. اگر آن‌ها عادت داشته باشند که اوقاتی را در تنهایی به تفکر بپردازند، فرزندشان

نیز چنین عادتی را کسب خواهد کرد. نباید تصور کنید که فقط کودکان نیازمند لحظات خلوت و تنهایی هستند و خود شما چنین نیازی ندارید. به فرزندتان بیاموزید که وقتی مشغول تفکر در تنهایی هستید، مزاحم شما نشود. شما نیز متقابلاً حقوق او را رعایت کنید.

● روش تفکر در اوقات تنهایی، باید متناسب با سن و علائق فرزندتان باشد.

شاید بهترین روش برای بچه‌های چهار تا پنج ساله این است که آن‌ها را با اسباب بازی‌هایشان تنها بگذارید تا با آن‌ها ارتباط برقرار کنند. می‌توانید داستانی برای آن‌ها تعریف کنید، کتابی را برای نقاشی کردن در اختیارشان قرار دهید و یا او را با نوار قصهٔ مناسبی تنها بگذارید تا خودش به آن گوش کند.

وقتی که فرزندتان قادر به نوشتن شد، حتی اگر انشای خوبی ندارد یا کلمات را اشتباه می‌نویسد، یکی از مفیدترین کارها این است که از او بخواهید تا دربارهٔ فعالیت‌های روزانه‌اش یادداشتی تهیه کرده و دفتر خاطراتی برای خود درست کند. به او توضیح دهید که در دفتر خاطرات باید داستان خودش را بنویسد. او می‌تواند احساساتش را دربارهٔ رویدادهای زندگی‌اش و چیزهایی را که به نظر او مهم بوده و ارزش به یاد ماندن دارند، در این دفتر بنویسد.

بچه‌های بزرگ‌تر را تشویق کنید که از خلاصه‌نویسی اجتناب کرده و جزئیات بیشتری را در یادداشت‌هایشان توضیح دهند. از آن‌ها بخواهید که در نوشته‌هایشان صادق بوده و مطمئن باشند که بدون اجازهٔ آن‌ها هرگز نوشته‌هایشان را نخواهید خواند. به این قول خود، حتی در غیاب فرزندتان وفادار باشید.

علاوه بر تشویق فرزندتان به تهیه یادداشت روزانه، کتاب‌هایی در اختیار او قرار دهید تا مطالعه کند، و سایلی برای او تهیه کنید تا به کارهای هنری بپردازد و موسیقی مورد علاقه خود را گوش کند یا نواختن سازی را یاد بگیرد.

اگر فرزندتان به سن نوجوانی رسیده است، می‌توانید او را تشویق به شرکت در جلسات تمرین و مراقبه^۱ کنید تا نحوه صحیح نشستن، تنفس کردن و تمرکز حواس را فراگیرد.



عبادت خانوادگی

عبادت دسته‌جمعی در خانواده، تأثیر پایداری در رشد معنوی
کودکان دارد.

اوقات ثابتی را به عبادت خانوادگی اختصاص دهید. از طریق عبادت دسته‌جمعی می‌توانید فرزندان را با درک خود از خدا آشنا ساخته و او را در ارزش‌ها، امیدها و ناامیدی‌ها، سؤال‌ها و پاسخ‌ها و توانایی‌های معنوی خود مشارکت دهید. در این اوقات می‌توانید منابعی را که به شما قدرت می‌دهند و تکیه‌گاه‌های معنوی خود را به او نشان دهید.

بعضی خانواده‌ها، وقت به‌خصوصی را به عبادت دسته‌جمعی اختصاص می‌دهند. مسلمانان، نمازهای یومیه را به این کار اختصاص داده و می‌توانند در محیط خانواده به‌صورت جماعت نماز بخوانند. یهودیان و مسیحیان روزهای شنبه یا یکشنبه به عبادت دسته‌جمعی می‌پردازند. [اگر فرصت یا امکان برپایی نماز جماعت روزانه را در منزل ندارید، لااقل می‌توانید در اوقاتی مثل سر سفره غذا به شکرگزاری دسته‌جمعی بپردازید].

در طول سال، اوقاتی مثل ماه رمضان، یوم کیپور^۱ و ایام عید پاک نیز به عبادت جمعی مؤمنان اختصاص دارند. ادیان مختلف، دارای اعیادی

1. Yom Kippur [عید یهودیان]

هستند که در آنها به جشن و سرور می‌پردازند. این ایام نیز عبادت‌های مخصوص به خود دارند.

شما می‌توانید مراسم و سالگردهایی را که به مناسبت‌های مختلف برگزار می‌کنید، به ایامی برای تفکر و اندیشیدن تبدیل کنید. مراسمی مانند:

- * سالگرد ازدواج روز مناسبی است، چون یادآور روزی است که خانواده شما بنیانگذاری شد.
- * سالگرد درگذشت کسانی که خدمات ملی انجام داده‌اند و یا سالگرد فوت یکی از اعضای خانواده.
- * شکرگزاری برای نعماتی که خدا به ما ارزانی داشته است.
- رویدادهای ویژه را جشن بگیرید و از بهره روحی و معنوی آنها برخوردار شوید. این ایام عبارتند از:
- * جشن تولد که نشانه آغاز زندگی است.
- * جشن و عید آغاز سال جدید (اعم از اعیاد مذهبی و غیرمذهبی) یا آغاز دهه یا سده جدید.
- * اسباب‌کشی به خانه جدید که نشانه آغاز مرحله نوینی از زندگی است.
- * شروع کار جدید یا مدرسه جدید.
- * تأسیس کانون جدید خانوادگی پس از مرگ، طلاق، ازدواج، تولد فرزند و...

* مراسم فارغ‌التحصیلی یا آغاز مقطع جدید تحصیلی.

شما می‌توانید با کمی خلاقیت، تمام روزهای یادشده را به اوقاتی برای تقویت شخصیت روحی - معنوی و ایمان خود تبدیل کنید.

عبادت یا فعالیت معنوی دسته‌جمعی اعضای یک خانواده، تأثیر پایداری در رشد معنوی کودکان دارد. این نوع فعالیت‌ها موجب می‌شوند تا محیط خانه به مکانی معنوی و مقدس تبدیل شود. موارد پیشنهادی زیر برای

فعالیت معنوی و دسته‌جمعی یک خانواده مفید هستند:

● سعی کنید اوقات عبادت و یا هر نوع فعالیت معنوی خانوادگی، به قدری باشد که برای فرزندان جاذبه داشته باشد.

کمیت زمانی که اعضای یک خانواده با یکدیگر سپری کرده و یا به انجام فعالیتی خاص می‌پردازند. اهمیتی ندارد، مهم کیفیت آن است که همواره به یاد می‌ماند. ممکن است پنج دقیقه در روز برای تفکر دسته‌جمعی یا فعالیت‌های عبادی خانوادگی کافی باشد، اما عده‌ای ترجیح می‌دهند زمان بیشتری را به این امر اختصاص دهند.

● فعالیت‌های متنوع و متناسب با سن اعضای خانواده را برگزینید.

برخی خانواده‌ها، تنها دسته‌ای از فعالیت‌های عبادی مشخص را دنبال می‌کنند، اما گروهی دیگر به مناسبت‌های مختلف و در موقعیت‌های مناسب، فعالیت‌های متنوعی را در نظر می‌گیرند. وقتی می‌خواهید فعالیت‌ها را در نظر بگیرید، این موارد مناسب به نظر می‌رسند:

* آموزش یک حقیقت مذهبی و بازگو کردن اصول اعتقادی.

* حفظ کردن آیات کتاب مقدس.

* خواندن آیات کتاب مقدس، متون مذهبی یا دعا همراه فرزندان.

* رسیدن به حساب کارهای خوب و بد و جمع‌بندی موقعیت‌هایی که در طول روز با آن مواجه شده‌اید.

* گاهی اوقات در پی جمع‌بندی وقایعی که بر خانواده گذشته است، می‌توانید به‌طور جمعی دربارهٔ آن‌ها تصمیم بگیرید و مثلاً کار لازمی را که مدتی است به تأخیر افتاده، انجام دهید.

* خواندن شعر و سرود.

شما می‌توانید دیگر فعالیت‌های مورد علاقه خود را در نظر بگیرید تا نیازهای معنوی شخص خود را نیز پاسخگو باشید. مطالعه متون مذهبی یا زمزمه دعای مورد علاقه‌تان، از جمله فعالیت‌هایی هستند که بزرگسالان با استفاده از آن‌ها ضمن رشد روحی - معنوی خود، می‌توانند

فرزندشان را نیز در آن سهیم و شریک سازند.

اگر اوقات دعا و نیایش منظمی داشته باشید، بهره بیشتری خواهید برد. بعضی خانواده‌ها برنامه منظمی برای خواندن کتاب مقدس دینی خود دارند، به طوری که پس از مدتی یک دوره کامل آن را ختم می‌کنند [مثلاً، مسلمانان معمولاً در ماه رمضان، هر روز یک جزء قرآن را می‌خوانند و به این ترتیب، طی سی روز قرآن را ختم می‌کنند]. برخی خانواده‌ها هر هفته یک شعر یا دعای آموزنده را به خاطر می‌سپارند یا هر ماه یک حدیث یا بخشی از آیات الهی را حفظ می‌کنند. عده‌ای دیگر، یک پروژه خانوادگی را به طور مشترک و منظم پیگیری می‌کنند، مانند جمع‌آوری آثار هنری خطاطی و نقاشی که شامل آیات یا داستان‌های مذهبی آموزنده باشند.

● کلیه اعضای خانواده را مشارکت دهید.

شما ممکن است خاطره خوبی از انجام مراسم مذهبی در ایام کودکی خود نداشته باشید، چون والدیتان به هنگام انجام این گونه مراسم، شما را تنها می‌گذاشتند و در این فعالیت‌ها مشارکت نمی‌دادند، زیرا فکر می‌کردند فعالیت‌های یادشده متناسب با سن شما نبوده و برایتان خسته‌کننده است. نیایش و عبادت، فعالیتی است مربوط به تمام اعضای خانواده. سعی کنید فرزندان را در بخشی از مراسم مذهبی مشارکت دهید. این مشارکت می‌تواند در حد انتخاب یک دعا [و یا تکبیر گفتن در نماز] باشد. در این مورد، کوچک‌ترین فرد خانواده را نیز فراموش نکنید. حضور حتی نوزادان در عبادت و نیایش بسیار مفید است، چرا که برکت خداوند شامل همه خواهد شد.

● با مراسم مذهبی برخورداردی فعال داشته باشید و سنت‌های مذهبی را بجا آورید.

در ایام مذهبی [عید مبعث، عید قربان] ماه رمضان، عید پاک مسیحیان و اعیاد یهودیان، مراسم مذهبی خاص خود را انجام دهید و با تفکر در

این روزها و آشنایی با تاریخ و فلسفه آنها، اعتقادات مذهبی را کاربردی کنید.

یهودیان، اعمال خاصی را در اعیاد مذهبی خود انجام می‌دهند. مادر خانواده، «نان فطیر» را با خواندن دعا متبرک می‌کند. در یکی از اعیاد، داستان رهایی قوم یهود از ظلم فرعون و عبور بنی اسرائیل از دریا بازگو می‌شود. در این جشن‌ها، معمولاً غذای مخصوصی تهیه می‌شود و تمام اعضای خانواده، سرودها و دعاها و دعاها مخصوص همان روز را می‌خوانند. مسیحیان، برای برگزاری جشن عید کریسمس، مراسم ویژه‌ای دارند. آن‌ها درخت نوتل را با وسایل رنگارنگ، شمع و... تزئین کرده و هدایای افراد خانواده را زیر آن می‌گذارند. برای شب عید غذای مخصوصی پخته می‌شود و سرودهای ویژه کریسمس در خانه‌ها و کلیساها خوانده می‌شود. در روزهای عید پاک که روز عروج عیسی مسیح^(ع) است، تخم‌مرغ‌های رنگی زیبایی آماده می‌شود. بسیاری از مسیحیان چهل روز پیش از عید پاک، روزه مستحبی می‌گیرند و فداکاری پیامبر خود را گرامی می‌دارند.

مسلمانان، سراسر ماه مبارک رمضان را روزه می‌گیرند و قرآن مجید را ختم می‌کنند. در بسیاری از کشورهای اسلامی، خانواده‌ها فرزندان خود را تشویق می‌کنند که در مسابقات منطقه‌ای، کشوری و حتی بین‌المللی حفظ و قرائت قرآن شرکت کنند. در پایان ماه رمضان نیز با جشن گرفتن و شرکت در نماز «روز فطر» و دید و بازدید یک ماه ضیافت الهی را گرامی می‌دارند. آماده شدن برای انجام این مراسم، برای تمام سنین مفید است. حتی خانواده‌هایی که به مناسک مذهبی توجه کمتری دارند می‌توانند با بزرگداشت روزهای ملی و یا مناسبت‌های دیگر، باعث رشد ارزش‌های معنوی در فرزندانشان بشوند. برگزاری جشن تولد هر یک از اعضای خانواده، جشن آغاز بهار [عید نوروز]، گردهمایی خانوادگی یا دوستانه، بزرگداشت شخصیت‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی، باعث

تقویت روحیه و حس نوع دوستی و خدمت به جامعه بشری در کودکان می شود. شما می توانید به کودکان خود پیاموزید که در روزهای سرد زمستان برای پرنده ها و حیوانات دیگر، آب و غذا بگذارند و حتی از این راه نیز باعث تقویت معنویت در او بشوید.



شرکت در فعالیتهای معنوی و عام‌المنفعه

عضویت در گروه‌های عام‌المنفعه و فعالیتهای اجتماعی، باعث حفظ و تقویت ایمان در تمامی مراحل زندگی می‌شود.

انجمن‌ها و گروه‌های مذهبی خاصی وجود دارند که به‌ظاهر شبیه انجمن‌های ورزشی یا هنری هستند، اما فلسفه وجودی آن‌ها، آموزش و ارتباط دادن مردم با خداوند است. این گروه‌ها، در زمینه اعطای کمک‌های بلاعوض به نیازمندان و تحقیقات گروهی در خصوص مقولات مذهبی و اعتقادی، فعالیت دارند. شرکت در این‌گونه محافل، در واقع استفاده از منبعی شگفت‌آور برای آموزش کودکان درباره‌ی خداست. عضویت در گروه‌های عام‌المنفعه و فعالیتهای اجتماعی، باعث حفظ و تقویت ایمان در تمامی مراحل زندگی می‌شود.

در این خصوص، می‌بایستی در جست‌وجوی یافتن گروهی باشید که نه تنها برای تبلیغ ایمان از روش‌های مناسب و مفیدی استفاده می‌کند بلکه گستره‌ی فعالیتهای آن تمام اعضای خانواده را دربر می‌گیرد. اگر عضو چنین انجمن یا گروهی هستید، از هم اکنون با برخوردی فعال سعی کنید برنامه‌هایی مناسب گروه‌های مختلف سنی ترتیب بدهید.

والدین چه کمکی می توانند بکنند؟

● فرزند خود را به تنهایی برای شرکت در مراسم مذهبی نفرستید بلکه او را همراهی کنید.

اگر پذیرفته‌اید که شرکت در مراسم مذهبی برای همگان مفید است، پس برای شرکت تمام اعضای خانواده خود در این گونه مراسم اهمیت قائل شوید. با همراهی کردن فرزندان به او نشان می‌دهید که به ارزش‌های دینی و مذهبی احترام می‌گذارید.

● فرزند خود را تشویق کنید تا در فعالیت‌های گروه‌های مذهبی شرکت کند.

زمینه آشنایی فرزند خود را با اعضای فعال گروه‌های مذهبی فراهم آورید. آن‌ها را در برنامه‌های مخصوص کودکان شرکت دهید و تشویقشان کنید تا در کلاس‌ها یا برنامه‌های آمادگی برای عضویت در گروه شرکت کنند. حضور آن‌ها در این جلسات و فعالیت‌ها می‌بایستی منظم باشد.

● نوع رفتار در مراسم مذهبی و اماکن مقدس را به فرزند خود بیاموزید. اگر قبلاً همراه کودکی دو ساله، که هرگز خسته نمی‌شود و آرام نمی‌گیرد، در یکی از مراسم مذهبی شرکت کرده باشید، حتماً چیزهایی درباره مشکل نوع رفتار کودکان در این‌گونه مراسم می‌دانید. مشکل زمانی بالا می‌گیرد که اجرای مراسم به آرامش و سکوت طولانی نیازمند باشد. یک کودک فعال و بی‌آرام، یک ساعت از زندگی بزرگسالان را به مثابه زمانی طولانی و بی‌پایان تلقی می‌کند. برخی از کودکان نه تنها از والدین خود حرف شنوی ندارند بلکه با ایجاد مزاحمت برای دیگران، باعث شرمندگی والدین می‌شوند.

هیچ راه حل سحرآمیزی برای آرام کردن این نوع کودکان در یک مراسم رسمی یا مذهبی وجود ندارد، آن‌ها به دلیل شرایط حاکم بر مراسم، به‌طور ذاتی فعال‌تر از دیگر بچه‌ها بوده و کمتر می‌شود آنان را

کنترل کرد. در هر حال همواره به یاد داشته باشید که هدف از انجام مراسم و تکالیف مذهبی صرفاً این نیست که بی حرکت بنشینید و یا سکوت کنید؛ هدف این مراسم عبادت و یادگیری دربارهٔ خداست. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توانید موارد پیشنهادی زیر را امتحان کنید.

* قبل از شرکت در مراسم، ماهیت آن را به زبانی ساده و قابل درک برای او شرح دهید و علت شرکت خود را برایش توضیح دهید.

* قبل از برگزاری مراسم، در صورت امکان فرزند خود را به دیدن مکان برگزاری مراسم ببرید و کارهایی را که باید انجام بدهد، برایش شرح دهید. رفتارهای شایسته را برایش توضیح دهید و سعی نمایید که او را به تمرین آن‌ها تشویق کنید.

* رعایت حقوق و احترام به دیگران را در تمامی موقعیت‌های زندگی، به فرزندتان بیاموزید. اگر در طول روز، برخوردی آموزشی با او نداشته باشید، انتظار رعایت حقوق دیگران در مراسمی مذهبی یا رسمی، کاری بیهوده خواهد بود.

* در صورت بی‌فایده بودن تمهیدات یاد شده، هنگام شرکت در مراسم وسایل بازی مورد علاقه او را با خود ببرید تا خسته‌کنندگی مراسم باعث بروز رفتارهای ناهنجار در فرزندتان نشود. در این خصوص از بردن اسباب بازی‌های پرسر و صدا خودداری کنید. کتاب‌های داستان به‌ویژه کتاب‌هایی که موضوع مذهبی دارند، مناسب به نظر می‌رسد. در طول هفته این کتاب‌ها را از دسترس او دور نگه دارید تا هنگامی که آن‌ها را به او می‌دهید، برایش تازه و جذاب باشد.

* مکان مناسبی را برای نشستن انتخاب کنید. مکانی را انتخاب کنید که هر لحظه بتوانید بدون ایجاد مزاحمت برای دیگران، فرزندتان را به بیرون ببرید.

* به فرزندتان بگویید، ترک محل مراسم در هنگام برگزاری سخنرانی‌ها و اعمال عبادی، کاری پسندیده نیست و اگر مجبور به ترک محل است،

حتماً باید به سرعت برگردد.

اعضای گروه های مذهبی چه کمکی می توانند بکنند؟

● به خانواده های دارای کودکان کم سن و سال، کمک کنید.
به جای اعتراض به سروصدای کودکان، به پدر و مادر آن ها کمک کنید تا مشکل فرزندشان را حل کنند. شما می توانید آن ها را در آغوش گرفته و مدتی کوتاه به خارج از محل مراسم ببرید. در کنار بسیاری از نمازخانه های کلیساها، مکان ویژه ای برای بازی بچه ها در نظر گرفته شده است و شخصی مسئولیت مراقبت از آن ها را بر عهده دارد.
خانواده کودکان بی آرام، به درک متقابل شرکت کنندگان در مراسم نیاز دارند. در این زمینه خانواده هایی که چنین مشکلی ندارند، می توانند با کمک کردن به آن ها، الگویی مناسب در زمینه توجه و دلسوزی برای دیگران باشند.

● فعالیت های ویژه ای را برای کودکان بی آرام برنامه ریزی کنید.
بسیاری از گروه های مذهبی، برنامه های خاصی را برای کودکان در نظر می گیرند، هر چند که شرکت بچه ها دست کم در بخشی از مراسم عبادی، بسیار سودمند است و آن ها خود را عضوی از جامعه ای بزرگتر حس خواهند کرد و هویت مذهبی به تدریج در آن ها شکل خواهد گرفت.
اگر نمی توان مراسم خاص کودکان برگزار کرد، دست کم بخشی از مراسم اصلی را می توان به کودکان اختصاص داد. مثلاً قرائت آیات الهی را به آن ها سپرد، نصب پوستر و پرچم ها را به آن ها محول کرد و یا گروه سرود یا شعرخوانی مذهبی تشکیل داد.

● جلسات آموزش مذهبی را برگزار کنید.
بعضی گروه های مذهبی، اقدام به برگزاری کلاس های مخصوص کودکان می کنند. اگرچه بهتر است این کلاس ها توسط افراد خبره و کارشناس اداره شود، اما خود شما به عنوان عضو گروه داوطلب اداره و

برگزاری این کلاس‌ها شوید. می‌توانید متون آموزشی دارای محتوای مناسب را از مراکز مذهبی تهیه کنید.



انتخاب مدرسه

انتخاب مدرسه‌ای مناسب، پشتیبان و مکمل آموزش‌های شما در منزل است.

نخستین مدارس دنیا توسط نهادهای مذهبی و برای مقاصد مذهبی تأسیس شدند. در آن‌ها اصول دینی آموزش داده می‌شد و روحانیون، وعاظ و مبلغان مذهبی در آن‌ها پرورش می‌یافتند. این مدارس، آداب و سنن مذهبی را به نسل‌های بعدی انتقال داده و خواندن کتاب‌های آسمانی و متون مذهبی را به طلاب و دانشجویان می‌آموختند. به تدریج بخش‌های دیگر به منافع و مزایای آموزش پی برده و دولت‌ها مسئولیت آموزش شهروندان خود را بر عهده گرفتند.

امروزه، مدارس دولتی و عمومی معمولاً در دسترس همگان قرار دارند. علاوه بر این‌ها، مدارس خصوصی نیز وجود دارند که برخی از آن‌ها مدارس مذهبی هستند. عده‌ای از والدین معتقدند که تربیت مناسب فرزندشان نیازمند محیطی مذهبی است، به همین دلیل فرزندان خود را در این مدارس ثبت نام می‌کنند تا به‌طور روزمره با عقاید و سنت‌های مذهبی خو بگیرند.

انتخاب مدرسه‌ای مناسب، پشتیبان و مکمل آموزش‌های شما در منزل است. طبعاً مدرسه‌ای که انتخاب می‌کنید باید متناسب با اعتقادات و

روش‌های تربیتی شما در منزل باشد. در غیر این صورت، تعارض بین آموزش‌های مدرسه و آموزش‌های منزل، موجب ایجاد مشکلاتی در برخی از کودکان خواهد شد. از سوی دیگر، برخی کودکان از این تعارض به‌عنوان شرایطی برای اندیشیدن و شکوفایی استعدادها و استقلال خود بهره می‌گیرند.

هر مدرسه‌ای که دارای برنامه‌ای روشن و مشخص برای پرورش کودکان باشد، حتماً دارای ارزش بوده و شاید برای شما مناسب باشد. بنابراین، در انتخاب مدرسه، نیازها و رشد شخصیت کودکان را در درجه اول اهمیت قرار دهید.

موارد زیر در انتخاب مدارس مختلف به شما کمک خواهد کرد.

دلایل انتخاب مدرسهٔ دولتی

۱. مدارس دولتی محیطی هستند مناسب برای آشنایی و همزیستی فرزند شما با طبقات و فرهنگ‌های مختلف. آن‌ها از این طریق به دیدی وسیع‌تر و عمیق‌تر از تنوع فرهنگی، طبقاتی و مذهبی جامعه خود دست می‌یابند، نحوه ارتباط با فرهنگ‌های مختلف را می‌آموزند و برای ورود به جامعه در سنین بزرگسالی آماده می‌شوند.
۲. تنوع فرهنگی مدارس دولتی باعث می‌شود تا کودک شما، عقاید، مختلفی را تجربه کرده و به پستوانه آموزش‌های خانوادگی‌اش، اعتقادات خود را عمیق‌تر سازد. عقاید مذهبی کودکی که ایمان خود را در یک مدرسه غیرمذهبی تقویت می‌کند، عمق بیشتری نسبت به کودکانی دارد که در شرایطی کاملاً مذهبی آموزش می‌بینند.
۳. تحصیل در محیطی متنوع و متکثر، باعث تقویت اعتمادبه‌نفس کودک شما می‌شود.
۴. مواد درسی مدارس دولتی (با اندکی تغییر) تفاوتی با مواد درسی سایر مدارس ندارد.

۵. کودکان، علاوه بر درس خواندن نیازهای دیگری نیز دارند و می‌بایستی اوقات فراغتی کافی برای بازی‌های کودکانه و فعالیت‌های اجتماعی داشته باشند. کمیت و کثرت تمرینات در بعضی از مدارس خصوصی به نحوی است که از اوقات فراغت کودکان می‌کاهد. اگر کودکی به فعالیت‌های مذهبی علاقه‌مند باشد، می‌تواند خارج از محیط مدرسه به آن بپردازد.

۶. گاهی، شیوه عمل مدارس خصوصی باعث واگذاری کلیه مسئولیت‌های والدین در خصوص آموزش فرزندشان، به مسئولان مدرسه می‌شود. به این ترتیب، نقش تأثیرگذار و تربیتی آن‌ها کم‌رنگ شده و آسیب خواهد دید.

۷. هزینه اقتصادی تحصیل مدارس خصوصی صرفاً محدود به هزینه ثبت نام نخواهد بود، زیرا وقتی فرزند شما نوع لباس و لوازم التحریر هم‌کلاسی‌های خود را که عموماً از طبقات متمکنی هستند مشاهده می‌کند، هزینه‌هایی ناخواسته را بر زندگی اقتصادی والدین تحمیل خواهد کرد. در صورتی که والدین از تأمین این هزینه‌ها خودداری ورزیده و یا ناتوان باشند، فرزندشان دچار خودکم‌بینی و ناهنجاری‌های روحی شده و بین هم‌کلاسی‌هایش منزوی خواهد شد.

دلایل انتخاب مدارس خصوصی - مذهبی

۱. معلم کودک، الگوی معنوی اوست. پس بهتر است که معلم مذهبی خوبی داشته باشد.
۲. مدارس مذهبی باعث تقویت آموزش‌های مذهبی در منزل شده و وظیفه والدین را آسان‌تر می‌سازند. در سنین کودکی، حضور کودکان در محیطی آکنده از ارزش‌ها و باورهای آموزش داده شده در منزل شخصیت آن‌ها را به خوبی شکل می‌دهد.
۳. آموزش و پرورش کودکان با هم عجین شده و پرورش دینی در تمامی

- درس‌های او مدنظر قرار دارد.
۴. مدارس مذهبی، ناتوانی‌های والدین در زمینه آموزش‌های مذهبی را جبران کرده و چیزهایی را که بچه‌ها نمی‌توانند در منزل بیاموزند، در مدرسه به آن‌ها یاد خواهند داد.
۵. مدارس مذهبی، اجرای احکام و مناسک دینی را با دقت بیشتری به بچه‌ها می‌آموزند.
۶. بچه‌ها دوستانی در مدرسه مذهبی پیدا می‌کنند که عموماً عضو خانواده‌هایی مذهبی هستند.
۷. سطح تحصیلی و تخصصی معلمان مدارس خصوصی مذهبی، بالاتر از مدارس دولتی است.

دلایل آموزش فرزندان در منزل و خودداری از ثبت نام آن‌ها در

مدارس

۱. بعضی از والدین احساس می‌کنند شناختی کافی در خصوص روش‌های پرورش ایمان فرزندشان دارند و به همین دلیل ترجیح می‌دهند تربیت فرزند خود را در همه مراحل تحت نظارت خود داشته باشند.
۲. گاهی اوقات، کودکان از آموزش‌های والدین خود، بهتر و آسان‌تر می‌آموزند. از سوی دیگر، محیط منزل فشارهای روحی کمتری در مقایسه با محیط مدرسه به آن‌ها وارد می‌آورد. برخی والدین، توانایی و صلاحیت لازم را در تلفیق آموزش با پرورش دارند و می‌توانند محیط رشد طبیعی کودکان را فراهم سازند.
۳. برخی خانواده‌ها، تصور می‌کنند با آموزش دادن به بچه‌ها در منزل، می‌توانند توجه بیشتر و ویژه‌ای به استعدادها و توانایی‌های او داشته باشند.
۴. برخی مادران با مواد درسی مدارس آشنایی داشته و خود یا آموزگار هستند و یا تجربه معلمی دارند، لذا فرزندشان افت تحصیلی نخواهد

داشت.

۵. در بعضی کشورها، آموزش کودکان در منزل متداول است. خانواده‌ها نیز اوقات مشترکی را برای شرکت فرزندانشان در برنامه‌های تفریحی مشترک در نظر می‌گیرند و گاهی برنامه‌های آموزش مشترک را به صورت دوره‌ای برگزار می‌کنند.

اگرچه هر یک از شیوه‌های یادشده مستقل از یکدیگر به نظر می‌آیند، اما ارتباطی اجتناب‌ناپذیر با یکدیگر دارند؛ کودکی که به مدرسه می‌رود، از والدین خود نیز آموزش می‌بیند. کودکی که در منزل درس می‌خواند و به مدرسه نمی‌رود، از معلمان متعددی (تلویزیون، دوستان، همسایگان، پارک و باغ‌وحش) آموزش می‌بیند. از آنجا که تأثیر آموزشی شرایط مختلف را نمی‌توان انکار کرد، از هر یک از روش‌های مطرح شده می‌توان به‌خوبی بهره گرفت.



اهمیت دادن به زمین خدا

عمق معنویت در انسان، رابطه نزدیکی با نحوه برخورد او با طبیعت به عنوان نشانه و خلقت خدا دارد.

بسیاری از مذاهب، ارزشی قدسی برای طبیعت قائلند. نامه «رئیس سیتل»^۱ به «جرج واشنگتن»^۲ رئیس جمهور امریکا که می‌خواست زمین‌های سرخ‌پوستان را بخرد، نمونه‌ای از این موضوع است. او در نامه‌اش نوشته بود: «همه جزئیات طبیعت برای سرخ‌پوستان مقدس است. ما طبیعت را مخلوق خداوند می‌دانیم و معتقدیم از دانه‌های شن در ساحل گرفته تا انبوه مه‌آلود جنگل‌ها، صحراها، حشرات و تک‌تک برگ‌های درختان، همه و همه خلقت خداوند بوده و مقدس‌اند».

در باور سرخ‌پوستان، طبیعت به تمامی مقدس است. آسیب رساندن به طبیعت به منزله بی‌احترامی به خالق آن است. همه اجزای طبیعت به هم پیوسته‌اند و هر یک عضوی از شبکه حیات هستند. از نظر آنان، رودها برادران آدمی و گل‌های خوشبو خواهران انسان هستند. حتی خرس‌های وحشی، آهوها و عقاب‌ها نیز اعضای خانواده آدمی هستند.

تمدن غرب، مدت‌هاست که مشغول استثمار طبیعت است. منابع و

1. Chief Seattle [رئیس یکی از قبیله‌های سرخ‌پوستان امریکا].

2. George Washington

معادن، جنگل‌ها، رودخانه‌ها و هوا، و سائیلی برای بهره‌برداری انسان تلقی می‌شوند، اما به ازای این بهره‌برداری و به جبران آسیب‌هایی که به طبیعت وارد می‌شود، هیچ تلاشی صورت نمی‌گیرد. امروزه در وضعیتی قرار گرفته‌ایم که حفظ محیط زیست از انواع آلودگی‌ها و خسارات ناشی از کارخانه‌ها برای تداوم زندگی سالم انسان در کره خاکی ضروری به نظر می‌رسد. مراقبت و حفاظت از زمین خوب خدا امری حیاتی به شمار می‌رود.

از سوی دیگر، ارتباط ما با طبیعت، به عنوان خلقت خدا موضوعی معنوی است. اگر خداوند طبیعت را برای آسایش انسان آفریده است، پس کسانی که از آن استفاده کرده و لذت می‌برند، می‌بایستی با حفظ و نگهداری آن خداوند را شکرگزار باشند. بنابراین می‌بایستی از آلوده کردن طبیعت اجتناب کرد و به نگهداری و پاکیزه ساختن آن پرداخت. بهره‌برداری افراطی از طبیعت، باید متوقف شود، چرا که در غیر این صورت به سایر مخلوقات خدا که در این کره خاکی زندگی می‌کنند، آسیب خواهیم زد. ما باید مراقب خودمان به عنوان یکی از مخلوقات خداوند نیز باشیم و از چیزهایی که برایمان زیان‌آور است دوری کنیم.

اگر بپذیریم که تمام مخلوقات نشانی از خداوند در خود دارند، پس می‌توان از طبیعتی که ما را احاطه کرده است، درس‌های بسیاری آموخت. اوقاتی را در دامن طبیعت، پارک‌ها، بوستان‌ها، صحرا، ساحل دریا و کوه‌ها بگذرانید.

اصطلاحی وجود دارد که به اندازه قدمت آن از حقیقت به دور است: «فلان شخص چنان روحانی است که دنیا جای خوبی برای او نیست!» حقیقت این است که کسانی که شخصیت روحانی و معنوی دارند خدا را می‌شناسند، به او ایمان دارند، به خلقت خدا احترام می‌گذارند، از آن لذت می‌برند و به نقش خود در آن (به عنوان بخشی از آن) واقفند. آن‌ها از

طریق دقت در طبیعت، به شناختی بیشتر و عمیق‌تر رسیده و شکرگزار خداوند هستند. عمق معنویت در انسان رابطهٔ نزدیکی با نحوه برخورد او با طبیعت به‌عنوان نشانه و خلقت خدا دارد.

پیشنهادهای زیر در زمینه حفظ محیط زیست، می‌تواند برای نوجوانان و افراد مبتدی بسیار مفید باشند:

● **بازیافت و استفاده مجدد.**

بازیافت و استفاده مجدد از مواد را جزو عادت‌های همیشگی زندگی خود درآورید. سعی کنید مواد شیشه‌ای، پلاستیکی، کاغذی و مقوایی را از زباله‌های دیگر جدا کرده و جهت بازیافت و استفاده مجدد تحویل شهرداری دهید. موقع خرید مواد غذایی، به‌جای تهیه بسته‌هایی کوچک که پس از استفاده، زباله‌های بسیاری از خود باقی می‌گذارند، بسته‌های بزرگ‌تری بخرید و توجه کنید که تا حد ممکن بسته‌های آن‌ها از مواد قابل بازیافت ساخته شده باشد.

کارهایی مثل جمع‌آوری تمبرهای باطله نامه‌ها (که در غیر این صورت به سطل زباله انداخته می‌شوند) و درست کردن مجموعه و کلکسیون از آن‌ها، به پرورش عادت بازیافت در بچه‌ها کمک می‌کند. جمع‌آوری سکه‌های خرد در قلک و یا ساختن خانه و اتاقک به وسیله کارتن‌های بی‌استفاده و دورانداختنی، تمرین‌هایی مفید به‌نظر می‌رسند.

● **از اسراف کردن خودداری کنید.**

اکثر ما در خانه‌های دارای آب لوله‌کشی، برق، گاز و لوازم گرم‌کننده و خنک‌کننده زندگی می‌کنیم. هر وقت که بخواهیم به اتومبیل، قطار و اتوبوس، دسترسی داریم و مجموعاً لوازم راحتی و آسایش نسبی ما فراهم است. همهٔ این‌ها، یا خود از منابع طبیعی هستند و یا با مصرف منابع طبیعی به کار می‌افتند. ما می‌توانیم با کمی توجه، لامپ‌ها و دیگر وسایل برقی (رادیو، تلویزیون و...) را در زمان‌هایی که مورد استفاده نیستند، خاموش کنیم؛ از گرم کردن بیش از اندازه منزل

خودداری کنیم؛ در مواقعی که لازم نیست، کولر اتاق را روشن نکنیم؛ آب را به اندازه مصرف کنیم و اگر می‌توانیم پیاده‌روی کنیم، از اتومبیل استفاده نکنیم.

● عاقلانه خرید کنید.

به هنگام خرید هر وسیله‌ای به کیفیت آن اهمیت دهید و از نظر کمی، فراتر از نیازتان خرید نکنید. وسایلی که از کیفیت مطلوبی برخوردار نیستند، یا در مدتی کوتاه به زباله تبدیل خواهند شد و یا بر آلودگی محیط زیست خواهند افزود.

افراط در خرید نیز باعث می‌شود که فرزندان خود را در محاصره وسایل مختلف ببیند و نسبت به نیازهای دیگران و حتی نیازهای معنوی و روحی خودش بی‌تفاوت شود. این روحیه تأثیری منفی بر رشد معنوی او خواهد گذاشت.

● مواد خطرناک را بشناسید و از آن‌ها دوری کنید.

در هر خانه‌ای، معمولاً به اندازه‌ای مواد سمی یافت می‌شود که قادر است خانواده‌ای را از بین ببرد. حشره‌کش‌ها، پاک‌کننده‌ها، شوینده‌ها، داروها و موادی نظیر آن‌ها در قفسه اکثر خانه‌ها پیدا می‌شود. لذا، قبل از اقدام به خرید این مواد، به تأثیراتی که بر محیط‌زیست خواهند داشت، توجه کنید. البته برخی از مواد مفید نیز اگر به‌نحوی غلط مورد استفاده قرار گیرند، مضر خواهند شد.

● برای حفظ حیات ارزش قائل شوید.

حفظ اصل حیات به‌عنوان خلقت خداوند، اولویت بیشتری نسبت به اجتناب از کارهای بد و ناشایست دارد. در واقع حفظ حیات، به‌خودی‌خود کاری شایسته و نیک است. سعی کنید بیش از آنکه نسبت به کارهای ناشایست حساس شوید، بر انجام کارهای شایسته تأکید کنید. در این صورت، کارهای ناشایست به‌خودی‌خود محو خواهند شد.

برخی خانواده‌ها فهرستی از کارهای شایسته تهیه می‌کنند. سپس

کارهای شایسته روزانه فرزندشان را یادداشت کرده و هر کار شایسته را با ستاره‌ای مشخص می‌سازند.

برای تهیه این فهرست می‌توانید هر نوع عادت خوبی را در نظر بگیرید، مانند: نوشیدن هشت لیوان آب در روز، خوابیدن به موقع و سر وقت، نیم ساعت ورزش روزانه، خوردن چند وعده سبزی و میوه، مسواک زدن پیش از خواب و... همچنین می‌توانید اجتناب از کارهای ناشایست را نیز جزو عادات خوب به‌شمار آورید، مثل: پرخوری نکردن، نکشیدن سیگار، غیبت نکردن و... برای این‌گونه مواد نیز می‌توانید ستاره‌ای در جدول بچسبانید. همهٔ اعضای خانواده می‌توانند در این کار شرکت کنند.

با این وجود، از خطراتی که فرزندتان را تهدید می‌کند هرگز غافل نشوید و او را دربارهٔ این تهدیدات هوشیار سازید. مواردی مثل: مواد مخدر، فساد جنسی، مشروبات الکلی، دخانیات، خودکشی نوجوانان و... را از کوچکی با فرزند در حال رشد خود در میان بگذارید و او را نسبت به آن‌ها آگاه سازید. نسبت به کودک خود واکنش‌هایی منطقی و دلسوزانه داشته باشید تا به شما اعتماد کند و رازهای خود را با اطمینان و راحتی با شما در میان گذارد. بهترین سپر محافظ او در برابر تمام این خطرات، به‌دست آوردن عادت حسنه‌ای است که بر اساس آن در تمام عمر مراقب سلامت خود باشد. او باید دارای این احساس قوی باشد که شما به او عشق می‌ورزید.



کمک به دیگران

شناخت صحیح دربارهٔ خدا باعث می‌شود که او را دوست
بداریم و به آنچه که او دوست می‌دارد، عشق بورزیم.

اکثر مذاهب دارای اصلی هستند که جوهر آن‌ها را تشکیل می‌دهد. یهودیان در تاریخ مذهب خود سخنی از «رابی هیلل»^۱ یکی از رهبران مذهبی خود دارند: روزی، یکی از منکران به او گفت: «آیا می‌توانی درحالی‌که روی یک پای خود ایستاده‌ای به من بگویی که دین یهود چیست؟» او به سادگی پاسخ داد: «چیزی را که بر خود نمی‌پسندی بر دیگران نیز مپسند». [امام علی^(ع) نیز چنین موعظه‌ای را برای پیروانش عنوان کرده است].

مسلمانان مکلف هستند زکات درآمد خود را برای دستگیری از مستمندان، کمک به مسافران در راه مانده، الفت دادن قلوب دیگران و آزادی بردگان، مصرف کنند تا از این طریق وظیفه اخلاقی کمک به هموعان را بجا آورند. این گونه است که یاری رساندن به هموعان، بخش جدانشدنی ایمان انسان را تشکیل می‌دهد.

جوهر بسیاری از ادیان، داستان و روایت عشق است. برای نمونه، در اولین سوره‌های انجیل گفته شده است که چگونه خداوند جهان را پر از

1. Rabbi Hillel

روابط عاشقانه میان مخلوقاتش، خلق کرده است. در انجیل، رابطه میان انسان و طبیعت، زن و مرد و بشریت و خدا، رابطه‌ای هماهنگ، سرشار از احترام و عمیق توصیف شده است. در سوره سوم، توضیح داده شده که سرکشی و عصیان، شرم، سرزنش، رنج و ترس، چگونه این پیوندهای عاشقانه را تهدید می‌کنند.

سرتاسر این کتاب آسمانی [و کتاب‌های آسمانی دیگر] پر است از داستان‌هایی که نشان می‌دهند خواست خداوند چگونه این عشق گمشده را به سر منزل مقصود رهنمون می‌سازد. عفو و بخشش، نجات و رستگاری و رسیدن به آرامش پایدار، زمینه اصلی داستان ارتباط نوع بشر با خداوند را تشکیل می‌دهد. شناخت صحیح دربارهٔ خدا باعث می‌شود که او را دوست بداریم و به آنچه که او دوست می‌دارد، عشق بورزیم. این اصلی‌ترین نتیجه‌ای است که با آموزش دربارهٔ خدا به آن می‌رسیم، اما چگونه می‌توانیم در عمل به سوی چنین ایده و هدفی گام برداریم؟ در زیر پیشنهاداتی در این خصوص ارائه شده است.

● *خدا را در ارتباط با انسان بشناسید نه مجرد از مخلوقاتش.*

خدا وجودی است که انسان و موجودات جهان را آفریده؛ حامی بی‌پناهان است؛ از طریق الهام با بندگانش سخن می‌گوید؛ راهنمایانی برای اصلاح امور انسان‌ها فرستاده و غایتی را برای زندگی انسان در نظر گرفته است.

وقتی خداوند را به یک چوپان تشبیه می‌کنید، فرزندان خود را مانند بره‌ای در پناه او خواهد دید. خدا گناهان بندگانش را می‌بخشد و روزی انسان‌ها را تأمین می‌کند.

وقتی توجه می‌کنیم که خداوند چه کسانی را مورد عنایت خود قرار داده است، تعجب کرده و شگفت‌زده می‌شویم. بنی اسرائیل، اغلب از خداوند ناراضی بوده و دائم غرغر می‌کردند. آن‌ها حتی به دنبال خدایان دروغین و «گوساله سامری» می‌رفتند. [ولی خداوند آن‌ها را مورد لطف

خود قرار داد و پیامبران بسیاری را برای هدایتشان فرستاد و بارها توبه آنان را پذیرفت. [مسیح(ع) در میان افراد معروف و ثروتمند دوستانی داشت، ولی دوستان دیگری مانند جذامیان، باج‌گیری که مورد تنفر مردم بود، زنی بدکاره، گدایان کور، مطرودین جامعه و حتی دزدی که به صلیب کشیده شده بود نیز مورد لطف و توجه او بودند.

خداوند، فراسوی مرزهای فرهنگی، طبقات اجتماعی، جنسیت و نژاد را می‌نگرد. تصویر کردن چنین خدایی برای کودکان، بر اخلاق و رفتار آن‌ها تأثیر عمیقی خواهد گذاشت، به نحوی که همیشه به دیگران با دیده احترام بنگرند.

● در رفتار خود الگو باشید.

بیان صفات خداوند برای کودکان اگرچه آموزنده است، اما کافی نیست. رفتار و طرز تلقی شما تأثیری بیش از گفته‌هایتان بر باور فرزندان دارد. قضاوت‌ها، عقاید، شوخی‌ها، نوع دوستانی که دارید و یا نوع توجه شما به مسائل، توسط فرزندان دریافت و جذب شده و شخصیت او را شکل می‌دهد.

● فرزندان را در کمک کردن به دیگران مشارکت دهید.

در دنیایی مملو از نیازمندی و فقر، یافتن موقعیت‌هایی برای کمک به دیگران کار ساده‌ای است. برای این کار، تنها به همدردی، خلاقیت و گاهی کمی انگیزه و سازماندهی نیاز دارید.

شما همراه فرزندان می‌توانید برای یاری رساندن و کمک به فقرا و نیازمندان داوطلب شوید؛ در برنامه عیادت از بیماران نیازمند، خانه سالمندان و یا آسایشگاه معلولین شرکت کنید؛ به جمع‌آوری اعانه برای امور خیریه بپردازید و یا لوازم و لباس‌هایی را که از آن‌ها استفاده نمی‌کنید به افراد نیازمند بدهید. کارهایی که در این زمینه می‌توان انجام داد، تقریباً نهایی ندارند.

«جسیکا»^۱ کودک ۸ ساله، عروسک خود را که هدیه تولدش بود به یک انجمن خیریه اهدا کرد. وقتی از او دربارهٔ این کارش سؤال کردند، گفت: «دوست دارم سایر کودکانی را که عروسک ندارند در وسایل خودم شریک کنم».

● بخشندگی به دیگران و استمداد از دیگران را به فرزندان بیاموزید.

انبیا، انسان‌هایی بودند که زندگی خود را وقف دیگران کردند، با این وجود برای آب، غذا و جلب حمایت از دیگران کمک می‌طلبیدند. به فرزندان بیاموزید که عطوفت و مهربانی در کمک متقابل شکل می‌گیرد. اگر شما به‌طور یک‌طرفه به نیازمندان کمک کنید و از کسی کمک نخواهید، احساس می‌کنید که بهتر از دیگران هستید و به‌طور ناخودآگاه این روحیه ناشایست را به فرزندان منتقل می‌کنید. درحالی‌که اگر کمک دیگران را بپذیرید، رابطهٔ عاطفی محکمی با هم‌نوعان خود برقرار خواهید کرد.

گوش کردن به حرف‌های دیگران، یعنی یاد گرفتن چیزهای جدید. قبول خاضعانه کمک دیگران، روابط دوستانه و مشفقانه میان ما را عمیق‌تر می‌کند. احترام به فکر، مذهب و روش زندگی، شغل و نحوه آموزش دیگران، به‌منزله تلاش برای نهادینه کردن جامعه‌ای سالم برای همه است. پذیرفتن دوستانی از مذاهب، سنن، فرهنگ‌ها و جوامع دیگر، به معنی تعمیق درک ما از خانوادهٔ خداوند است.



یادگیری دربارهٔ سایر ادیان و مذاهب

آشنایی با سایر ادیان و عقاید، موجب تقویت و استحکام باورهای اعتقادی می‌شود.

ادیان مختلف، در طول تاریخ و تحت شرایط فرهنگی مختلفی شکل گرفته‌اند. ادیان توحیدی اسلام، مسیحیت و یهودیت از معروف‌ترین ادیان بشری هستند که اعتقاد به خدای واحد دارند. ادیان دیگر، غیر توحیدی‌اند یعنی خدا را در شکل‌های گوناگونی پرستش می‌کنند؛ «هندویسم»^۱ و «شینتویسم»^۲ از این دسته ادیان هستند. «تائویسم»^۳ و «بودیسم»^۴ تأکید زیادی بر «بودن» و «شدن» دارند. برخی از ادیان نیز از طبیعت الهام می‌گیرند مثل ادیان سرخ‌پوستان، قبایل افریقایی و بومیان استرالیا.^۵

امروزه، آشنایی جوانان با ادیان و عقاید دیگر، ضرورت‌های متعددی دارد. ما به برقراری ارتباط با کسانی نیاز داریم که افکار متفاوتی دارند و باید بیاموزیم که چگونه می‌توان ارتباطی صمیمی با اقشار مختلف مردم برقرار کنیم. ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که مرزهای اعتقادی مشخصی ندارد. اقشار مختلف مردم، با ادیان و عقاید متفاوت، در یک منطقه

1. Hinduism

2. Shintoism

3. Taoism

4. Buddhism

5. Australian aboriginies

جغرافیایی زندگی می‌کنند. پدیده مهاجرت و نشر عقاید و افکار بدون محدودیت‌های گذشته، چنین آمیزش و تکثیری را تقویت کرده است. فرزند شما نیز احتمالاً در محیط مدرسه و بین دوستان خود با این افکار متفاوت برخورد خواهد کرد.

اختلافات ادیان می‌تواند به قوی‌ترین عامل تفرقه‌های اجتماعی مبدل شود، زیرا هر دینی مدعی بر حق بودن خود و باطل بودن و نقص سایر ادیان است. از آنجا که ادیان تأثیر زیادی در شکل‌گیری فرهنگ‌های ملی داشته‌اند، اعتقاد به برتری دین و تفکر خود و نفی تفکرات دیگر نیز وارد ساختار فرهنگی جامعه شده و منشأ بسیاری از درگیری‌ها و عدم تحمل‌ها می‌شود که گاهی به جنگ‌های عقیدتی نیز می‌انجامد.

اگر می‌خواهیم به سوی جامعه‌ای حرکت کنیم که در آن، مردم با یکدیگر همکاری و همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند و اختلافات خود را با گفت‌وگو حل کنند، فرزندانمان می‌بایستی دانش و مهارت‌هایی را کسب کنند که بتوانند این هدف را محقق سازند. یکی از معضلات اجتماعی انسان‌ها عدم درک نظرات و اعتقادات یکدیگر است. از این رو، دائم از هم وحشت دارند؛ وحشتی که سرانجام به دشمنی تبدیل می‌شود. آشنایی با افکار، عقاید و روحیات یکدیگر، باعث می‌شود تا این ترس و وحشت به احترام متقابل تبدیل گردد. یکی از دیگر فوائد آشنایی با سایر ادیان و عقاید، تقویت و استحکام باورهای دینی و اعتقادی است.

هر دینی دارای ارزش‌هایی است که اطلاع از آن‌ها کمک می‌کند تا خود و جهان پیرامون خویش را بهتر بشناسیم و تصویر جامع‌تری از خدا به دست آوریم. به منظور آشنایی فرزندان با ادیان دیگر، به نکات ذیل توجه کنید.

● فرزندان را با ادیانی که در محیط اجتماعی با آن برخورد دارد، آشنا کنید.

سنت‌های مذهبی رایج در جامعه را برای کودکان توضیح دهید. برخی

از این سنت‌ها و فعالیت‌ها عبارتند از:

- * کریسمس و سال نو مسیحیان و اعیاد بزرگ یهودیان [و زرتشتیان].
- * ایام عبادی مثل ماه رمضان و عید پاک.
- * لباسی که روحانیون یا کشیشان می‌پوشند و کلاً لباس‌های سنتی پیروان مذاهب مختلف.
- * بازدید از مساجد، کلیساها و معابد زرتشتیان.
- * مطالعه داستان‌های مذهبی ادیان به‌ویژه داستان‌هایی که برای کودکان نوشته شده‌اند.

● از منابع قابل دسترس استفاده کنید.

- به کتابخانه، کتابفروشی و فروشگاه‌های رسانه‌های تصویری مراجعه کرده و منابع آموزشی لازم را برای فرزندان تهیه کنید.
- وقتی دربارهٔ ادیان و افکار دیگران سخن می‌گویید، از آن‌ها با احترام یاد کنید.

هیچ‌گاه عقاید دیگران را مورد تمسخر قرار ندهید. اعتقاد و ایمان افراد، شخصیت آن‌ها را می‌سازد و راهنما و مایهٔ امید آن‌ها در زندگی است. همواره به دنبال نکات مثبت و آموزنده در عقاید دیگران باشید.

- با حفظ چارچوب اعتقادی خود، عناصر ارزشمند سایر ادیان را بپذیرید و از این طریق اعتقادات خود را غنی سازید.

لزومی ندارد عناصری از ادیان دیگر را که با اصول دین شما تعارض دارند بپذیرید، ولی عناصری را که در چارچوب اعتقادات دینی شما قابل قبول هستند و باعث فربهی و غنی‌تر شدن اعتقادات شما خواهند شد، بدون تعصب بپذیرا شوید.

علت تفاوت اعتقادات دینی ادیان مختلف را تحلیل کرده و بر اشتراکات آن‌ها تکیه کنید. با این نحوه برخورد می‌توانید از عناصر سایر ادیان برای تقویت اعتقادات دینی خود بهره بگیرید. همچنین از اینکه ممکن است فرزندان به ادیان دیگر گرایش یابد، آسوده‌خاطر خواهید شد.



تفاوت داشتن با دیگران

برای فرزند خود توضیح دهید که اعتقاد به یک دین خاص ممکن است باعث ایجاد تفاوت‌هایی با دیگران گردد.

عصر ما به تعبیری، عصری غیرمذهبی و سکولار است. بسیاری از مردم در مقایسه با دوران‌های گذشته، مذهبی نیستند. عده‌ای از آن‌ها اعتقادی به خدا ندارند و روز به روز از شمار افرادی که در مراسم مذهبی شرکت می‌کنند کاسته می‌شود، اما بسیاری از مردم در پی یافتن معنویتی جدید برای خود و فرزندان خویش هستند و پاسخ‌های سنتی مذهبی را برای نیازهای معنوی خود کافی نمی‌دانند. لذا، آن‌ها را نمی‌توان بی‌دین و بی‌اخلاق نامید.

بسیاری از کودکانی که در جوامع سکولار و غیرمذهبی ایمان خود را پرورش می‌دهند، احساس می‌کنند با کسانی که پیرامون آن‌ها هستند، تفاوت دارند. این تفاوت‌ها گاهی بسیار قابل توجه‌اند. مثلاً: زمانی که فرزندان در مدرسه‌ای که همه غذا می‌خورند، روزه‌دار باشد و یا به تنهایی در نمازخانه حاضر شود و... کودک با ورود به مدرسه با افرادی متفاوت آشنا می‌شود. او اگر به فعالیت‌های گروهی تمایل داشته باشد، سعی می‌کند اخلاقیات خود را با جمع سازگار کند در این صورت آموزش‌هایی را که در خانه فراگرفته ولی با اخلاقیات

جمع دوستانش تعارض دارد، ترک خواهد کرد. درعین حال، کودکان با ورود به مرحله نوجوانی، آرمان‌گرا می‌شوند. آن‌ها به دنبال اصولی هستند که زندگی خود را بر اساس آن‌ها تنظیم کنند. همچنان‌که دایره دید آن‌ها وسیع‌تر می‌شود، در پی یافتن جایگاه خود در جهان، به جست‌وجو خواهند پرداخت. آن‌ها اگر بتوانند نقشی برای خود متصور شوند که راضی‌شان کند، کم‌کم نسبت به آن احساس تعهد خواهند کرد. این روحیه، سبب می‌شود تا آن‌ها برای گرایش به عقاید مذهبی آماده شوند.

با توجه به عوامل تأثیرگذار یاد شده، فرزندان را آماده کنید که بپذیرد در آینده نزدیک ممکن است به اعتقاد و باوری مذهبی برسد که کاملاً با دیگران تفاوت دارد. تفاوت با دیگران در صورتی که از جنبه‌های مثبت شخصیتی باشد، نوعی فضیلت به‌شمار می‌آید. مسیحیان عقیده دارند که حضرت عیسی^(ع) راه و روش خاص زندگی مسیحیان را «نمک جهان» خوانده است و تفاوت‌های خود با دیگران را چاشنی لذت‌بخش شدن زندگی می‌دانند.

- شبیه بودن و تفاوت داشتن با دیگران را برای فرزندان توضیح دهید.
- به فرزندان بگویید که همه ما ممکن است از جنبه‌های مهمی با دیگران تفاوت داشته باشیم. با او درباره تفاوت‌ها و شباهت‌هایی که در محیط پیرامونش مشاهده می‌کند، صحبت کنید (به‌عنوان مثال درباره تفاوت‌های بین پدر و مادر، خواهر بزرگ و برادر کوچک، دوستی که در همسایگی اوست با دوست هم‌کلاسی‌اش، پسرخاله و پسرادیی). شما می‌توانید تفاوت افراد بزرگ را با افراد کوچک شرح دهید و... یک نوجوان نیز می‌تواند با عقاید و نظریات گوناگون آشنا شده و اختلافات فکری را ملاحظه کند.
- رضایت از آنچه که هستیم.

کودکان به‌مرور که بزرگ می‌شوند، شخصیت خود را به‌عنوان کسی که

با والدین، دوستان و همکلاسی‌هایش تفاوت دارد، احساس می‌کنند. با این کودکان به نحوی برخورد کنید که اعتماد به نفس آن‌ها تقویت شود، صرف نظر از اینکه آیا این تفاوت شخصیتی از مهارت‌های خاص او ناشی می‌شود و یا مربوط به شکل و قیافه، نوع شغل و درآمد، یا مربوط به اعتقادات او می‌باشد.

● یادداشت تشکری برای خدا بنویسید.

فرزندتان را تشویق کنید به اتفاقاتی که در طول روز رخ داده، توجه داشته باشد. مثلاً اینکه او کیست؟ با چه دوستانی بازی کرده است؟ چه نوع اسباب بازی را دوست دارد؟ چه نوع غذایی را خورده است؟ و در طول روز چه فکری‌هایی دربارهٔ خدا کرده است:

● «هویت خود» را ثبت کنید.

فرمی تهیه کنید که در آن سؤالاتی نظیر نام، سن، جنسیت، نژاد، زبان، قد، رنگ مو و پوست صورت، دیگر علائم مشخصه، مهارت‌های خاص و موفقیت‌ها، دوستان صمیمی، سرگرمی‌ها، چیزهای مورد علاقه و اظهار نظر دربارهٔ خدا نوشته شده باشد. آن را به فرزندتان بدهید تا پر کند. شما نیز می‌توانید نظرات خود را زیر آن بنویسید.

● نحوه تصمیم‌گیری را به فرزندتان بیاموزید.

تصمیم‌گیری، مهارتی اکتسابی است. کودکانی که والدینشان به آن‌ها فرصت داده‌اند تا خود تصمیم‌گیری کنند و از تجارب و اشتباهات خود درس بیاموزند، در جمع دوستان خود منفعل نخواهند بود. این کودکان بیش از اینکه تأثیرپذیر باشند، تأثیرگذار خواهند شد.

* سنین چهار تا پنج سالگی

این کودکان را همیشه بین دو انتخاب خوب قرار دهید تا خودشان تصمیم بگیرند. به عنوان مثال به جای اینکه بگویید «دوست داری داستانی برایت بخوانم؟» از او بپرسید «به کدام داستان علاقه داری؛ دوست داری این داستان را برایت بخوانم یا آن دیگری را؟»

* سنین مدرسه ابتدایی

حوزه انتخاب و تصمیم‌گیری فرزندان را توسعه دهید. به عنوان مثال از او بپرسید: «دوست داری چه کتابی را مطالعه کنی تا برایت تهیه کنم؟»، «آیا دوست داری دعای سر سفره را تو بخوانی؟»

* سنین مدرسه راهنمایی

نوجوان، به سنی رسیده است که می‌تواند درباره نحوه رشد روحی - معنوی خود تصمیم بگیرد. از او بپرسید: «کدام کار خیر را می‌خواهی انجام دهی؟» یا «آیا می‌خواهی امروز تو پیش‌نماز خانواده باشی؟»

فرزندان را برای موقعیت‌های خاصی که ممکن است در آن قرار بگیرد، آماده کنید.

برای اکثر والدین قابل پیش‌بینی است که فرزندان با قبول یک رفتار مذهبی در محیطی غیر مذهبی، دچار چه نوع فشارها و واکنش‌هایی خواهد شد. به او کمک کنید تا این موقعیت‌ها را با اعتماد به نفس پشت سر بگذارد.

● نقش بازی کنید.

خود را در موقعیت آن دسته از دوستان وی قرار دهید که او را تمسخر می‌کند. سپس فرزندان را در این تجربه و تمرین اصلاح کنید.

● درباره «فرق داشتن با دیگران» با او صحبت کنید.

به او بگویید تفاوت داشتن با دیگران نه تنها چیز بدی نیست بلکه عاملی است که باعث استقلال هویت افراد از یکدیگر می‌شود. تجربیات دوران کودکی خود را برای او نقل کنید تا خود را در فشار محیط دوستانش تنها احساس نکند. به او اطمینان بدهید کسانی که با دیگران تفاوت دارند، قادر به ایجاد تغییرات مهم هستند. به او بگویید داشتن ایمان و مذهب در واقع هدیه‌ای الهی است ولی همواره از مغرور شدن او به اینکه برتر و بهتر از دیگران است، جلوگیری کنید.

۳۹ پذیرش خوبی (خیر) و رویارویی با بدی (شر)

آموختن دربارهٔ خدا، بنیانی استوار برای رشد شخصیت
معنوی انسان است.

آموزش کودکان دربارهٔ خدا با آموزش رفتارهای شایسته، تفاوت دارد. مذهب با اخلاق یکی نیست. آموزش ایمان نیز با آموزش اخلاق تفاوت دارد، زیرا ایمان بسیار فراگیرتر از اخلاق است. ایمان، هم به اطاعت مربوط است و هم به امید، اعتقاد، انگیزه، اعتماد و عشق. به بیانی دیگر، خداوند هم دستوراتی برای زندگی بشر صادر کرده و هم خلاق است. نگهدارنده، نجات‌بخش، مهربان و بخشاینده. خدا، قوام‌بخش همه چیز است، به عهد خود وفا می‌کند و ما را در پناه خود می‌گیرد. آموزش این مطلب که چه چیزی درست است و چه چیزی نادرست، تنها بخشی از کل آموزش دربارهٔ خداست. با اکتفا کردن به آموزش خوب و بد، بسیاری از الهامات و انگیزه‌هایی که از ایمان سرچشمه می‌گیرند، نادیده گرفته می‌شود. البته آموختن دربارهٔ خدا از آموزش بدی و خوبی جدا نیست.

افسانه‌ای قدیمی، تأثیر شگفت‌آور برخورداری از ایدئال و الگوی برتر را به خوبی بیان می‌کند:

«در زمان‌های بسیار دور، کسی صورت جذاب جوانی شجاع را بر
صخره‌ای فراز دهکده‌ای نقش کرده بود. اهالی دهکده از ته دل

باور داشتند که روزی جوانی به دهکده آن‌ها خواهد آمد که درست شبیه همان صورت کنده شده بر سنگ است. به باور آن‌ها، آن جوان قهرمانی بود که رهبری مردم را بر عهده می‌گرفت. یکی از نوجوانان روستا که این داستان را می‌دانست، هر روز صبح از کوه بالا می‌رفت و با فروتنی و احترام به آن صورت می‌نگریست. او کم‌کم تمام جزئیات صورت را به‌خاطر سپرد و کاملاً شیفته آن شد. صورت الهام‌بخش او شد تا حدی که آرزو می‌کرد خودش نیز به استواری و جذابیت آن چهره باشد. عاقبت، روزی خطر بزرگی دهکده را تهدید کرد. اهالی نمی‌دانستند چه باید بکنند. نوجوان که حالا دیگر جوانی برومند و رعنا شده بود، راه‌حلی به‌نظرش رسید. مردم به‌دنبال او راه افتادند و به راهنمایی جوان، خطر را بر طرف کردند. ناگهان پیرزنی خردمند به‌صورت کنده شده بر سنگ اشاره کرد و فریاد کشید: "نگاه کنید! جوانی که ما را رهبری کرد، درست شبیه تصویر کنده شده بر کوه است." جوان بر اثر تماشای مداوم آن صورت، کم‌کم شبیه او شده و رشد کرده بود.

هنگامی که به فرزندتان آموزش می‌دهید، تأثیر مداومت در پیروی از الگویی برتر را در واکنش‌های او مدنظر قرار دهید. آموختن دربارهٔ خدا، بنیانی استوار برای رشد شخصیت معنوی انسان است. روش‌های زیر به شما در برنامه‌ریزی آموزش‌های معنوی و اخلاقی فرزندتان کمک خواهند کرد.

● دستورات الهی را در قالب تحولات مثبتی که ایجاد کرده‌اند، به فرزند خود معرفی کنید.

در قالب داستان‌هایی مناسب با سن فرزندتان، به او بگویید که خداوند کی و کجا دستوراتی را برای روش زندگی انسان‌ها نازل کرده است. بی‌تردید، خداوند «ده فرمان» را زمانی بر قوم موسی^(ع) فرستاد که

بنی اسرائیل تازه از یوغ بندگی و ستم فرعون رها شده بودند و پس از ماجراهای بسیار می‌خواستند زندگی جدیدی را شروع کنند. بدین‌گونه، خداوند به آنان یادآور شد که اگر می‌خواهند همیشه ملت برگزیده‌ای باشند، روش زندگی ایشان چگونه باید باشد. شما با شرح «شان نزول» دستورات الهی، به درک بهتری از آن‌ها خواهید رسید.

● خوبی‌ها را تصدیق کنید.

اگر می‌خواهید رفتارهای شایسته فرزندان را تقویت کنید، از کوچک‌ترین رفتار شایسته او غفلت نکرده و آن را مورد تشویق قرار دهید. حتی به خوبی‌های دیگران نیز توجه کنید. مثلاً می‌توانید به او بگویید: «وقتی فلان کار خوب را انجام دادی، باعث افتخار من شدی». یا «ببین فلان کس چه کار خوبی می‌کند!» و...

در مقابل اگر می‌خواهید بدی‌ها و کارهای ناشایست را از او دور کنید، توجه زیادی به آن‌ها نکنید. خودتان به تماشای کارهای ناشایست در فیلم‌های تلویزیونی یا ویدئویی ننشینید. دائماً خطاهای فرزندان را به او گوشزد نکنید و آن‌ها را بزرگ نشان ندهید. مدام مردم را به خاطر کارهایشان مورد انتقاد قرار ندهید.

● قوانین مذهبی را به‌طور محدود به فرزندان آموزش دهید؛ از قوانین ساده‌تر آغاز کنید.

برخی کودکان تصور می‌کنند که ادیان سرشار از قوانین متعدد بوده و درباره بایدها و نبایدها سخن می‌گویند تا جایی که هیچ نوع آزادی و اختیاری برای تصمیم‌گیری انسان باقی نمی‌گذارند، لذا تمایلی به مذهبی بودن ندارند.

درحالی‌که دستورات خدا بسیار محدود و ساده هستند. فروغ دین اسلام معدود است، برای یهودیان ۱۰ فرمان نازل شده، [برای زرتشتیان سه اصل اساسی وجود دارد] و بوداییان هشت دستور اصلی دارند.

● اصول مذهبی را متناسب با سن فرزندان آموزش دهید.

* کودکان چهار تا پنج ساله

- آیات کتاب الهی را به زبان کودکان بیان کنید تا برای آن‌ها قابل فهم باشد.
- قوانین الهی را در قالب داستان‌های تاریخی آموزش دهید.
- هر داستانی نتیجه‌ای خاص را بیان می‌کند. هیچ‌گاه خودتان برای کودک نتیجه‌گیری نکنید.

* سنین دوره ابتدایی

- دستورات الهی را در شکل ساده و اصلی آن‌ها آموزش دهید.
- از فرزندان بخواهید تا قوانین الهی را با زبان و درک و فهم خودش بیان کند.
- موارد عینی قوانین در زندگی و تجربه فرزندان و نیز روابط اجتماعی در حال رشد او را نشان دهید.

* سنین مدرسه راهنمایی و نوجوانان

- معانی مختلف یک قانون را برای فرزندان بیان کنید. به‌عنوان مثال به فرزندان بگویید قانون «کسی را به قتل نرسانید» محدود به کشتن انسان‌ها نبوده و هتک حرمت انسان‌ها را نیز در بر می‌گیرد.
- تناقضاتی را که اجرای یک قانون ممکن است ایجاد کند، برای فرزندان توضیح دهید. مثلاً «آیا کشتن یک نفر برای نجات فردی دیگر جایز است یا خیر؟»

- درباره‌ی انگیزه و نیت اعمال، با فرزندان صحبت کنید. آیا نتیجه‌ی یک عمل ماهیت آن را روشن می‌سازد؟ آیا انجام کاری با نیت خیر با انجام همان کار ولی با انگیزه‌ی ریاکاری برابر است؟

● به فرزندان بیاموزید که هنگام زیر پا گذاشتن یک قانون چه باید کرد.

- ادیان، از یک سو انسان‌ها را به اطاعت از قوانین الهی دعوت می‌کنند و از سوی دیگر، توبه انسان‌های خطاکار را می‌پذیرند و راه اصلاح اشتباهات را معرفی می‌کنند. شما نیز عذرخواهی فرزندان را به‌خاطر اشتباهاتی که مرتکب می‌شود، بپذیرید و از او بخواهید که نزد خدا نیز به

اشتباه خود اعتراف کرده و طلب بخشش کند. آنگاه به اصلاح اشتباهات خود پرداخته و سعی کند که آن را تکرار نکند. به فرزندتان اطمینان بدهید که کینه‌ای از رفتار او در دل ندارید و به محض اصلاح اشتباه، آن را فراموش خواهید کرد. شما با این نوع رفتارتان او را به سوی خداوند بخشنده، هدایت خواهید کرد.

پرسش و پاسخ

● در چه سنی می توان کودک را با اعتقاد به خدا آشنا کرد؟

* قبل از اینکه با فرزندتان درباره خدا صحبت کنید، فضایی را برای او فراهم سازید تا حضور خدا را در آن احساس کند. زمانی که قادر به درک داستان‌ها و دریافت اشعار آموزنده و تماشای کتاب‌های مصور شد، آموزش درباره خدا را برای او شروع کنید.

● آیا برای معرفی کردن خدا به فرزندمان، خود نیز باید فردی مذهبی

باشیم؟

* خدا فراتر از ادیان است، چرا که آمال هر انسان و تفکری است. عده‌ای او را وجودی می‌دانند که باید عبادتش کنند. عده‌ای دیگر او را کمال صفات شایسته می‌دانند. تفاوتی ندارد که اعتقادات مذهبی شما چگونه است. حتی اگر فردی مذهبی - سنتی نیستید، درباره خدا با فرزندتان صحبت کنید.

● من اگر اعتقادی به خدا ندارم، چگونه می توانم به سؤالاتی که

فرزندم درباره خدا دارد، پاسخ دهم؟

* تحقیقات نشان می‌دهند که تمامی انسان‌ها به تصویری از خدا قائل هستند؛ همان‌طور که تصویری نیز از مظهر بدی‌ها دارند. اگر فرزندتان به وجودی قائل است که مظهر و کمال خوبی‌هاست و دیگران او را خدا می‌نامند، می‌توانید با استفاده از همین الفاظ درباره خدا با او گفت‌وگو

کنید. نام‌گذاری اهمیتی ندارد. همه انسان‌ها به هستی و واقعیتی اذعان دارند، اما تعاریف آن‌ها از این «وجود» با یکدیگر متفاوت است. خداوندی که مظهر کمال خوبی‌هاست، برای انسان واقعی‌تر و قابل‌اتکاتر است تا خدایی که فقط در الفاظ و مفاهیم مجرد ذهنی جای دارد.

● آیا می‌توانیم کودکانی با وجدان تربیت کنیم بدون اینکه درباره خدا با آن‌ها سخن بگوییم؟

* معنویت و دین یکسان نیستند، هر چند که ادیان واقعی در خدمت معنویت هستند. معنویت، توجه به پدیده‌ها فراتر از هویت ظاهری و مادی آن‌هاست؛ اندیشیدن درباره جوهر وجودی پدیده‌هاست؛ کشف نیروهایی مانند امید، حیرت، شوق، نوع‌دوستی و اعتماد در وجود انسان است. معنویت از طریق طبیعت، هنر، موسیقی، ادبیات، روابط اجتماعی و مذهب و دین قابل آموزش است. شما می‌توانید با استفاده از هر یک از راه‌های یاد شده، رشد معنوی فرزندتان را محقق سازید. البته استفاده از همه آن‌ها کارآیی بیشتری خواهد داشت.

یادگیری درباره خدا از طریق ادیان یکی از مؤثرترین راه‌های رشد معنوی انسان است. چرا که اعتقادات مذهبی انسجام دارند و در طول زمان کارایی خود را نشان داده‌اند. محافل مذهبی، اشعار، مکان‌های مقدس و مناسک دینی، همه پشتیبان اعتقادات مذهبی هستند. همچنین جامعه مذهبی به ایشان هویت می‌بخشد.

● اگر والدین اعتقادات دینی متفاوتی داشته باشند، آموزش فرزندشان چگونه باید باشد؟

* برخی والدین ترجیح می‌دهند که اعتقادات خود را برای فرزندشان مطرح کنند و به او فرصت انتخاب بدهند. برخی دیگر به دلیل اختلافات اعتقادی که با هم دارند، تصمیم می‌گیرند اصولاً درباره اعتقادات دینی با فرزندشان سخن نگویند. عده‌ای دیگر سعی می‌کنند اختلافات اعتقادی خود را به نفع یکی از طرفین و یا به سمت اعتقادی سوم حل کنند و به

وحدت برسند تا فرزندشان دچار مشکلات فکری نشود و از آموزش اعتقادی واحدی برخوردار باشد. والدین می‌بایستی قبل از اتخاذ هر یک از راه‌حل‌های یاد شده، در مورد آن‌ها با هم صحبت کرده و آگاهانه تصمیم‌گیری کنند. بهتر است وقتی کودک به سن نوجوانی رسید، کم‌کم او را به سمت تصمیم‌گیری مستقل برای خودش هدایت کنند.

● چه چیزی سبب می‌شود که فرزندمان علاقه‌ای به یادگیری دربارهٔ

خدا نداشته باشد؟

* عوامل متعددی در این عدم تمایل دخالت دارند: دوستان؛ مشاهده اشخاص مذهبی که انسان‌های ناشایستی هستند؛ این تصور که ادیان فقط دربارهٔ بایدها و نبایدها سخن گفته و آزادی انسان را محدود می‌کنند؛ ترس از خدا به دلیل بدرفتاری کسانی که سرپرستی او را در خانه و مدرسه برعهده دارند؛ ذهنی بودن خدایی که به او معرفی شده؛ عدم تأثیر خدای ذهنی در زندگی روزمره او؛ عدم استجابیت دعا‌های او و غیره. شما باید تلاش کنید علت اصلی عدم تمایل او را یافته و آن را حل کنید تا انگیزه و کشش یادگیری در او احیا شود.

● اگر فرزندمان از خدا وحشت دارد چه باید بکنیم؟

* برای افراد مذهبی، خداوند مورد احترام است و «ترس از خدا» امری مقدس تلقی می‌شود. به بیانی دیگر، آن‌ها دوست ندارند به خداوند و خواست او بی‌توجهی بشود، ولی خداترسی و خضوع ممکن است برای یک کودک تبدیل به وحشت از خدا شود. معمولاً، والدین وحشت از خدا را در کودک ایجاد می‌کنند.

آن‌ها خدا را به صورت جباری شکنجه‌گر برای فرزندشان ترسیم کرده و سخت‌گیری و رفتار خشونت‌آمیز معلم یا والدین نیز موجب ترس او از هر قدرت نیرومندتر از وی خواهد شد. ابتدایی‌ترین تصویری که کودکان از خدا دارند، معمولاً انعکاسی از تصویر آن‌ها دربارهٔ والدین یا معلمان آن‌هاست.

سعی کنید تصویر منفی او را از خدا اصلاح کنید. رحمانیت، بخشندگی و مهربانی خدا را به او نشان دهید، به نحوی که خدا را یاور خود بدانند و مجازات را ناشی از انتخاب‌های غلط و ناشایست خود تلقی کند، نه ناشی از جبار بودن خدا. سعی کنید اوقات نیایش و عبادت را برای خودتان و او لذت‌بخش و جذاب کنید.

واژه‌نامه

اصول و فروع دین اسلام: بنا بر اعتقاد مسلمانان اهل سنت، اسلام دارای سه اصل توحید، نبوت و معاد است. شیعیان، دو اصل عدل و امامت را نیز جزو اصول دین اسلام می‌دانند. هر مسلمانی باید به این اصول ایمان داشته باشد. فروع دین، دستوراتی است که خداوند انجام آن‌ها را برای مسلمانان واجب کرده. فروع دین عبارتند از: طهارت و پاکیزگی، برپا داشتن نماز و نیایش روزانه خداوند، گرفتن روزه در ماه مبارک رمضان، دادن خمس و زکات مال به افراد نیازمند و کسانی که دین اسلام آن‌ها را مستحق دانسته است، رفتن به حج و زیارت خانه خدا در مکه بر طبق مناسکی که اسلام مشخص کرده است، جهاد در راه خدا و امر به معروف و نهی از منکر.^۱

اصول هشتگانه بودائیان: اصولی هستند که برای پایان دادن به رنج و مشقت انسان و غلبه بر امیال و خواسته‌های بشری تدوین شده‌اند. این اصول عبارتند از: باور صحیح، رأی صحیح، سخنان صحیح، رفتار صحیح، شغل صحیح، تلاش صحیح، تفکر صحیح و تمرکز صحیح. ایمان: توانایی معنوی - روحی انسان که شامل باور و اعتماد به قدرتی برتر است.

۱. از آنجا که اکثریت مردم فارسی‌زبان مسلمان هستند، اصول و فروع دین اسلام کمی دقیق‌تر از آنچه نویسنده در اصل کتاب نوشته است، آورده شد - مترجم.

بودیسم: یکی از ادیان جهانی است که توسط «سیدارتا گوتاما»^۱ (۴۸۶ - ۵۶۶ ق.م) معروف به «بودا» بنیانگذاری شد و در هند، آسیای جنوب شرقی و به تازگی در اروپا و امریکای شمالی گسترش یافته است. بودا معتقد بود که انسان در رنج و سختی است و این رنج و عذاب ناشی از آرزوها و افزون‌طلبی اوست. انسان می‌تواند با آموزش اصولی بر امیال و خواسته‌های خود غلبه کند، به «نیروانا»^۲ برسد و در «روح جاودان» حل شود.

پروتستانیسیم: شاخه‌ای از مسیحیت است که همزمان با رنسانس در اروپای قرن شانزدهم شکل گرفت.

تائویسیم: مذهب چینی است که معتقد به هماهنگی سیاسی، اجتماعی و فردی انسان‌ها با نیروی هستی یا «تائو» است.

تناسخ: اعتقاد به اینکه پس از مرگ روح از جسم جدا شده و در قالب‌های مادی جدیدی متولد می‌شود.

عید پاک: یکی از عیدهای مسیحیان و همزمان با یکی از اعیاد یهودیان است. به اعتقاد مسیحیان، عیسی مسیح^۳ پس از مصلوب شدن، در این روز دوباره زنده شد و به میان «حواریون» خود آمد و پس از سه روز به آسمان عروج کرد.

گریسمس: زاد روز عیسی مسیح^۴ است که بیست و پنجم دسامبر هر سال میلادی آن را جشن می‌گیرند، مسیحیان ارتدوکس تاریخ تولد عیسی مسیح^۴ را هفتم ژانویه می‌دانند.

مسیحیت: یکی از ادیان توحیدی است که عیسی مسیح^۵ پیامبر آن است. مسیحیان معتقدند که وعده ظهور مسیح^۶ داده شده و عیسی^۷ همان منجی موعودی است که در تاریخ یهود به آن اشاره شده است. حضرت مسیح^۸ در ناحیه فلسطین و دریای مدیترانه ظهور کرد. او

1. Siddhartha Gautama

2. nirvana

معتقد بود که گناه باعث دوری انسان از خدا می‌شود. مسیحیان معتقدند که مسیح^(ع) هم انسان است و هم روح خدا. زندگی، آموزش و مرگ عیسی^(ع) گناهان انسان را بخشیده است و کسانی که دستورات عیسی مسیح^(ع) را اجرا کنند به زندگی جاودانه دست خواهند یافت. ویشنو: یکی از خدایان هندوهاست که در باور آنان حافظ عالم است. تصویر این خدا معمولاً به صورت انسانی نقش می‌شود که دارای چهار بازوست.

هندویسم: یکی از ادیان جهانی است که پیروان آن عمدتاً در هند به سر می‌برند. آن‌ها «برهمن» را عصاره عالم یا روح جهان می‌دانند. انسان نیز جزئی از روح جهان است که روح او به‌رغم مرگ جسمی‌اش باقی خواهد ماند. وظیفه انسان هماهنگی با روح جهان است. **یوم کیپور:** روز اصلاح و کفاره گناهان است که در آن یهودیان برای بخشش گناهان خود و بر خورداری از زندگی خوب در سال آینده، دعا می‌کنند.

نمایه

- آموزش اسلام ۱۹، ۴۲ - ۴۱، ۵۸، ۷۱، ۸۸
با برنامه ۶۲
بدون برنامه ۶۶ - ۶۲
سؤالات ۱۱۶ - ۱۱۲
ابزار ۶۹
نظریات درباره ۶۹
آموزش با برنامه
چگونگی آموزش ۷۰ - ۶۹
زبان آموزش ۶۸ - ۶۷
موضوع آموزش متناسب با گروه
سنی ۶۷، ۶۹
آموزش با مثال ۱۲۰، ۱۶۸
آموزش در منزل ۱۶۰
ابراهیم (ع) ۹۲
اختلاف‌های میان مردم ۱۷۷ - ۱۷۴
ادیان توحیدی ۱۷۱
ادیان غیرتوحیدی ۱۷۱
از کجا آمده‌ام؟ ۳۵ - ۳۲
ازلی و ابدی بودن خدا ۳۷، ۴۱
- آشا ۲۰
اصلاح ۷۲
افسانه‌ها ۸۶ - ۸۴
الگوهای شخصیتی ۹۴ - ۹۱
الگوهای معنوی ۹۳ - ۹۲
انتخاب مدرسه ۱۶۱ - ۱۵۷
آموزش در منزل ۱۶۱ - ۱۶۰
مدراس خصوصی مذهبی ۱۵۹
مدارس دولتی ۱۵۸
انجیل ۷۶، ۱۶۸ - ۱۶۷
اندیشه زیبایی ۱۱۱
انفاق (در مسیحیت) ۱۵۱ - ۱۵۰
اوقات خلوت ۱۴۵ - ۱۴۱
ایمان (همچنین ر.ک. مراحل ایمان)
۳۷ - ۳۹
دیگران ۱۷۳ - ۱۷۱
آزمایش ۵۲

- بحران ۱۴۰ - ۱۳۷
 نظراتی درباره شکل‌گیری ۱۲۲ -
 ۱۱۷
 بازیافت ۱۶۳
 باگهاوادگیتا ۷۶
 بحران‌ها ۱۴۰ - ۱۳۷
 برهما ۵۹، ۷۳
 بنی اسرائیل ۱۶۸، ۱۷۹
 بودا (سیدهارتاگواتما) ۸۱، ۹۲، ۱۸۸
 بودایی‌ها
 تصویر کردن خدا ۷۴ - ۷۱
 خدا کیست؟ ۲۳ - ۱۹
 پروتستان‌ها ۷۲
 تائوئیسم ۱۹، ۱۴۲
 تائو ته‌چینگ ۷۶
 تاریخ مذهبی ۸۳ - ۸۰
 تجسم خدا ۵۹
 تصمیم‌گیری ۱۷۷ - ۱۷۶
 تفکر خلاق ۱۱۹ - ۱۱۸
 تقلید ۱۲۷
 توجه به زمین خدا ۱۶۶ - ۱۶۲
 تورات ۱۹، ۱۰۶
 جهان خلقت (طبیعت) ۱۰۵ - ۱۰۲،
 ۱۶۶ - ۱۶۲
 حرکات موزون ۱۰۸ - ۱۰۷
 حرکت ۱۰۸ - ۱۰۷
 حفظ آیات ۷۹
 حقیقت ۶۳
 خدا
 به‌عنوان پایه شکل‌گیری شخصیت
 ۱۸۲ - ۱۷۸
 و جهان خلقت ۱۰۵ - ۱۰۲
 بنیادهای یادگیری درباره ۱۲۱ -
 ۱۱۷
 تأثیر تربیت والدین در یادگیری
 درباره ۹۸ - ۹۵
 خدا از کجا آمده است؟ ۳۹ - ۳۶
 خدا کجاست؟ ۲۷ - ۲۴
 راه‌های گوناگون یادگیری درباره
 ۷۵ - ۷۱
 ظهور ۵۹ - ۵۶
 قدرت ۴۷ - ۴۴
 نظراتی درباره تصویر شخصی از
 ۵۹ - ۵۶
 یادگیری بدون برنامه درباره ۶۶ -
 ۶۲
 یأس در سختی‌ها ۵۵ - ۵۲
 خرید خردمندانه ۱۶۴
 خبیر (خوبی) ۶۴ - ۶۳، ۱۸۲ -
 ۱۷۸
 داستان‌ها ۳۴ - ۳۳، ۱۳۰
 داستان‌های خلقت ۳۵ - ۳۴
 داستان‌های مذهبی ۳۴ - ۳۳، ۱۳۰
 درخت یادبود ۴۳ - ۴۲

- دفتر یادبود برای از دست رفتگان
۴۳ - ۴۲
- ده فرمان ۱۰۱، ۱۷۹
رمضان ۱۵۱ - ۱۵۰
- رنج و مشقت ۵۵ - ۵۳
رویارویی با اشتباهات ۱۰۱ - ۹۹
- سالگردها ۷۷
سنین پیش از دبستان (کودکان چهار تا پنج ساله)
- و ایمان ۱۲۸ - ۱۲۵
آموزش رفتار مناسب در مکان‌های مذهبی ۱۵۴ - ۱۵۳
- آموزش متناسب با سن و سال ۶۸
الگوهای معنوی برای ۹۳ - ۹۲
- تصمیم‌گیری و انتخاب ۱۷۶
خوب بودن ۱۷۸
- دایره توجه در ۶۸
متون مذهبی مناسب برای ۷۸ - ۷۷
- موسیقی و شعر برای ۱۰۸ - ۱۰۷
سنین کودکی (کودکان شش تا ده سال)
- و ایمان ۱۳۲ - ۱۲۹
مواد آموزشی متناسب ۶۸
- موسیقی و شعر ۱۰۸ - ۱۰۷
سؤالات ارزیابی‌کننده ۱۱۳
- سؤالات استدلالی ۱۱۴
- سؤالات اعتقادی ۱۱۵
سؤالات تفسیری ۱۱۵
سؤالات کاربردی ۱۱۳
سؤالات یادآوری‌کننده ۱۱۲
سؤالات درباره خدا
- آموزش چگونه خواستن ۱۱۶ - ۱۱۲
از دست دادن ایمان در سختی‌ها ۵۵ - ۵۲
- پاسخ‌های مناسب ۱۸ - ۱۵
چگونه دعا کنیم؟ ۵۱ - ۴۸
خدا از کجا آمده؟ ۳۹ - ۳۶
خدا شبیه چیست؟ ۵۹ - ۵۶
شجره‌نامه خانوادگی ۴۳ - ۴۲
شرکت در مراسم مذهبی ۱۵۶ - ۱۵۲
شروعی دوباره ۱۴۷
شعر و سرود ۱۰۸ - ۱۰۶
شوارتزر، آلبرت ۹۳
شیطان ۱۰۵، ۱۸۲ - ۱۷۸
شیوا ۵۹
عبادت خانوادگی ۱۵۱ - ۱۴۶
عبادت روزانه ۱۴۶
عبادت سالانه ۱۴۶
عبادت هفتگی ۱۴۶
عمل مثبت ۵۵ - ۵۴
عهد جدید (انجیل) ۵۷
عید پاک (مسیحیان) ۱۵۰

- عید فطر (مسلمانان) ۱۵۰
عیسی (ع) ۵۹، ۱۶۹ - ۱۶۸
غریبه‌ها، برخورد با ۵۷
قدرت خدا ۴۷ - ۴۴
قرآن ۷۷ - ۷۶
کریسمس (مسیحیان) ۱۵۰
کلاس آموزش ایمان ۱۵۵
کلمات عام و جهان‌شمول ۵۸
کمک کردن به دیگران ۱۷۰ - ۱۶۷
کنفسیوس ۹۳
کینگ، مارتین لوتر ۴۶
گاندی، مهاتما ۹۳
گروه‌های هم‌تراز ۱۳۵
لحظات حیرت ۴۷ - ۴۶
لوقا ۷۳
مائوری‌ها ۵۸
مادر ترزا ۹۳
مادیت و دنیا‌گرایی ۴۹
متفاوت بودن ۱۷۷ - ۱۷۴
متون مقدس ۷۹ - ۷۶
محمد (ص) ۹۲
مدارس دولتی ۱۵۹ - ۱۵۸
مدارس مذهبی ۱۵۶ - ۱۵۲، ۱۶۰
مذاهب دیگر ۱۷۳ - ۱۷۱
مذاهب طبیعت‌گرا ۱۷۱
مراحل ایمان
سنین پیش دبستانی ۱۲۸ - ۱۲۵
- سنین کودکی (دبستانی) ۱۳۲ -
۱۲۹
نوجوانی و نوجوانان ۱۳۶ - ۱۳۳
مراسم ختم ۴۳
مراسم ختم مسیحیان ارتدوکس
یونانی ۴۳
مراسم مذهبی ویژه کودکان ۱۵۵
مرقس ۷۳
مرگ ۴۳ - ۴۰
مسجد سامرا ۱۰۹
مسلمانان
اعتقادات درباره مرگ ۴۳ - ۴۱
ایمان به قدرت خدا ۴۶ - ۳۶
زکات ۱۶۷
مناسبت‌ها ۱۴۹
نمونه‌هایی از شعائر و اعتقادات
۸۸
مسیحیان
مناسبت‌های مذهبی و افسانه‌های
۱۵۱ - ۱۴۹
نمونه‌هایی از اعتقادات ۸۸
معجزات ۴۶
معماری و هنر ۱۰۸، ۱۱۰
مکان‌های مقدس ۱۱۱ - ۱۰۹
منابع منتشر شده ۶۸
مناسبت‌های مذهبی ۱۵۱ - ۱۴۹
منشأ پدیده‌ها ۳۴ - ۳۱

- موسی (ع) ۸۱، ۱۰۱ - علیرغم اشتباهات والدین ۱۰۱ -
 موسیقی ۱۰۸ - ۱۰۶ ۹۹
- مهادوی ۵۹ - از طریق الگوهای معنوی ۹۴ - ۹۱
- نقاط عطف ۱۴۰ - ۱۳۷ - از طریق تأثیر تربیتی والدین ۹۸ -
 نوجوانان ۹۵
- و ایمان ۱۳۳، ۱۳۶ - از طریق جهان خلقت ۱۰۵ - ۱۰۲
- نوزادان - از طریق داستان‌های مذهبی ۸۳ -
 دایره توبه ۶۸ ۸۰
- و ایمان ۱۲۶ - ۱۲۵ - از طریق سؤالات آموزنده ۱۱۶ -
 نیازها در مقابل خواسته‌ها ۴۹ ۱۱۲
- والدین - از طریق قصه‌ها و افسانه‌ها ۸۶ -
 اشتباهات ۱۰۱ - ۹۹ ۸۴
- تأثیر ۹۸ - ۹۵ - از طریق متون مذهبی ۷۹ - ۷۶
- ودا ۷۶ - از طریق هنر و معماری ۱۱۱ -
 ویشنو ۵۹، ۷۳، ۱۱۰ ۱۰۹
- هندوها - به‌عنوان بنیان شکل‌گیری
 ایده تناسخ ۸۵ - ۸۴
- خدا چگونه است؟ ۵۹ - راه‌های گوناگون
 مسئولیت والدین از نظر ۱۰۱ یحیی (ع) ۷۳
- نمونه‌هایی از اعتقادات ۸۸ - یهودیان
- یادگیری بدون برنامه ۶۶ - ۶۲ - افسانه‌های ۸۵
- یادگیری درباره خدا - مسئولیت والدین از نظر ۱۰۱
- از طریق موسیقی و حرکت ۱۰۸ - موسیقی و اشعار ۱۰۸ - ۱۰۷
- ۱۰۶ - نمونه‌هایی از اعتقادات ۸۸

کلیدهای تربیت کودکان و نوجوانان

- **آمادگی برای زایمان و مراقبت از نوزاد**
- **چهل نکته کلیدی برای شیردادن به نوزاد**
- **آشپزی نوین برای کودکان، از سه ماهگی تا هیجده ماهگی**
- **کلیدهای آرام کردن کودک ناآرام**
- **بهترین کلیدهای تغذیه برای کودک و نوجوان**
- **نقش پدر در مراقبت و تربیت کودک**
- **فرزند دوم، پیامدها و راه‌حلهای**
- **کلیدهای آموختن به کودکان درباره خدا**
- **کلیدهای تربیتی برای والدین تک‌فرزند**
- **کلیدهای پرورش اعتماد به نفس در کودکان و نوجوانان**
- **کلیدهای رویارویی با مشکلات رفتاری کودکان**
- **کلیدهای رویارویی با پدیده خشونت در کودکان و نوجوانان**
- **کلیدهای رفتار با نوجوانان**
- **کلیدهایی برای بیماریهای کودکان**
- **دستورات ایمنی و مراقبت از آسیب‌های کودکان**
- **کلیدهای رویارویی با بیماری حساسیت در کودکان و نوجوانان**
- **کلیدهای تربیت فرزند در خانواده‌های تک‌سرپرست**
- **کلیدهای پرورش کودک تیزهوش**
- **کلیدهای پیشگیری و مقابله با اعتیاد در نوجوان و جوان**
- **کلیدهای آموزش و مراقبت از سلامت جنسی در کودکان و نوجوانان**
- **کلیدهای گفتن و شنیدن با کودکان و نوجوانان**
- **کلیدهای پرورش مهارت‌های اساسی زندگی در کودکان و نوجوانان**
- **کلیدهای مراقبت از نوزاد از تولد تا یک‌سالگی**
- **کلیدهای رفتار با کودک یک‌ساله**
- **کلیدهای رفتار با کودک دو‌ساله**
- **کلیدهای رفتار با کودک سه‌ساله**
- **کلیدهای رفتار با کودک چهارساله**
- **کلیدهای رفتار با کودک پنج‌ساله**
- **راهنمای کامل تربیت کودک**
- **ماساژ کودک**
- **کلیدهای عادت دادن فرزند به کار در خانه**
- **کلیدهای پرورش فرزندان امیدوار و موفق**
- **کلیدهای همراهی و مراقبت از نوجوانان در اینترنت**
- **کلیدهای پرورش خلاقیت هنری در کودکان و نوجوانان**
- **کلیدهای مقابله با اضطراب در کودکان و نوجوانان**
- **کلیدهای تربیت و رفتار با پسرها**
- **کلیدهای شناخت و رفتار با دخترها**
- **کلیدهای برخورد با مشکلات خواب کودکان**
- **کلیدهای برخورد با ناتوانی در یادگیری**
- **چگونه به کودک خود «نه» بگوییم!**
- **پاسخ به والدین**
- **کلیدهای پرورش هوش عاطفی در کودکان و نوجوانان**
- **کلیدهای پرورش هوش اخلاقی در کودکان و نوجوانان**
- **کلیدهای تربیت کودک مبتلا به سندرم دان**
- **راهنمای بهبود روابط خواهر و برادرها**
- **کلیدهای رفتار با دوقلوها**
- **روشهای انتخاب مهد و پرستار کودک**
- **کلیدهای رفتار با کودک مبتلا به اختلال کمبود توجه**
- **کلیدهای موفقیت پدر ناتنی**
- **کلیدهای موفقیت مادر ناتنی**
- **کلیدهای پرورش احساس امنیت در کودکان و نوجوانان**
- **کلیدهای پرورش فرزند شاد**
- **کلیدهای کمک به کودک برای برخورد با مرگ عزیزان**

Famous bookshop

کلیدهای تربیت کودکان و نوجوانان

- کلیدهای آموختن دربارهٔ کودکان کم توجه و بیش فعال (ADD/ADHD)
- کلیدهای برخورد با لکنت زبان در کودکان
- کلیدهای برخورد با ترس در نوجوانان
- فرهنگ نامهها
- آموزش دستشویی رفتن به کودکان
- تربیت بدون فریاد
- کلیدهای پرورش تفکر در کودکان و نوجوانان
- کلیدهای آموختن آداب اجتماعی به کودکان و نوجوانان
- راهنمای کامل والدین (۱، ۲ و ۳)
- اولین غذاها
- کلیدهای پرورش فرزند شاد از ۲ تا ۴ سالگی
- بهداشت کودک
- کلیدهای کشف و پرورش استعداد در کودکان
- کودک و حد و مرزهایش
- کلیدهای پرورش مهارت دوست یابی در کودکان و نوجوانان
- کلیدهای تربیت و رشد دختران
- کلیدهای تخلیه هیجانی در کودکان
- رشد والدین همراه با فرزندان
- کلیدهای پرورش عاطفه در پسرها
- کلیدهای تربیت کودک حرف شنو
- روشی متفاوت در تربیت فرزند
- کلیدهای رفتار با کودک مبتلا به اوتیسم
- والدین هشیار
- اصول کارکرد مغز در کودکان
- کلیدهای پرورش هوش اجتماعی در کودکان و نوجوانان
- والدین، قطعاً تأثیرگذارند
- انضباط بدون گریه
- ۱۰ روز تا داشتن کودکی سازگارتر و آرام تر
- کلیدهای تربیت فرزند قدرشناس

کلیدهای همسران موفق

- ۱۰۰۱ پرسش پیش از ازدواج
- راهنمای مادران شاغل
- تغذیه دوره بارداری
- ده قرار مهم برای زندگی مشترک
- برای روابط بهتر کاری نکنید!
- معجزه گفت و گو
- غذاهای فوری
- زندگی مشترک و حدود مرزهایش
- مراقبتهای دوره بارداری
- زندگی مشترک بدون فریاد
- بارداری سالم
- ازدواجها چرا موفق می شوند و چرا شکست می خورند

کلیدهای بازسازی زندگی پس از طلاق

- تأثیر طلاق بر فرزندان
- فرزندان طلاق از نوزاد تا هفده ساله
- دعوی پدر و مادر
- نخستین خداحافظی
- یک دل و دو خانه
- ورود به خانواده جدید
- بازسازی زندگی پس از طلاق